

سال سوم - شماره ۱۲
مهر
اکتبر
۱۳۶۵
۱۹۸۶

جنگل

نشریه تئوریک دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق ایران
ارتش‌رهایی بخش‌خلفهای ایران - (سوئد)



* ما نیفست ارتش چریکی تهیدستان به خلق گواتمالا (۲) *

* اقلیت "همدوش اکونومیست‌ها" (۷) * * * * *

* جنگ حزب دمکرات و کومله،

جنگ بورژوازی و پرولتاریا؟! ... (۲) *

* هم بستگی یا امپریالیسم * * * * *

* از جامعه طبقاتی تا کمونیسم (۲) * * * * *

* بانک جهانی نیکوکاری سخاوتمند؟ * * * * *

فهرست

صفحه

- ۱ * پیشگفتار - آرش نظام
- ۴ * منتخب مقالات "نبرد خلق" - شماره چهارم - مرداد ۱۳۵۲
- ۷ * "اقلیت" همدوش اکونومیست ها (۷) - پرویز آذری
- ۱۵ * در ستایش از انقلا بوسی - برتولت برشت
- ۱۶ * سلطه امپریالیسم و تاثیر آن بر شکل گیری جنبش کارگری ایران (۸)
(مباحثی درک اریستو کراسی کارگری ۶) - آرش نظام
- ۲۳ * جنگ حزب دموکرات و کومله، جنگ بورژوازی و پرولتاریا ؟!!
(بخش ۲) - پرویز آذری
- ۲۹ * آواز پیروان - یارین
- ۳۱ * بانك جهانی نیکو کاری سخاوتمند ؟ (قسمت ۱)
- ۳۶ * نکته های مهم در باره بانك جهانی
- ۳۷ * همبستگی یا امپریالیسم (۱) کینیت هرمله - کارل آندرش لارشون
- ۴۶ * از جامعه طبقاتی تا کمونیسم (۲) - ارنست ماندل
- ۴۹ * کوبا : از پیروزی انقلاب تا برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست
از انتشارات : کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا
- ۵۲ * فاکت هایی در باره السالوادور (۴) - گزارشی از : مونیکازاک
- ۵۴ * آینده حزب کمونیست ایتالیا - نشریه ال پایس
- ۵۶ * آخرین فاز در استراتژی ضد شورش - نشریه پاکس
- ۵۸ * مانیفست ارتش چریکی تهیدستان به خلق گواتمالا (۲)
از انتشارات کمیته گواتمالا در زوریخ

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
برهبری طبقه کارگر



سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!

پیشگفتار

پیشگفتار

تب خانمانسوز جنگِ دولتین ایران و عراق همراه با حمله گسترده اخیر نیروهای نظامی ایران به داخل خاک عراق باز شدت گرفته است. باردیگر، سرکردگان تبهکار رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی کابوس بمباران ها و کشتارهای امواج انسانی را برای مردم ستم‌دیده ما زنده کرده اند. دولت ستم پیشه حاکم به رهبری خمینی باز صحنه جنایت آمیز دیگری از قتل عام جوانان بیگناه را بوجود آورده است.

این بار، بیست و سه بار است که مردم مهین ما وعده حمله نهایی میشوند و هر بار شاهد به یغما رفتن قوای انسانی و مادی خود بدست گردانندگان رژیم هستند. "کربلای ۲"، عملیات تهاجمی نیروهای ایران با تلفات بیشمار، یک سکوی نفتی متعلق به عراق را به تصرف نیروهای ایرانی درآورد. این عملیات در شرایطی آغاز شد که طی ۶ سال مداوم جنگ فرسایشی، لااقل ۸۰۰ هزار تن کشته و زخمی در جبهه ایران از خود باقی گذارده است. این تهاجم در میان هیاهوی و جنجالهای درونی حاکمیت که حکایت از عمق و شدت یابی تضادهای داخلی رژیم میکند، آغاز شد و جبار و جنجالهای سردمداران رژیم را در زیر طنین مهیب توپ و تانک موقتا از جلو چشمها محو کرد. بحران های اقتصادی و سیاسی به درجه اعلی خود رسیده و هر روز مفاصل جامعه را مضمحل تر میکند. فلاکت و ورشکستگی اقتصادی، دیگر با مقیاس های معمول قابل توضیح نیست. مردم سالها رنج کشیده ایران در زیر سایه هیسولای جمهوری اسلامی، امروز خود را از فردایشان تاریکتر و سیاه تر می بینند.

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از مدت ها پیش در تدارک بزرگی از نفرات، تجهیزات جنگی و کسب پشتیبانی مالی بود. سقوط بی سابقه قیمت نفت در سطح بازارهای جهانی رژیم حاکم ایران را وادار به انجام مانورهای سیاسی زیادی در اوپک نمود. در شرایطیکه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم با زشتی و زندقگی عریان، چهره واقعی خود را آشکارتر از همیشه به توده های زیر ستم ایران نشان میدهد و خون و نفت توام با عربده های انتقام جویانه خمینی و سایر عمال امپریالیسم، آمیخته شده و سرنوشت و آینده توده های زحمتکش جامعه را به بازی گرفته است، ما شاهد به فوران درآمدن موج تازه دیگری از خون هموطنان خود در سرزمین زیر سلطه مان میباشیم. امپریالیسم و حکومت وابسته به آن، دوران احتضار سلطه خود را با ستمگریهای بیشتری لازم میدانند.

پیش بینی حمله اخیر از مدت ها پیش، با توجه به سیر تحولاتی که در صحنه دیپلماسی بین المللی و اوضاع داخلی در حال شکل گیری بود، امری ساده بود. در داخل ایران رژیم حاکم با گسترده کردن جبهه جنگ با عراق به منطقه کردستان، ضمن اینکه با اینکار خود جبهات گوناگون دو جنگ ماهیتا متفاوت را بهم میآیزد و سیاست از بین بردن و مستحیل کردن جبهه جنگ عادلانه را در جبهه جنگ غیر عادلانه ایران و عراق پیش میبرد، قادر است نیروهای نظامی عراق را که از حیث نفرات در اقلیت هستند، پراکنده نماید. دولت ایران که مخارج سرسام آور جنگ را عمدتاً از طریق درآمد حاصله از فروش نفت بدست می آورد، ناچار گردید در اجلاس گذشته نمایندگان اوپک بر سر متوقف کردن تولید بدون کنترل نفت با سایر نمایندگان اوپک به توافق بنشینند. توافق نماینده ایران در مورد بازگشت به سطح تولید سال ۱۹۸۴، حکایت از ورشکستگی بی حد و حصر اقتصاد ایران در اوضاع کنونی میکند. در واقع

نابودباد جنگ ضد خلقی دولتهای

وابسته به ایران و عراق

عدم توافق نماینده ایران بر سر تعیین حجم معینی از تولید روزانه نفت ، مساوی این بود که باز هم قیمت نفت کاهش یابد و در این میان نه دولت عراق ، بلکه دولت ایران بود که از این کاهش شتابان قیمت نفت دچار صدمه شده و قادر به تامین مخارج جنگی خود نبود . زیرا ، عراق برخلاف ایران قسمت اعظم نفت خود را از طریق خط لوله های زمینی صادر مینماید و از این گذشته ۶ کشور عربی خلیج فارس از آغاز جنگ ، با حمایت های مالی خود مداوماً از عراق پشتیبانی کرده اند ، در صورت کاهش باز هم بیشتر قیمت نفت ، دولت عراق قادر بود بهتر از ایران که تنها به راه های آبی برای صدور نفت خود متکی است و قسمت اعظم بنادر صادراتی نفتش ویران شده است ، گلیسم خود را از آب بیرون بکشد . حال آنکه ، با محدود شدن تولید نفت و متعهد شدن اعضاء اوپک در تولید محدود نفت به مدت دو ماه ، ایران قادر است تا حدی در مسابقه تولید بی رویه نفت و وضع خود را سامان ببخشد . صدمات شدیدی که حملات هوایی عراق به مناطق نفتی ایران وارد آورده است از یکسو ، و عدم توانایی ایران در تولید نفت به سطح بیش از ۱/۶ میلیون بشکه در روز از سوی دیگر از عوامل اساسی ای بودند که نماینده ایران را وادار به کرنشش در برابر غول های نفتی خلیج فارس نمود . از طرف دیگر با محدود شدن تولید نفت ، غیر مستقیم هم عراق از دریافت کمک های سخاوتمندانه کشورهای عربی دیگر میتواند محروم بشود . زیرا تعیین سقف معینی برای تولید نفت در داخل اوپک ، بهیچوجه در شرایط فعلی بمعنی افزایش قیمت نفت در سطح دهه ۷۰ نخواهد بود ، بلکه تنها کار آیی و اثر آن موقتا" جلوگیری از سقوط پدیدون مهار قیمت نفت به سطحی است که به ناچار نتیجه ای جز سقوط دول حاکم متشکل در اوپک را در پی نخواهد داشت . اگر این مسئله را در نظر بگیریم که جان هرینتگتون وزیر انرژی امریکا در مورد سر و صداهای اطراف قیمت نفت گفته بود که " تسلط اوپک بر روی تعیین قیمت نفت در سطح جهانی بمانند دهه ۷۰ ، برای امریکا و جهان آزاد نه سالم خواهد بود و نه قابل قبول " - به محتوی واقعی تصمیمات اجلاس اخیر اوپک بیشتر پی می بریم . امروزه اوپک بیش از هر وقت دیگری آئینه تمام نمای تضادها و ستیزهای درونی غول های نفتی و کارتل های نفتی جهان شده است ، تضادهایی که بازتاب بحران کنونی اقتصاد جهان سرمایه داری است . بنا بر این حتی در صورت طولانی تر شدن مدت زمان تولید محدود نفت در داخل اوپک - و حتی کشورهای خارج از اوپک - کشورهای بحران زده ای نظیر ایران قادر نخواهند بود بر درآمد خود چیز قابل توجهی بیفزایند و تنها نتیجه احتمالی آن نه اقتصادی ، بلکه سیاسی خواهد بود .

اینک ، در وضعیت سیاسی و اقتصادی فعلی جامعه ، فروش نفت و درآمد حاصله از آن برای حیات و ملمات حاکمیت نقشی اساسی و کلیدی دارد . بی جهت نیست که می بینیم چگونه این ثروت طبیعی هر روزه بدست حکام فعلی بسه یغما داده میشود و به طرق گوناگون رژیم سعی میکند تسهیلات خسارت دیده را در بنادر نفتی کشور مرمت و بسا جایگزین کند . هر دو طرف جنگ بخوبی میدانند که جنبه اقتصادی جنگ در آینده نقش اساسی ایفا میکند و از این رو است که هر یک تلاش دارد در شرایط هر چه فرسایشی تر شدن جنگ به نقاط حساس اقتصادی حمله ور شده و با ضربه وارد کردن به این نقاط ، شالوده حیات دشمن خود را به مخاطره بیندازد . حملات مکرر و متعدد هوایی عراق بسه مناطق صنعتی کشور که همگی آنها بدون استثنا کارگران زیادی را در بر گرفته اند ، شاهد این ادعای ما است . در مقابل ایران که از ضعف شدیدی در نیروی هوایی خود رنج میبرد ، اینک با دست یافتن به موشک های دوربرد زمین به زمین از طریق معاملات قاچاق با سوداگران اسرائیلی اسلحه ، توانسته است نقاط استراتژیک نظامی و اقتصادی عراق را بویژه در بغداد نشانه گیری نماید . عراق در حالی میتواند بدون مزاحمت تقریباً تمام نفت خام خود را از طریق خط لوله های زمینی عربستان سعودی و ترکیه به خارج برساند که ایران تماماً متکی به راه های آبی برای فروش نفت خام خود است . در عین حال عراق تا بحال با ۵۰ میلیارد دلار وام خارجی ، همچنان به کمک های مالی دوستان عرب خود چشم دوخته است ، در حالیکه رژیم ایران با بکار بردن انواع تزییقات و وارد کردن فشارهای مالی از ناحیه جنگ برگرده توده های میلیونی زحمتکش ، غارت کردن آشکار و تشدید وحشیانه استثمار کارگران و زحمتکشان جامعه مان ، تا حدودی از این نظر بدون گرفتاری مالی خارجی است . پس از حمله هوایی عراق بسه

ترمیمال نفتی جزیره سیری ، صادرات نفت خام ایران به ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار بشکه در روز تقلیل یافت ، که اگر ایران حتی حجم صادرات خود را در سطح ۱/۶ میلیون بشکه در روز حفظ کند و قیمت نفت هم حتی تا ۱۵ دلار هر بشکه افزایش یابد ، گفته میشود که باز هم ایران نخواهد توانست به درآمدی بیش از ۷ میلیارد دلار در سال دست پیدا کند ، که در مقایسه با عراق هنوز ۲ میلیارد دلار کمبود دارد .

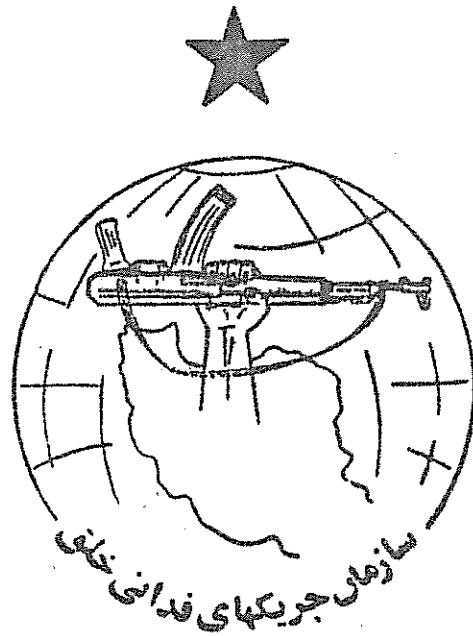
در هر حال ، آینده این جنگ اقتصادی را توده های تحت ستم هر دو کشور مخاصم تعیین میکنند . مبارزات طبقاتی در داخل هر دو جامعه ایران و عراق گواهی عینی نقش تعیین کننده ای است که توده های زحمتکش در این شرایط برعهده گرفته اند . مبارزه مسلحانه خلق قهرمان کرد مقاومت خدشه ناپذیر آنها در کنار سیر پرتب و تاب اعتصابات قهرمانانه کارگران ، وظایف نیروها انقلابی کمونیست را در شرایط کنونی اهمیت دارتر مینماید . اگر رژیم ضد خلقی ایران میکوشد مرز بین جنگ عادلانه خلق کرد را با جنگ امپریالیستی خود درهم بیامیزد ، این امر که با گسترش جنگ انقلابی و گشودن جبهه های دیگری از جنگ مسلحانه ، بتوان رشته حیات و سلطه امپریالیسم را درهم کوبید ، مبرم تر و عاجل تر میگردد . اگر حاکمیت ضد انقلابی ایران تلاش دارد تا با سرکوبهای خونین مانع توسعه و رشد اعتصابات کارگران و زحمتکشان ایران بشود ، این امر که بتوان با توسعه مبارزه مسلحانه در شهر و روستا به این مبارزات کمک و یاری رساند نقش تعیین کننده زیادی در هر چه سیاسی تر شدن این اعتصابات ایفا مینماید . و اگر توده های روستایی سالها مرارت کشیده ، دهقانان و کارگران روستایی که در رنج و محنت زایدالوصفی بسر میبرند تحت فشار تبلیغات مسموم ، سرباز گیریهای اجباری و آدم دزدی آشکار دولتی به جبهه های جنگ امپریالیستی اعزام میشوند ، این وظیفه که با گشودن جبهه های جنگ انقلابی در سراسر میهن تحت سلطه مان ، میدان واقعی نبرد طبقاتی علیه سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته را بوجود آورده و توده های مرعوب و محکوم را علیه حاکمیت ضد خلقی و چهار جمهوری اسلامی بسیج و سازماندهی نموده و تحت رهبری آنها طبقه تا به آخر انقلابی جامعه یعنی طبقه کارگر درآوردیم روز به روز عاجل تر و حیاتی تر میگردد . اینست تنها راه سرنگونی حکومت ضد خلقی جمهوری اسلامی ، محو سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری و ابقا جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر و تداوم انقلاب تا وصول به سوسیالیسم و صلح واقعی و پایدار در جامعه .

پایان



گرامی باد خاطره چریکهای فدایی خلق در مهر ماه

- | | | |
|------------------------|---|-------------------------|
| ★ رفیق ناصر مدنی | * | ★ رفیق مهرانوش ابراهیمی |
| ★ رفیق بهرام طاهرزاده | * | ★ رفیق چنگیز قبادی |
| ★ رفیق ناصر کریمی | * | ★ رفیق محمد علی سالهی |
| ★ رفیق حسن جان لنگرودی | * | ★ رفیق سید نورادی |
| ★ رفیق پروین فاطمی | * | ★ رفیق منوچهر بهائی پور |
| ★ رفیق فرشید فرجاد | * | ★ رفیق هایون کتیرایی |
| ★ رفیق نورآذر آقازاده | * | ★ رفیق هوشنگ تره گل |
| | * | |
| | * | |



نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق

مرداد ۱۳۵۳

شماره چهارم

۱۱ - در باره مبارزات نوین مسلحانه
خلق ایران

پس هدف حکومت کودتا این بود که هر شکل از مبارزه را در آغاز تشکیل شدن و در نطفه خفه کند. در این مدت شاه خائن بارها مبارزات حق طلبانه و غیر مسلحانه خلق را بخون کشید. نمونه آشکاری که همه بیاد داریم قیام بزرگ خلق در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ است که با رگبار مسلسلها و شلیک توپ و تانکهای دشمن بخون کشیده شد. از آن پس نیز دولت شاه همه روزه با دستگیری گروه های مبارزاتی و انقلابی میکوشید تا مانع رشد مبارزات خلق ایران شود. نیروهای پیشرو خلق ما نیز که هنوز کاملاً بشیوه

پس از کودتای ۲۸ مرداد که شاه فراری توسط امریکا - ثیها و انگلیسی ها به ایران برگردانده شد و با پول و اسلحه بیگانه حکومت ملی و مستقل دکتر مصدق را تصاحب کرد، دولت شاه که عامل بیگانگان بود برای خفه کردن فریادهای حق طلبانه مردم سازمان جنایتکار امنیت را بوجود آورد و دستگاه های پلیس و ژاندار - مری و ارتش را تقویت کرد. بزودی خلق ایران بخاطر نداشتن یک رهبری سالم و یک سازمان مبارزاتی مستحکم صفوف متشکل خود را از دست داد و ناامیدی و پراکندگی در میان نیروهای خلق چیره گشت از آن

واقعی و درست "عمل انقلابی" در شرایط موجود ایران پی نبرده بودند مرتباً بدون هیچ مقاومتی بدست نبروهای تعلیم دیده دشمن اسیر شده و بزندان کشیده میشدند بدون آنکه بتوانند قدم مثبتی در راه رشده جنبش انقلابی بردارند.

بهر حال مبارزات خلق ما که تا ۱۷ سال پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بحلت سرکوب وحشیانه دولت پلیسی شاه خائن با بن بست روبرو بود در سیر درست و صحیحی جریان یافت.

در سال ۴۹ مبارزینی که عملاً به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مبارزه بر علیه رژیم "مبارزه مسلحانه" است و سایر شکل‌های مبارزه می‌بایستی در جمل و حوش عمل مسلحانه جریان پیدا کنند، دست بتدارک عملیات مسلحانه زدند و بالاخره در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارم‌سری سیاهکل که توسط یک واحد از رزمندگان "چریک‌های فدایی خلق" صورت گرفت مبارزات نوین خلق ایران آغاز گردید.

از آن تاریخ ببعده گروه‌ها و سازمان‌های مختلفی تشکیل شدند که همگی راه جنبش سیاهکل را ادامه دادند و بدشمن ضرباتی وارد آوردند و نیروهای خلق را به آینده مبارزه امیدوار ساختند. زیرا اینها اولین گروه‌هایی بودند که پس از ۱۷ سال سکوت و بی‌عملی شروع بکار کردند و بجای حرف زدن عمل میکردند و پس از اقدام به عمل با خلق بگفتگو می‌نشستند. به همین جهت هم بسرعت توانستند اعتماد بخش وسیعی از خلق را بخود جلب نمایند و مبارزه مسلحانه را در سطح کشور گسترش دهند.

شاه و دولتش که خود را با مبارزه ای واقعی و جدی روبرو میدیدند بخوبی درک میکردند که همین مبارزین نوخاسته بالاخره در یک مبارزه طولانی آنها را از تخت ستمگریشان بیائین خواهند کشید. بهمین جهت از آغاز با تمام نیرو برای سرکوب و جلوگیری از پیشرفت جنبش انقلابی دست بکار شدند و در جریان اقدامات ضد انقلابیشان صد نفر از بهترین و شجاع ترین فرزندان خلق ما را بشهادت رسانیدند و هزاران نفر را بزندان کشیدند تا شاید بتوانند چند روزی بیشتر

بحکومت ننگین خود ادامه دهند. ولی اقدامات وحشیانه‌ی آنها نه تنها مبارزه را متوقف نکرد بلکه مبارزین واقعی راه‌های خلق در جنگ و ستیز با دولت شاه آبدیده شدند. از طرف دیگر شاه و دولتش بخاطر انحراف اذهان خلق در رادیو، تلویزیون و روزنامه‌هایش دست به توطئه تبلیغاتی بزرگی بر علیه مبارزین راه‌های خلق زدند. بدین ترتیب میکوشیدند مبارزین را خرابکار، دزد و عامل بیگانه معرفی کنند و دقیقاً همان صفاتی را که خودشان دارند به مبارزین مصنوعاً پیوند بزنند. ولی این توطئه نیز با مبارزات پیگیر نیروهای انقلابی و آگاهی روز افزون خلق با شکست مواجه شد و مردم نشان دادند که دوست و دشمن خود را بخوبی میشناسند و فریب دستگاه تبلیغاتی دولت را نمی‌خورند. دشمن پس از شکست توطئه‌های تبلیغاتی‌اش لب از سخن فرو بست و توطئه سکوت را در مقابل عملیات انقلابی در پیش گرفت و پس از اعلام این امر که مبارزین نوین همه از بین رفته‌اند، دست از تبلیغات برداشت و کوردلان‌ه پنداشت که بدین ترتیب بتدریج تاثیرات مبارزات انقلابی از میان خواهد رفت. غافل از آنکه مبارزین هرگز از نبرد مقدسی که آغاز کرده‌اند دست برنخواهند داشت و تا پیروزی نهائی همچنان به مبارزه ادامه خواهند داد.

بدین سان بود که توطئه سکوت دولت شاه نیز با شلیک گلوله‌های چریکی درهم شکست و فرو ریخت و یکبار دیگر افسانه قدر قدرتی دولت شاه را درهم شکست. مبارزین راه‌های خلق امروز پس از سه سال و نیم همچنان راه خود را در جهت کوتاه کردن دست بیگانگان از سرزمین زرخیز ایران ادامه میدهند و تا از میان بردن تمام ستم‌هایی که به خلق ایران روا شده است از پای نخواهند نشست. و بالاخره در مبارزه ای طولانی و با شرکت همه نیروهای خلق دولت شاه بیگانه پرست را از تخت قدرت بزیر خواهند کشید و حاکمیت خلق را بر سرنوشته خود تاملین خواهند کرد.

* * * * *

**کارگران و سایر نیروهای انقلابی
برای بی اثر کردن توطئه های
دشمنان مشترك خود چه بایستی
بکنند.**

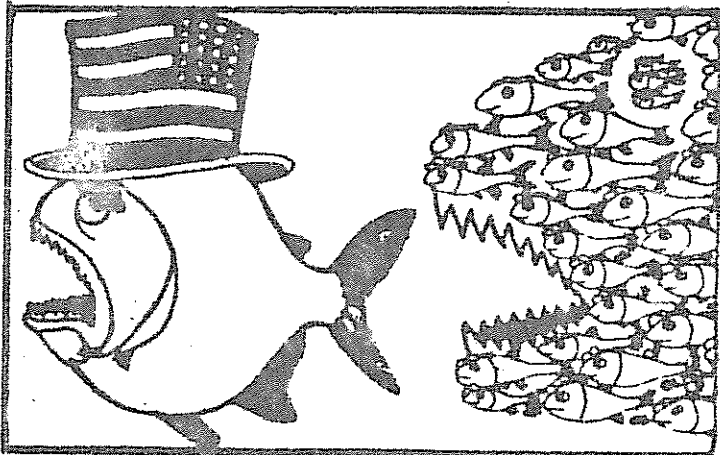
نیروئی از خلق را که از طرف رژیم با اعمال توطئه - های رنگارنگ در ناآگاهی نگاه داشته شده اند نسبت به واقعیات آگاه سازند و ماهیت مبارزات نوین خلق را به همگان بشناسانند، با این بسیج عمومی برای آگاهی ملی و ضد امپریالیستی جنبش مسلحانه ی رهائی بخش خلق ما خواهد توانست در پناه حمایت طبقه کارگر و تمامی نیروهای دیگر خلق ستم دیده ایران رشد کند و تمامی نیروهای خلق را در جبهه واحدی بر علیه دشمن مشترك سازمان دهد و پیروزی نهائی را برای خلق ایران بارمنشان آورد.

اکنون تمام اقشار و تمام طبقات خلق ایران ظلم دولت شاه را احساس میکنند. همه ی ما زور گوئی ها و غارتگری های دولت شاه را با گوشت و پوست خود لمس میکنیم. ما همه دشمن مشتركی داریم. همه ما از طرف دولتی که با اسلحه بیگانه ثروت ملی و نیروی کار خلق ما را تصاحب کرده و نثار سرمایه داران خارجی میکند مورد ظلم و فشار قرار داریم. در چنین شرایطی وظیفه ملی ما حکم میکند که هر چه بیشتر صفوف خود را مستحکم سازیم و نیروهای خود را بر ضد دشمن مشترك متحد سازیم. امروز کارگران ایرانی با فجیع ترین وضعی از طرف سرمایه داران بیگانه و بیگانه پرست مورد بهره کشی و غارت قرار دارند. امروزه دهقانان ایرانی که زمین هایشان تصاحب شده و با اصلا زمینی نداشته و یا کم داشته اند آواره شهرها شده اند و در فلاکت و بدبختی در پشت در کارخانه ها و میادین شهر بلا تکلیف اند. امروزه پیشه وران شریف و میهن پرست بوسیله ی سرمایه داران بیگانه و بیگانه پرست بتدریج از لحاظ اقتصادی رو بنابودی میروند و هر روز عده بیشتری کار و زندگیشان را از دست میدهند امروزه روشنفکران ایرانی که خواهان رفاه و آزادی خلق محروم خود هستند در قید و بند بسر میبرند.

پیروز و گسترده باد مبارزات طبقه
کارگر و سایر نیروهای انقلابی
خلق
مرگ بر دولت شاه و اربابان
بیگانه اش
مستحکم باد اتحاد همه نیروهای
خلق
"با ایمان به پیروزی راهمان"
"چریکهای فدایی خلق".
* * * *

**در مقابل این همه ظلم و ستم و
بیدادگری چه باید کرد؟**

هم میهنان تنها راه ما اتحاد همه نیروهای تحت ستم خلق است، همه کسانی که ظلم دولت شاه را با گوشت و پوست خود لمس میکنند باید بگرد هم جمع شوند و دستهای خود را بیکدیگر بدهند و صف یکپارچه و متحدی را بر علیه دولت شاه و بیگانگان که از این دولت حمایت میکنند تشکیل بدهند، و بکوشند



* اقلیت *

همدوش اگنومیسٲها (۷) *

"اقلیت" همدوش اگنومیسٲها

قسمت هفتم

در بحث گذشته خاطر نشان کردیم که ریشه های معرفتی درك انحرافی "اقلیت" را از اصول حاکم بر نحوه تعیینی و ظایف کمونیستی انقلابیون بررسی و تحلیل نمائیم. در همان بحث معلوم شد که "اقلیت" و ظایف محوری خویش را با تکیه یکجانبه و مکانیکی بر مشاهده حالات ظاهری روحی توده ها در مبارزه تعیین میکند. در همانجا روشن شد که وی فاکتورهای روبنایی و بالکل تبعی را معیار مهم ترین تاکتیک خود یعنی "تدارك قیام" قرار میدهد و بهمین لحاظ است که وادار میشود در تحلیل خود از وظایفش فقدان "روحیه یاس و سرخوردگی و رکود سیاسی بر جنبش" را مرکزی ترین نقطه تحلیلش قرار دهد و علیرغم تکیه اش بر شرایط عینی انقلاب، عملاً "یکسری عوامل روبنایی را ماخذ و معیار تعیین وظایفش قرار بدهد."

درکی که "اقلیت" از شرایط عینی انقلاب و نیز سرنوشت انقلاب در مقطع قیام ۲۲ بهمن ماه مطرح میدارد دو حوزه اساسی و مهمی هستند که بر مبنای آنها میتوان به ریشه های انحرافی تحلیل وی پی برد و رابطه ذهنی ای که وی بین این دو حوزه ایجاد مینماید را دریافت. در شماره گذشته این سری مقالات، بینش "اقلیت" را از نقطه نظر موضعی که وی در برابر حالات روحی توده ها در مبارزه اتخاذ میکند در داخل دو حوزه فوق الذکر بررسی و تحلیل نمودیم. اینک وقت آنستکه بار دیگر به تناقض میان افکار و آراء "اقلیت" بامبرهن ترین اصول م - ل اشاره ای داشته باشیم.

* * * * *

از دیرباز اگنومیسٲها برای تبیین عقاید و نظراتشان استناد افراطی به آثار کلاسیک سوسیالیسم علمی را همواره مورد عمل قرار داده اند. اما تفاوت اینکار اگنومیسٲها با کمونیستها در اینستکه اینان نظریات بزرگسنان سوسیالیسم علمی را در خدمت پوشاندن ماهیت افکارشان و مزین کردن تمایلات دنیاله روانه شان بکار میبندند. اتفاقاً و برحسب شرایط جنبش خیلی مکررتر از دیگران ما در آثار اگنومیسٲها میتوانیم نقل قولهای طویل و عریضی را از ادبیات کلاسیک مارکسیستی پیدا کنیم و نیز اتفاقاً هم اینان هستند که بنا بر جمود فکری و سقوط عملیشان ناگزیرند مهارت خیلی بیشتری در استناد ورزیدن به آثار رهبران سوسیالیسم علمی از خود نشان بدهند. ولیکن باوجود همه این مساعی تئوریکی که اگنومیسٲها بخرج میدهند باز هنگام مطالعه آثارشان تناقضات بسیاری را میتوان به سادگی

پی برد . "اقلیت" که اینک تجسم عینی ای از یک جریان اکونومیستی در جنبش کمونیستی ایران است در صدر تمام جریانهای سیاسی اکونومیست ایران در اینکار قرار گرفته است . وی برای اینکه علائم و قرائن مارکسیستی تعیین سرنوشت انقلاب را در زمان قیام ۲۲ بهمن ماه معلوم کند به یکی از آثار لنین رجوع کرده و این نقل قول را مینویسد :

"انقلاب دموکراتیک روسیه در چه وضعیتی است؟ آیا شکست خورده است و یا اینکه ما صرفاً یک دوره سکون و آرامش موقتی را پشت سر میگذرانیم؟ آیا قیام دسامبر نقطه اوج انقلاب بود و آیا ما هم اکنون شتابان در جهت (استقرار) یک رژیم مشروطه شیپوفی پیش میرویم؟ و یا اینکه جنبش انقلابی در کلیتش نه تنها فرو نمی نشیند که اوج میگیرد ، در تدارک انفجار جدید است ، از این دوره سکون و آرامش برای آرایش و صف بندی نیروهای جدید سود می جوید و پس از (تجربه آن) نخستین قیام ناکام ، برپایی قیام دیگری را با بخت (شانس) بمراتب بیشتری برای پیروزی ، نوید میدهد؟ اینان پرسشهایی اساسی اند که سوسیال دموکراتهای روسیه هم اکنون در پیش روی دارند . اگر باید که به مارکسیسم وفادار بمانیم ، نمی توانیم و نباید بکوشیم با توسل به کلی گویی از زیر بار وظیفه (ارائه) تحلیل شرایط عینی شانه خالی کنیم ، چرا که در تحلیل نهایی ارزیابی این شرایط است که پاسخ نهایی این پرسشها را بدست میدهد . تاکتیکهای سوسیال دموکراتها تماماً" و بطور کامل به این پاسخ بستگی دارد ." (انقلاب روسیه و وظیفه پرولتاریا - تاکید از این نویسنده است)

"اقلیت" این نقل قول را از لنین در متن و آغاز تحلیل خود میآورد و باین ترتیب علی الظاهر بر این مسئله صحه میگذارد که تحلیل از شرایط عینی انقلاب را کلید و مدخل اصلی فهم موقعیت انقلاب ، نیروهای انقلابی و ضد انقلابی و تعیین وظایف خود تلقی مینماید . این بحث را ادامه میدهم تا ببینیم "اقلیت" تا کجا باین قول خود وفاسادار میمانند .

"اقلیت" برای اینکه بیش از بیش به خواننده اش اطمینان خاطر بدهد که در تعیین وظایف اساسی ، بطور حتم شرایط عینی انقلاب را در نظر داشته است باز نقل قولی دیگر از لنین مینویسد : "انگلس در ۱۸۸۵ مینویسد : طی سال ۱۸۵۰ چشم اندازهای یک خیزش جدید انقلاب هرچه بیشتر نا محتمل و برآستی نا محتمل گردید بحران صنعتی ۱۸۴۷ کنترل شده بود . دوره ای از رونق صنعتی آغاز میگردد و بدین ترتیب مارکس با توجه به شرایط عینی مسئله را به وضوح و قاطعانه مطرح مینماید . پاییز ۱۸۵۰ او قاطعانه اعلام میدارد که اکنون زمانیکه نیروهای مولده جامعه بورژوازی به گونه ای این چنین و افراشکشاف مییابد هیچ صحتی از یک انقلاب واقعی نمیتوان بمیان آورد ." (همانجا ص ۴ - به نقل از انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا - تاکیدها از ماست)

بدین ترتیب روشن است که از نظرگاه مارکس و لنین شرایط عینی انقلاب با توجه به کدام معیارها و علائم زیربنایی مشخص جامعه تبیین میگردد . در اوضاعیکه شالوده اقتصادی جامعه دچار بحرانی عمیق شونده شده است و بالنتیجه توده های تحت استثمار بورژوازی به فقر و فلاکتشان افزوده میشود و بطور کلی نیروهای مولده جامعه در آخریسن مراحل رشد و توسعه خود در تضادی عمیق با مناسبات تولیدی جامعه به وقفه درآمده اند ، در چنین شرایطی باید بروز قیامها و مبارزات توده ای را امری محتمل و ناگزیر تلقی کرد . تکامل نیروهای مولده جامعه ، وضعیت رشد و ترقی طبقات استثمار شونده و نمایندگان آگاه آنان ، تصادمات طبقات متضاد و آشتی ناپذیر جامعه و جنبشها و مبارزات خودبخودی پرولتاریا اینها از جمله عوامل عینی ای هستند که در تحلیل از شرایط عینی انقلاب باید مورد ملاحظه قرار بگیرند . بهمین جهت است که مارکس با فرا رسیدن "دوره ای از رونق صنعتی" و نتیجتاً آغاز رشد و انکشاف آشکار نیروهای مولده جامعه بورژوازی ، پدید آمدن این وضع را مبنای عینی تعیین وظایف کمونیستها اعلام میکند . در حالیکه پیش از آن یعنی در دورانی که وخامت اوضاع اقتصادی جامعه نشانگر پیدایش رخدادهای سیاسی نابهنگام و برآمدهای مبارزاتی توده ای بود و تحلیل از شرایط عینی ورشکستگی روزافزون را در بین طبقات محروم گواهی میداد مارکس "به کارگران توصیه میکند که مستقلاً متشکل شوند و بویژه بر ضرورت تسلیح تمامی پرولتاریا، بر ضرورت تشکیل یک گارد پرولتری و بر ضرورت خنثی کردن قهرآمیز هرگونه تلاش برای خلع سلاح اصرار میورزد" (نبرد خلق - ص ۴ - به نقل از مارکس)

بنابراین از همین نقل قول‌هایی که "اقلیت" شخما" از آثار مارکس و لنین می‌آورد به سادگی میتوان به این ایده رسید که ایدئولوژیهای مارکسیسم عدم وجود شرایط عینی انقلاب را در یک جامعه برپایه وضعیت اقتصادی، رشد و رفاه و رونق اقتصادی جامعه، شکوفایی و انکشاف نیروهای مولده و بالنتیجه برطرف شدن نسبی فقر و وخامت و فلاکت اقتصادی تعیین کرده اند. در چنین شرایطی نمیتوان از وجود شرایط عینی انقلاب حرفی بمیان آورد، زیرا رونق اقتصادی، حتی بطور موقت هم که شده زمینه های عینی هر انقلابی را از بین برده است و لذا: "اکنون زمانیکه نیرو-های مولده جامعه بورژوازی به گونه ای این چنین وافر انکشاف مییابد هیچ صحبتی از یک انقلاب واقعی نمیتوان به میان آورد." (لنین - به نقل از مارکسس - انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا)

وجود شرایط عینی انقلاب در یک جامعه آمادگی توده ها را برای حرکت انقلابی و انقلاب نشان میدهد. در عین حال وجود این شرایط همیشه و در همه جا، مساوی حضور توده ها در میدان مبارزه فعال و انقلابی نیست. این دو مقوله که بویژه درک از آنها در شرایط ایران اهمیت حیاتی برای تعیین تاکتیکهای کمونیستی پیدا میکند، نکته ایست که در بینش "اقلیت" قابل تفکیک نیست و بطور کلی با هم مخلوط شده اند. ولی در عین حال باید بین شرایط عینی انقلاب و موقعیت انقلابی تمایز قائل شد. شرایط عینی انقلاب در سراسر یک دوران انقلابی - یعنی دورانی که شرایط اقتصادی جامعه بناگزیز دم به دم بر عمق بحرانهای اقتصادی افزوده و باعث خروج انرژی و پتانسیل عظیم توده ها به بیرون میشود - قابل مشاهده است. در حالیکه موقعیت انقلابی نه در سراسر یک دوران انقلابی، بلکه در لحظه نهایی رشد شرایط عینی و ذهنی، لحظه ای که هم زیربنا و هم روبنای جامعه بطور کامل دچار شکستگی و از هم پاشیدگی شده است، بروز میکند. آنچه که موقعیت انقلابی را از شرایط عینی انقلاب متمایز میسازد اینست که در یک موقعیت انقلابی نه تنها توده ها آمادگی بالفعل عمل کردن و جنگیدن را دارند بلکه عملاً در صحنه جنگ روبروی با دشمن طبقاتیشان نیز حضور دارند: "وجه تمایز لحظه انقلاب با لحظات تهیه و تدارک معمولی و عادی تاریخی همین است که در این لحظه حالت روحی، هیجان و اعتقاد توده ها باید در عمل متظاهرگردد و متظاهر هم میگردد." (لنین - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی ۰۰۰۰ تاکید از ما)

در حالیکه در اوضاع و احوالیکه وجود شرایط عینی انقلاب محرز شده است، میتوان شاهد اشتیاق و حرارت توده ها به مبارزه بود، میتوان اوجگیری نارضایتی فزاینده و مقاومت ستیزه جویانه آنان را با حاکمیت مشاهده کرد و میتوان فرا رسیدن اجتناب ناپذیر موقعیت انقلابی را وعده داد.

باین جهت تبیین شرایط عینی انقلاب در یک جامعه برای تعیین تاکتیکها و سیاستهای کمونیستی نقش اساسی و قاطعانه ای ایفا مینماید. بی سبب نیست که اساس و پایه تحلیلهای پایه گذاران علم مارکسیسم بر پژوهش و تحلیل شرایط و اوضاع اقتصادی جامعه بعنوان دروازه ورود به فهم شرایط عینی انقلاب استوار شده است. زیرا بدون تدوین و جمع بست یک تحلیل جامع الاطراف از وضعیت اقتصادی و اجتماعی، دستیابی به وجود یا فقدان شرایط عینی انقلاب و از پی آن پیش بینی لحظه پدیدار شدن موقعیت انقلابی، بخصوص، محال است. از اینجاست که میتوان روح سخنان لنین را در مورد وضعیت انقلاب روسیه فهمید که وی اینچنین میگوید: "انقلاب دموکراتیک روسیه در چه وضعیتی است؟ آیا شکست خورده است؟ ۰۰۰۰ یا اینکه جنبش انقلابی در کلیتش نه تنها فرو نمی شیند که اوج میگیرد ۰۰۰۰ اینان پرسشهای اساسی اند ۰۰۰۰۰۰ نباید بکوشیم با توسل به کلی گویی از زیربار وظیفه تحلیل شرایط عینی شانه خالی کنیم. چرا که در تحلیل نهایی ارزیابی این شرایط است که پاسخ نهایی این پرسشها را بدست میدهد." (لنین - انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا)

توضیح این مقدمات از اینرو لازم بود که بعد از این، قسمتی از بحث ما پیرامون درک غلط و کاریست اکونومیستی شرایط عینی انقلاب توسط "اقلیت"، متمرکز شده است. بدین جهت باز کردن کلی مبحث مذکور در آغاز بحث تا حدودی به فهم گفتار ما کمک مینماید.

متدولوژی دوگانه "اقلیت" در کاربست شرایط عینی انقلاب

فهم همه جانبه دیدگاه امروزی "اقلیت" در باره مسائل انقلاب و نقد آن، اما از روبرو، مستلزم آنستکه بین دیروز و امروز دیدگاه وی همواره رابطه ای مشخص ایجاد کرده و بویژه مواضع و نقطه نظرات سیاسی وی را در گذشته نیز مورد نقد و بررسی قرار داد. بدین لحاظ برای اینکه کاملتر بتوانیم نظرات "اقلیت" را در مورد مقوله شرایط عینی انقلاب در ایران و در حال دریابیم، ناچاریم از نظر زمانی کمی به عقب بازگردیم.

همانگونه که در ابتدای بحث یاد آور شدیم، تنها در اینموقع نیست که "اقلیت" با توسل به تحلیل از شرایط عینی انقلاب، ادعا دارد که وظایف خود را بر اساس مبنای مارکسیستی تعیین میکند و صرفاً در اینجا نیست که بسا اتکاء به تحلیل از شرایط عینی سخن از این میگوید که "در شرایط کنونی تمام تلاش ما باید در خدمت امور بیابان رساندن انقلاب قرار گیرد" و لذا "طرح شعارهای انقلابی، شعار دفاع از حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی، شعار کنترل کارگری، شعار اصلاحات ارضی دموکراتیک، شعار حق تعیین سرنوشت برای خلقها ۰۰۰۰۰" از جمله شعارهای فوری و بسیج کننده هستند. آری "اقلیت" تنها در این شرایط (سال ۵۹) نیست که با ادعای درک شرایط عینی انقلاب معتقد است "وظایف انقلاب همچنان با حدت در دستور کار قرار دارد" (نبرد خلق - دوره جدید، شماره ۳) - بلکه هم چنین ما در ادامه همین جریان متوجه خواهیم شد که چگونه "اقلیت" با همین ادعای درک از شرایط عینی - و ایضاً "باز در شرایطی بالنسبه یکسان - بالعکس "وظایف انقلاب" را از دستور حذف کرده و بسه طرد شعار سرنگونی و حذف مبارزه ای که منتهی به انهدام قدرت سیاسی بشود، می پردازد. در اینجا هم "اقلیت" از یک متدولوژی من درآوردی استفاده میکند. ما در این بحث نشان میدهیم که چگونه تحلیل از شرایط عینی انقلاب برای "اقلیت" مبدل به یک مدار نوسان ساز بین چپ و راست شده و وی با ادعای تحلیل مارکسیستی از شرایط عینی انقلاب، لیکن عملاً "نتایج سیاسی کاملاً" دنباله روانه ای را اتخاذ میکنند.

مارکسیسم و شرایط عینی انقلاب

اما قبل از آنکه به متدولوژی دوگانه "اقلیت" در تحلیل از شرایط عینی انقلاب برسیم، یک نظر اجمالی بر شیوه ای که آموزگاران کبیر پرولتاریا در کاربرد و تحلیل از شرایط عینی انقلاب بکار میبردند را الزامی میدانیم. اثر نامی مارکس: "مبارزات طبقاتی در فرانسه" یکی از آثاری است که در ادراک شیوه مارکسیستی تحلیل از شرایط عینی انقلاب - و مقدم بر آن، اساساً تعیین مختصات آن شرایط مادی ای که ناگزیر باید شرایط عینی انقلاب خواننده بشود، - قادر است بما کمک نماید. مارکس در آغاز تحلیل خود از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ فرانسه، به نحوی علمی میآورد که اساساً چه فاکتورها و عوامل عینی ای باید در یک جامعه گرد یکدیگر جمع شوند تا در کلیت و جمعیتشان شرایطی را فراهم آورند که شرایط عینی انقلاب برای یک جامعه بشمار آیند. انقلاب فوریه ۱۸۴۸ که سرانجام منجر به سرنگونی سلطنت بورژوازی ژوشیه و حاکمیت بورژوازی شد، در واقعیت امر در یک مجموعه شرایط عینی و از پی یک سلسله وقایع و اتفاقات سیاسی روی داد که مارکس در اثر فوق الذکر خود، این مجموعه شرایط را به شیوه ای دقیقاً علمی تعیین مینماید. تکوین شرایط عینی انقلاب در سطح قدرت سیاسی: اشرافیت مالی براریکسیه سلطنت تکیه زده بود، قوانین را در مجلسین دیکته میکرد و مناصب دولتی را از وزارتخانه ها گرفته تا حجره های معاملات تنباکو غویض میکرد. ۰۰۰۰ مخالفت بورژوازی صنعتی، هر چه بیشتر سلطه ی یک اشرافیت مالی پای میگرفت، هر چه بیشتر اشرافیت مالی تسلط اش را بر طبقه ی کارگر - بدنبال سرکوب خونین قیامهای ۲۲، ۲۴، ۲۹ - مستقر میانگاشت، تا طحتر بروز میکرد. ۰۰۰ همه بخشهای بورژوازی کوچک و همچنین طبقه دهقانان دستشان از قدرت سیاسی بگلی کوتاه بود. (مارکس مبارزات طبقاتی در فرانسه)

تکوین شرایط عینی انقلاب در سطح اقتصاد: "۰۰۰ بد هکاری های دولت درست بفتح مستقیم فراكسیون از بورژوازی بود که بوسیله مجلسین قانون وضع میکرد و حکومت میراند و کسریود جهد رست اسباب اصلی سفته بازی ها و سرچشمه ی اصلی افزایش ثروتش بود .۰۰۰ دولت مجبور بود تحت نامتاسبات ترین شرایط با بانکاران طرف گردد . هرقرضه جدید فرصت جدیدی بود تا خلق الله را که سرطایه هایش را در اوراق قرضه ی دولتی بکار انداخته بود ، بوسیله زد و بند های بورسی بچاپند ۰۰۰۰ علاوه براین مبلغ هنگفتی که در دستگاه دولت جاری میگشت، به معاملات شیادانه، به ارتشاء و اختلاس و به دیگر انواع کلاهبرداریها میدان میداد .۰۰۰۰

سلطنت ژونیه چیز دیگری جز شرکت سهامی استثنای ثروت ملی فرانسه نبود ، شرکتی که سودش میان وزراء ، نمایندگان مجلسین و ۲۴۰۰۰۰ رای دهنده و بستگان نشان تقسیم میگشت." (همان اثر)

اکنون ما باید ملاحظه کنیم که مارکس با چه شیوه ای تبیین خود را از شرایط عینی انقلاب در جامعه فرانسه تعمیم و بسط داده و در تحلیل خود آن وقایع و تحولات اقتصادی را که منجر به تبدیل و تحول شرایط عینی انقلاب به موفقیتی انقلابی میگردد را میگنجاند .

" انفجار نارضایتی عمومی سرانجام تسریع شد و ناراحتی بعلمت و رویداد اقتصادی جهانی بسر حد طغیان رسید . آفت سبب زمینی و بدی محصول در سال ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ استخوانه عمومی را در مردم تسریع کردند ، ترقی قیمت ها در سال ۱۸۴۷ در فرانسه طانند . بقیه اروپا موجب درگیریهای خونین شد . هوسرانیه های بیشرمانه ی اشرافیت مالی در مقابل مبارزه مردم بخاطر ما یحتاج اولیه قرار گرفت . گرسنگان شورش در بورژوازه اعدام شدند .۰۰۰۰۰۰ دومین رویداد بزرگ اقتصادی که موجب تسریع انفجار انقلاب شد ، يك بحران تجاری - صنعتی عمومی در انگلستان بود ." (مارکس - همان اثر)

باین ترتیب مارکس اساس و چهارچوب کلی روش تعیین مختصات مادی ای که در مجموع شرایط عینی انقلاب بایسند نامیده شوند ، در يك نمونه زنده تاریخی ، به پیروان خود آموزش میدهد . نقل این گفتار بالنسبه طولانی از مارکس باین لحاظ لازم آمد که بتوانیم در آینده و در بحثهای بعدی این شیوه تحلیل مارکسیستی را از شرایط عینی انقلاب با شیوه ای که "اقلیت" در همین مورد بکار میبرد ، مورد مقایسه و بررسی قرار بدهیم .

فراموشکاری نظری یا دنباله روی عملی ؟

بررسی تاریخیچه ای و قیاسی نظرات "اقلیت" در مورد سیر مبارزات توده ها و وظایف ماخوزه شان ، بوضوح تضاد بین تئوری و پراتیک ، بین محاسبات صرف نظری و نتایج عملی وی را آشکار میسازد . آنگام که "اقلیت" میخواهد به تحلیل مبارزات توده ها بپردازد ، آنهم در شرایطیکه این مبارزات آشکارا يك فاز جلوتر از پراتیک "اقلیت" در جریان هستند ، "اقلیت" چپ بنظر میرسد . ولی ، هنگامیکه وی میخواهد به تعیین وظایف خود در قبال مبارزات توده ها بنشیند ، آنهم در وضعیکه این مبارزات آنچنان غرش آسا ، هنوز عقب افتاده ترین اقلشمار را بخود جلب نکرده اند ، "اقلیت" در اینجا راست از کار درمیآید . در واقع سیاست "اقلیت" ، سیاست هم گامی با عقب مانده ترین اقشار خلق در مبارزه است . سیاستی است که در تئوری فراموشکار و در پراتیک دنباله رو است . فراموشکاری نظری اش در خدمت لاپوشانی تمایلات عملی اش میباشد و دنباله روی عملی اش در خدمت پاسخ بینه دیدگاههای نظری اش . چگونه ؟ اینك يك نمونه :

"اقلیت" در يك دوره از حیات سیاسی خود بدینگونه وضعیت مبارزات توده ها را تشریح نموده و از اینطریق بسه وجود شرایط عینی انقلاب در ایران ادعان مینماید : آبانماه سال ۱۳۶۰ - "پس از قیام علیرغم رکودهای موقتی در مبارزات توده ها شاهد حادثه ترین درگیریها و برخوردهای مسلحانه ، قیامهای محلی ، عملیات پارتیزانی و تزور .۰۰۰ می باشیم .۰۰۰ در سراسر این دوران که هنوز نیز ادامه دارد يك جنگ داخلی تمام عیار از یکسو بین انقلاب و ضد انقلاب و از سوی دیگر در درون اردوی ضد انقلاب ادامه داشته است ." (کار ۱۳۶ - ص ۷ - مقاله وضعیت کنونی و

تاکتیکهای ما - آبان ۱۳۶۰ - تاکیدهها از ما)

پس ما بخاطر می‌سپاریم که "اقلیت" ، دو سال بعد از قیام ، و به کلام روشن‌تر حدود ۵ ماه بعد از سرکوب خونین و سراسری توده‌ها توسط رژیم ، میگوید "در سراسر این دوران" و نیز "پس از قیام" توده‌ها و نیروی‌های انقلابی همواره در صحنه مبارزه علیه رژیم حضور داشته‌اند ، و اگر بخواهیم این امر را در رابطه با شرایط عینی انقلاب توضیح بدهیم ، آنگاه ، آیا این "جنگ داخلی تمام عیار" حاصل انعکاس چه فاکتورهای عینی‌ای ، بجز شرایط عینی انقلاب در جامعه است ؟ بهتر است پاسخ را موکول به بعد کنیم تا ببینیم "اقلیت" خود چگونه به این مطلب جواب میدهد . ولی عجالتاً برای خاطر جمعی ، به آثار دیگر "اقلیت" رجوع میکنیم تا با اطمینان بیشتر تحلیل "اقلیت" را از اوضاع جامعه و نتایج عملی‌ای که در آن دوره اخذ کرده را مورد نقد و بررسی قرار دهیم . در جایی دیگر اینطور میخوانیم : "نظر باینکه در دوران پس از قیام علیرغم افت های موقت در مبارزات آشکار و انقلابی توده‌ها جنبش در کلیت خود شکل انقلابی خود را از دست نداده است .۰۰۰" (کار ۱۴۱ دیماه ۱۳۶۰ تاکید از ما)

لیکن ما هنوز هم عجله نمیکنیم و از این نظرات این نتیجه را نمیگیریم که "اقلیت" ، وجود توده‌ها را در متن مبارزه انقلابی ، در دوران پس از قیام ، با وجود شرایط عینی انقلاب یکسان گرفته و این "جنگ داخلی تمام عیار" را یکی از عوامل عینی وجود شرایط عینی انقلاب در دوران پس از قیام بشمار می‌آورد . خیر ، ما هنوز این نتیجه را نمیگیریم و باز هم برای اطمینان خاطر به تحلیل‌های ساختی "اقلیت" در باره اوضاع اقتصادی جامعه ، سپس از قیام رجوع میکنیم : "یکسال پس از قیام بحران اقتصادی حاکم بر جامعه با ابعاد وسیعتر و مخرب‌تری نسبت به بحران اقتصادی پیش از قیام عمل می‌کند . اقتصاد در تمام زمینه‌های خود با رکود فلج‌کننده‌ای روبروست . صنایع ، بازرگانی و سیستم اعتباری و مالی همچنان در بحران بسر میبرند ، میلیونها نفر از توده‌های مردم زیر بار بحران اقتصادی موجود ، در بدترین شرایط زندگی می‌کنند ، بیکاری همچنان رو به افزایش است ، تورم با سرعتی سرسام‌آور رشد می‌کند و تولیدات بحداقل ممکن کاهش یافته است . در یک چنین شرایطی ، تاکنون هیچ اثر و نشانه‌ای دال بر بهبود و رونق اقتصادی وجود ندارد ." (نبرد خلق دوره جدید شماره ۱ ص ۳۲ تیرماه ۹۵ تاکید از ما)

اما اینک ، با مطالعه خطوط بالا چگونه میتوان چنین نتیجه گرفت که بنا بر این ، این اوضاع اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه بدون تردید حکایت از وجود شرایط عینی انقلاب در جامعه میکند ؟ آیا چنین نتیجه‌گیری ایستناح منطقی از تحلیل سیاسی و اقتصادی "اقلیت" از جامعه ایران ، نیست ؟ بدون شك آری ، اینچنین است . "اقلیت" بر اعتلاء انقلابی در مبارزات توده‌ها "در دوران پس از قیام" صحه میگذارد ، و اوضاع اقتصادی جامعه را چنان بحران زده و وحیم توصیف میکند که ابعاد آن از "بحران اقتصادی پیش از قیام" وسیعتر نمایان میگردد . در چنین شرایطی ، هر مارکسیستی که آشنایی مختصری با مقولات ابتدایی مارکسیسم داشته باشد بدون هیچگونه تردیدی این فاکتورهای سیاسی و اقتصادی را علائم و قرائن وجود شرایط عینی انقلاب تلقی نموده و وجود شرایط عینی انقلاب را هم "در دوران پس از قیام" تصدیق مینماید .

آیا "اقلیت" خود نیز ، که آورنده آن فاکتورها است ، چنین میکند ؟ آیا "اقلیت" همانگونه که خود از مارکس نقل قول میکند از عدم وجود رونق اقتصادی در جامعه به وجود شرایط عینی انقلاب میرسد ؟ یا خیر ، همانطور کسه در آغاز گفتیم در هنگام مطرح شدن پراتیک دچار فراموشکاری نظری میشود ؟ برای دادن پاسخ به این سئوالات به یکسی از حساسترین مقاطع رشد جنبش ضد امپریالیستی خلقهایمان رجوع میکنیم . به لحظه‌ایکه از یکسو نیروهای انقلابی در تاریخی‌ترین آزمایش سیاسی قرار گرفته بودند و از سوی دیگر ضد انقلاب حاکم ، تعرض گسترده خود را پس از یکسال حاکمیت خود به جنبش توده‌ها آغاز کرده بود . به مقطع فرمان جهاد علیه جنبش خلق کرد توسط خمینی .

"اقلیت" در شرایطی که "یک جنگ داخلی تمام عیار" ، "در دوران پس از قیام" تمامی مفاصل جامعه را میسوزاند ، در شرایطی که "بحران سراسر جامعه را آرام آرام در کام خویش فرو میبرد ،" (همانجا - ص ۴۰) و نیز در برهه‌ایکه خمینی "دستور قتل عام خلق کرد و جهاد علیه زحمتکشان کرد را صادر کرد و در همان حال قرار گرفتن

نمایندگان بورژوازی را در راس قدرت دولتی، در شورای انقلاب و دولت و ۰۰۰ را تأیید کرد." (همانجا - ص ۷۰)، خلاصه در شرایطیکه کلیه فاکتورهای عینی با وضوح و برجستگی انکار ناپذیری بر وجود و فراهم بودن شرایط عینی انقلاب در جامعه صحت می‌گذاشتند، چنین گفت:

"بدون فراهم شدن شرایط عینی انقلاب در سرتاسر ایران و گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ای که البته میتواند اشکال متنوعی از قیامهای شهری ۰۰۰ را در برگیرد ۰۰۰ سرنگونی حاکمیت کنونی و برقراری حاکمیت دموکراتیک خلق و آزادی خلق کرد غیر محتمل است و در آینده نزدیکی اگر چه در سرتاسر ایران شاهد گسترش مبارزات خواهیم بود ولی علی‌رغم بحران اقتصادی و سیاسی حاکم برجایمان هنوز اعتلاء انقلابی در سایر نقاط کشور فراهم نیست و فقط از گسترش مبارزات توده‌ای میتوان سخن گفت ۰۰۰"

پس استراتژی مرحله‌ای ما در کردستان بر چه پایه‌ای استوار خواهد شد؟ ۰۰۰ بنظر ما جنگ فعلاً تا فراهم شدن اعتلاء انقلابی در سایر مناطق در منطقه کردستان محدود خواهد ماند ۰۰۰" (کار ۶۷ - مقاله در باره مسئله کردستان - ص ۱۰ - تأکیده‌ها همه جا از ما)

این "اقلیت"، که اینک جنبش خلق کرد در زیر اولین تعرض گسترده رژیم قرار گرفته، اینچنین به بهانه فراهم نبودن "شرایط عینی انقلاب در سرتاسر ایران" از زیر بار وظایف اساسی خود شانه خالی میکند، این "اقلیت" همان "اقلیتی" است که بعد از دوره‌ای کوتاه در باره اعتلاء مبارزات توده‌ها "در دوران پس از قیام" میگفت:

"۰۰۰ جنبش در کلیت خود شکل انقلابی خود را از دست نداده است" (کار ۱۴۱ - دیماه ۶۰)

آری، "اقلیتی" که میگفت: "پس از قیام علی‌رغم رکوردهای موقتی در مبارزات توده‌ها شاهد حادثترین درگیریها و برخوردهای مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی و ترور و ۰۰۰ هستیم، "اقلیتی" که میگفت: "در سراسر این دوران که هنوز نیز ادامه دارد یک جنگ داخلی تمام عیار از یکسو بین انقلاب و ضد انقلاب و از سوی دیگر در درون اردوی ضد انقلاب ادامه داشته است." (کار ۱۳۶ - ص ۷) - اینک، که هنگام تعیین موضع در جنبش خلق کرد است، میگوید: "هنوز (۱!) اعتلاء انقلابی در سایر نقاط کشور فراهم نیست" و در انتظار "فراهم شدن شرایط عینی انقلاب در سرتاسر ایران"، عجلاناً "جنگ انقلابی را در کردستان محدود بشمار می‌آورد. آیا ایسین "اقلیت" که برایش "هنوز اعتلاء انقلابی در سایر نقاط کشور فراهم نیست"، این "اقلیت"، همان "اقلیتی" نیست که میگوید: "۰۰۰ در آذربایجان غربی درگیریهای مسلحانه پراکنده هنوز ادامه دارد. در طی یک دوران نوساز شاهد بروز قیامها و درگیریهای مسلحانه در تبریز، کرمانشاه، خوزستان، گنبد، سیستان و بلوچستان، انزلی، آستارا، لاهیجان، بابل، فارس و ۰۰۰ بوده‌ایم. این مبارزات کاملاً خصلت توده‌ای داشته است. علاوه بر ایسین در برخی مناطق بصورت پراکنده عملیات مسلحانه از سوی توده‌های بی سازمان به مراکز سرکوب رژیم، ترور عناصر منفور و مقامات دولتی و مصادره‌های مالی صورت گرفته است ۰۰۰" (کار ۱۳۶ - ص ۹، تأکیده‌ها از ما)

آیا این وضعیتی که بیان شد، به نقل از خود "اقلیت"، دلایل عینی وجود اعتلاء انقلابی در سراسر کشور نیست که "اقلیت" آنرا "هنوز ۰۰۰ در سایر نقاط کشور فراهم نمی‌بیند؟ اگر "اقلیت" اعتقاد دارد که "هنوز اعتلاء انقلابی در سایر نقاط کشور فراهم نیست" (تابستان ۵۸)، پس چرا دو سال بعد، مبارزات توده‌ها را "در دوران پس از قیام" همچون یاد "جنگ داخلی تمام عیار" توصیف میکند؟ به راستی هم اگر باید "فعلاً" تا فراهم شدن اعتلاء انقلابی در سایر مناطق، منتظر نشست، پس چگونه باید "درگیریهای مسلحانه در تبریز، کرمانشاه، خوزستان، گنبد، سیستان و بلوچستان، انزلی، آستارا، لاهیجان، بابل، فارس و ۰۰۰" را توجیه و تفسیر کرد؟ و اگر "بدون فراهم شدن شرایط عینی انقلاب و گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ای ۰۰۰ نمیتوان امر سرنگونی حاکمیت را امسری "محتمل" محسوب نمود، پس چگونه، در عین حال میتوان گفت که "این مبارزات کاملاً خصلت توده‌ای داشته است" چگونه میتوان در عین حال از "عملیات مسلحانه از سوی توده‌های بی سازمان ۰۰۰" سخن راند؟

بالاخره به کدام روایت "اقلیت" باید استناد ورزید؟ آیا شرایط عینی انقلاب فراهم نیست؟ پس این روایت را کسه "یکسال پس از قیام بحران اقتصادی حاکم بر جامعه با ابعاد وسیعتر و مخرب تری نسبت به بحران اقتصادی پیش از قیام عمل میکند" (نبرد خلق - تیر ماه ۵۹ - ص ۲۲) - چگونه باید رفع و رجوع کرد؟

این تحلیلهای متناقض را که "اقلیت" در دو مقطع از جنبش خلق عرضه میدارد چگونه باید فهمید؟ چرا "اقلیت" در تابستان سال ۵۸، یعنی در یکی از حساسترین فرازهای تاریخ انقلاب ایران، در لحظه ای که هجوم عنان گسیخته ارتش امپریالیستی به دستور فرمان شخص خمینی علیه جنبش خلق کرد بسیج گردید و بدین سان تحلیلی اپورتونیستی از وظایف خود ارائه میدهد و منکر "شرایط عینی انقلاب در سرتاسر ایران" شده و "هنوز اعتلاء انقلابی در سراسر ممالک کشور" فراهم نمی بیند؟ و چرا باز دو سال بعد این گفتارهای مشعشع خود را از خاطر برده و سراسر "دوران پس از قیام" را عرصه درگیریها و "جنگ داخلی تمام عیار" توصیف میکند؟

حقیقت اینست که این تناقض گویی ها، فقط یک تناقض گویی ساده بر اثر خطای قلم یا ضعف در تحلیل شرایط نیست. اینها نشان دهنده تمایلات اکونومیستی چریانی است که "التقاط گرایی و ذهن گرایی همچون موریانه سلولهای (آن را) از درون میخورد و می پوساند" (نبرد خلق - تیرماه ۵۹ - ص ۱۱)، اینها حکایت از دیدگاه دنباله روانیست "اقلیت" میکند که تا وقتی "دیگر وخامت اوضاع بر هیچ کس پوشیده ۰۰۰" (نماید) (حول برنامه عمل ۰۰۰ ص ۳) و زمانیکه دروغین بودن "تمام وعده های رژیم بر همگان آشکار شد ۰۰۰۰ و دیگر به جز معدودی از توده های ناآگاه و نیز یک مشت خائن و چیره خوار هیچ کس تردیدی (نداشت) که این حکومت حامی سرمایه داران و دشمن کارگران و زحمتکشان ایران است" (همانجا - ص ۳)، تنها در آن هنگام به تشویزه کردن "دید استراتژیک پرولتاریا در قبال این حاکمیت (که) سرنگونی آنست" (نبرد خلق - تیرماه ۵۹ - ص ۱۲) - پرداخت.

آری، "اقلیت" تا آن هنگام که مطمئن نشد "دیگر وخامت اوضاع بر هیچ کس پوشیده نیست"، و هیچکس بجز "معدودی از توده های ناآگاه" بر ضد انقلابی بودن حکومت حاضر تردیدی ندارد، دست از انکار واقعی ترین و عینی ترین علائم انقلاب و وظایف انقلابی برداشت. ولی تا آن هنگام، و درست برخلاف مواضع و تحلیلهای بعدیش، در عین وجود شرایط عینی انقلاب منکر شرایط عینی انقلاب شد، در عین وجود مبارزات مسلحانه توده ها در سراسر کشور به نفی این مبارزات پرداخت، در عین وجود اعتلاء انقلابی، اعتلاء انقلابی مبارزات توده ها را انکار نمود. و اما ذکر این نکته لازم است که تمام این تشویری سازی های رنگارنگ، بدون استثناء، همه در خدمت لاپوشانی تمایلات عملی اپورتونیستی "اقلیت" در قبال حاکمیت بود. در خدمت لاپوشانی فقدان "دید استراتژیک" "اقلیت"، در قبال حاکمیت جمهوری اسلامی بود.

ادامه دارد

رفیق کبیر مسعود احمدزاده

"اما - آیا این حکم که جنبش توده ای خود بخودی وسیع انعکاس فراوان بسودن شرایط عینی انقلابی است، اینکه جنبش خود بخودی نشان میدهد که دوران انقلاب فرا رسیده است، جنبه مطلق دارد و همیشه و در هر شرایطی درست است؟ آیا عکس آن نیز صادق است؟ ۰۰۰ در بررسی شرایط عینی میهن خود نشان دادیم که هرگونه توسل به آگاه نبودن شرایط عینی انقلاب مبین اپورتونیسم و سازشکاری و رفورمیسم، نشانه فقدان شہامت سیاسی و توجیه بی عملی است."

"مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک"



در ستایش از انقلابی



قطعه شعری از : برتولت برشت

وقتی که سرکوب، پا قرص میکند
خیلی ها دل و جرات خود را از دست میدهند .
ولی دل و جرات او افزون میشود .

* * * *

او نبردش را سازمان میدهد
برای اسکناس حقوق، برای نان دهقان
و برای بدست گرفتن قدرت دولتی
او، مالک را بازخواست میکند :
- از کجا می آئی ؟
از کمانیکه صاحب عهد و انده، میپرسد :
- بفرم کسی کار می کنی ؟

* * * *

در جائیکه همگان خاموش می مانند
در همین هنگام است که او صدایش را بلند میکند .
جائیکه سرکوب فرس میراند و مردم از سرنوشت دم میزنند،
او، نامها را بر می شمارد .
وقتی که او بر سر میزی جای میگیرد ،
نارضایی بر سر میز جای میگیرد .
غذا، بد خواهد بود
و همگان، اتاق را بیش از حد کوچک خواهند یافت .
از آنجائیکه او را میرانند، در همانجا شورش پیدا میخیزد .
و از آنجائیکه او را اخراج می کنند، طغیان بر جا می ماند .

* * * *



* سلطه امپریالیسم و تاثیر آن بر شکل گیری *

جنبش کارگری ایران (۸)

* (مبانی درک اریستو کراسی کارگری ۶) *



سلطه امپریالیسم و تاثیر آن بر شکل گیری جنبش کارگری ایران (۸)

(مبانی درک اریستو کراسی کارگری ۶)

برطبق مطالبی که در گذشته ایراد گردید ، در شرایط تحت سلطه جامعه ایران که روابط و مناسبات تولیدی اساسا بر مبنای منافع خاص و استراتژیک سرمایه بین المللی بسط و توسعه یافته و از این لحاظ کلیت شالوده و زیربنای آن با بوروکراسی مشخص میشود ، در شرایطیکه سلطه امپریالیسم در ایران نحوه پیدایش و روند رشد پدیده های سیاسی را تحت تاثیر خود قرار میدهد ، در يك چنین شرایطی موازین و فورمولهای تحلیلی از قشر اشرافیت کارگری در ایران تنها زمانی به نتایج عینی و زنده می رسد که اینگونه واقعیات را سر لوحه کار خود قرار بدهد . در همچو جامعه ای نظیر ایران ، فورمولها و تحلیل های تئوریک کلاسیک از پدیده اشرافیت کارگری که از پیشوایان مسلم مارکسیسم بجا مانده تنها میتواند مبداء و نقطه عزیمت بسوی شناخت بروز مشخص این پدیده در ایران باشد و نه تمام شناخت و نه تمام تحلیل . این مسئله در بحثهای اولیه مورد مذاقه قرار گرفت .

غالب نیروهای سیاسی چپ در ایران - و ای بسا تمام آنها - دانسته یا ندانسته به تحلیلهای ذهنی و یا دست کسم عاریتی در باره اشرافیت کارگری در ایران دل خوش کرده اند و با استناد ورزیدن به تز منبع مادی پیدایش آن بطور کل امکان ظهور این پدیده سیاسی را در جنبش کارگری ایران نفی میکنند . اینان بدین ترتیب آشکارا بر تنبلسی و کهولتشان در زمینه مسائل تئوریک - سیاسی مهر تایید میزنند . سازمانهای سیاسی مذکور تنها و فورمولهای رهبران جهانی پرولتاریا را در باره اریستو کراسی کارگری جوامع کلاسیک سرمایه داری طوطی وار تکرار کرده و - همانها را مطابق الفعل در شرایط ایران پیاده میکنند ، بدون اینکه زحمت هر گونه برخورد مشخص و زنده ای را بسا واقعیت جنبش طبقه کارگر ایران ، بخود هموار کنند . در همینجاست که يك رابطه علی بین مواضع عملی این نیروها در جنبش کارگری و دیدگاه متافیزیکی شان در قبال مسائل جنبش طبقه کارگر بوجود می آید . هم اینان هستند که در واقع در مهم ترین مقاطع و ادوار تاریخی از پس جنبش کارگری روانند و در بسیاری موارد به زیر پرچم سازمانهای رویزیونیستی نماینده قشر اشرافیت کارگری ایران میخزند .

نقش اریستو کراسی کارگری در دوره هایی از رشد نهضت پرولتری ایران

باید در نظر داشت که نقش اشرافیت کارگری متناسب با آب و هوای سیاسی ایران و بطور عمده وضعیت خود جنبش کارگری و موقعیت جنبش کمونیستی اشکال و فرمهای گوناگونی بخود میپذیرد . تاکتیکها و شیوه های عمل آن نیز در بین جنبش کارگری بر طبق وضعیت رشد کیفی و کمی طبقه کارگر و همچنین میزان نفوذ و تاثیر گذاری

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

کمونیستها در بین کارگران تعیین میشود. از این رو میشود نقش اریستوکراسی کارگری را تاریخاً به دو دوره عمده تقسیم کرد. دوره پیش از قیام ۲۲ بهمن ۵۷، یعنی دوره رشد کیفی "بطئی طبقه کارگر ایران - و دوره پس از قیام ۲۲ بهمن، یعنی دوره رشد ناگهانی و برق آسای طبقه کارگر ایران.

ما حرکت قشر اریستوکراسی کارگری را در دوره پیش از قیام ۲۲ بهمن، با توجه به کم دامنه بودن نهضت کارگری ایران ملاحظه میکنیم که حرکتی تدریجاً توسعه یابنده و کم عمق است. حرکت قشر مذکور در دوره مورد نظر را میتوان به شرایط بحرانی و شرایط عادی تقسیم و تفکیک کرد. در این دوره قشر اریستوکراسی کارگری در بین کارگران مبارز و آگاه کارخانجات دست به فعالیت میزد و فعالیتهای آن عمدتاً "زیر نظر و هدایت مستقیم کارگردانان رژیم و عناصر وابسته به حزب توده بود. در بسیاری مواقع عناصر همین قشر بودند که با تماس با کارگران ساده و ناآگاه کارخانجات، آنها را بوسیله تطمیع یا تهدید دعوت به همکاری و معرفی نمودن کارگران فعال و آگاه مینمودند. و باین ترتیب بود که بعنوان رابطین کارگردانان رژیم با توده کارگران ساده درمیآمدند. در شرایط عادی و آرام بودن جو سیاسی اینان بطور سیستماتیک و منظم دست به ایجاد نفاق و چند دستگی زده و کارگران انقلابی محیط کار خود را شناسایی میکردند. علاوه بر این ها سعی میکردند از طریق اشاعه فرهنگ و اخلاقیات بورژوازی، القاء بینش پسیویستی و ناتوان بودن کارگران در تغییر وضع موجود، برانگیختن احساسات کارگسران علیه مبارزین و انقلابیون، پخش و دامن زدن به جو ضد کمونیستی در محیط کارخانه، بنحو زیربنایی تسسوده کارگران را وادار به تمکین و تسلیم در برابر "قضا و قدر" بکنند.

و در شرایط بحرانی می بینیم که عملکرد این قشر اضافه بر این فعالیتهای گستره وسیعتری را میگیرد و اعمال توطئه آمیزی از قبیل برهم زدن همبستگی و وحدت کارگران در مبارزات صنفی شان، منحرف کردن این مبارزات و ردیابی و شناسایی سران و رهبران کارگری، جمع آوری اطلاعات در مورد مبارزات کارگران و انتقال آنها به کارگزاران رژیم و حتی در برخی موارد بعنوان آمر بران و پیام آوران مخفی و علنی مدیران و کارگردانان رژیم ظاهر میشوند.

در دوره مورد بحث حرکت عناصر وابسته به حزب توده علناً و وسیعاً در درون جنبش کارگری چندگان زیاد محسوس نبود ولی با آغاز توفان قیام و وزیدن اولین گردبادهای مبارزاتی در سالهای ۵۶-۵۷ و بموازات مرگ تدریجی دیو سرکوب ساواک، بمرور این عناصر، علناً وارد میدان شدند و کمر به انجام وظایف ضد کارگری خود بستند. حزب توده در مقام نمایندگی با سابقه ترین و منحلترین رویزیونیسم بی بازگشت در ایران، پس از علنی شدن و بوجود آمدن امکانات تماس با توده ها بسرعت دست به تجدید سازماندهی عوامل خود در بین کارگران زد. از پی حزب توده، سازمان موسوم به "اکثریت" نیز با پیوستن کامل به اردوی رویزیونیسم جهانی و پشت کردن به آرمانهای انقلابی خلقهای ایران، تمام امکانات و نیروی مادی و سازمانیش را در بیستین کارگران در خدمت منحرف کردن جنبش کارگری رو به رشد ایران بکار گرفت.

بعد از قیام ۲۲ بهمن ماه، در اوضاعیکه برآمدهای بزرگ طبقاتی در جامعه رخ میداد و جنبش کارگری ایران همپای سایر خلقهای یکپارچه به مبارزه روی میآورد، جمهوری اسلامی دست به اعمال تاکتیک تلاشی جنبش کارگری از درون زد. برخی از همان عناصر اشرافیت کارگری که تا دیروز در استخدام عوامل و سرکردگان رژیم بودند، اکنون با تغییر ماسک خود و تطبیق یافتن با اسلوبهای فریبکارانه جمهوری اسلامی به درون شوراهای اسلامی کارخانجات یا انجمنهای اسلامی و غیره راه یافتند و همان ماموریت گذشته شان را اما اینبار با پوشش مذهبی برعهده گرفتند. برخی دیگر از عناصر اشرافیت کارگری هم با قرار گرفتن در زیر پوشش تبلیغاتی سازمانهای خیانت پیشه "اکثریت" و حزب توده تبدیل به ناقلین تاکتیکها و سیاستهای این دو بورژوازی در درون جنبش کارگری ایران شدند.

سازمانهای "اکثریت" و حزب توده گرچه آشکارا توان اشاعه سیاستهای ضد کارگری خود را در بین کارگران جامعه ما ندارند، لیکن اینان با فرو رفتن در زیر پوششهای مختلف عوامل فریبانه تمام سعی خود را در جذب عناصر قشر

اشرافیت کارگری بکار میبرند. سازمانهای مذکور با هدایت و سازماندهی این قشر و با بردن و رسوخ دادن شعارها و تاکتیکهای بورژوازی شان میکوشند جنبش کارگری ایران را از محتوی انقلابی تهی ساخته و به آن فرم دلخواه خود را ببخشند.

گرچه کارگران جامعه ما با افشاء شدن سیاستهای بنیادین ضد کارگری حزب توده و "اکثریت" تن به سیاستهای آنان نمیدهند ولی شیوه های رذیلتانه ای که ایندو سازمان در فریفتن کارگران بکار میبندند، جنبش کارگری را مصون از خطرات این آفات نمیکند.

یکی از وظایف همیشگی هر نیروی کمونیستی در قبال طبقه کارگر، مبارزه پیگیر با این آفات جنبش کارگری در تمام حوزه ها میباشد. افشاء و طرد نمایندگان سیاسی اریستوکراسی کارگری در بین کارگران، جدا از وظیفه آگاه کسردن آنان و نیز انجام وظایف سوسیالیستی نیست. طبقه کارگر ایران نیز نخواهد توانست جامعه نوین بدون استشمسار و بندگی خود را برپا سازد مگر آنکه مبارزه با اشرافیت کارگری را نیز هم در سرلوحه کار خود قرار دهد.

در این قسمت از بحث لازم میدانیم به برخی از مواضع سیاسی ایندو جریان اشاره کنیم تا عمق خیانت پیشگی، دناشت و خود فروختگی این مزدوران سرمایه و امپریالیسم را ملموس تر کرده و احکام گذشته مان را راجع به نقش ضد کارگری حزب توده و "اکثریت" بعنوان عاملین بورژوازی حاکم مستند و مدلل نماییم.

"اکثریت" و چپالوسی برده وار دولت سوسیالیست

"واقعیت این است که "آیت الله خمینی" رهبری مبارزه با امپریالیسم را همچنان در دست دارد. حکومت کنونی هرچند به خاطر ناپیگیری از پیشبرد یک مبارزه اصولی علیه امپریالیسم همچنانکه بارها اعلام داشته ایم حکومتی وابسته نبوده و نیست." (گاز "اکثریت"، شماره ۵۹، خرداد ۱۳۵۹)

"سازمان ما و همه نیروهای انقلابی با پشتیبانی قاطع خود از امام خمینی، مجلس شورای اسلامی، سپاه پاسداران و دیگر نهاد های مدافع انقلاب این توطئه های مدبوخته عاقل امریکای جنایتکار را نیز درهم می شکنند." (گاز "اکثریت"، شماره ۱۱۶-۱۰، تیر ۱۳۶۰)

"رفیق کریمی حصارى ناپنده صنفى زندانیان وابسته به سازمان ۰۰۰ (اکثریت) در گفتگو با خبرنگاران شرکت کرد. کریمی حصارى در پاسخ به این سؤال که زندانیان وابسته به گروه های ۰۰۰ از وضعیت غذایی و بهداشتی زندان شکایت دارند، نظر شما چیست؟ گفت: طرح این مسائل از جانب اینها از دیدگاه هششان در مورد حاکمیت سرچشمه میگردد. ما کیسود غذا و بهداشت و مسائل دیگر را تأیید نمی کنیم. ما حاکمیت را ضد امپریالیست می دانیم. ما پاسداران را زندانیان خود نمی دانیم اینها برادران ما هستند." (گاز "اکثریت" شماره ۱۰۴-۱۹، فروردین ۱۳۶۰)

"ما هواداران سازمان (اکثریت) که معتقد به دفاع از جمهوری اسلامی در مقابل تجاوز دشمنان رژیم صدام هستیم از دعوت سپاه پاسداران استقبال میکنیم." (گاز "اکثریت" شماره ۱۱۲-۲۰، خرداد ۱۳۶۰)

"اقدام جنایتکارانه امپریالیسم امریکا و خود فروختگانی که به مجریان مستقیم سیاست های جبهه ارتجاع جهانی بدل شده اند. ۰۰۰ این اقدام جنایتکارانه که به شهادت رئیس جمهور منتخب ملت محمد علی رجائی، نخست وزیر ایران دکتر محمد جواد باهنر انجامید. ۰۰۰ (اکثریت) ضمن ابراز صمیمانه ترین تسلیت ها به آن جناب بار دیگر ادای خود را در دفاع تا پای جان از انقلاب و جمهوری اسلامی و از میهن انقلابی اعلام می دارند." (گاز "اکثریت" شماره ۱۲۵-۱۱، شهریور ۱۳۶۰)

"حزب توده ایران و سازدن فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۰۰۰ همه اعضاء و هواداران خود و همه میهن پرستان و نیروهای انقلابی را فرامی خوانند که با شرکت هرچه وسیع تر در انتخابات ریاست جمهوری و با دادن رای یکپارچه به حجت الاسلام سید علی خامنه ای، بار دیگر به همه جهانیان نشان دهند که ۰۰۰ در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همانند همیشه،

استوار و پایدار و متحدند ."

(از اعلامیه مشترك "اکثریت" و حزب تودمد ومهر ۱۳۶۰)

"اکثریت" ، خدمه و همکار قسم خورده حکومت ضد انقلابی جمهوری اسلامی در سرکوبی مردم و انقلابیون

" همه هواداران سازبان باید با سپاه پاسداران و کمیته ها که نیروهای ضد امپریالیست هستند در مقابل با توطئه های امپریالیسم و در دفاع از میهن در برابر تجاوزات رژیم سرکوبگر عراق پیگیرانه همکاری کنند و هر نوع خبر یا اطلاعی که از فعالیت نیروهای ضد انقلاب بدست می آورند بسد و درنگ به این مراکز برسانند ."

(کار "اکثریت" ، شماره ۷۷ - مهر ۱۳۵۹)

" هواداران سازبان همدوش و همراه با دیگر نیروهای مدافع انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی باید نظام هشیاری خود را بکار گیرند . حرکات شبکه مزدوران امپریالیسم امریکا را دقیقاً زیر نظر بگیرند و هر اطلاعی از طرح ها و نقشه های جنایتکارانه آنان بدست آورند، فوراً سپاه پاسداران و سازبان را مطلع سازند ."

(اطلاعیه "اکثریت" در باره انفجار حزب جمهوری اسلامی - ۸ تیر ۱۳۶۰)

" هیچ اکثریتی مسلح نیست و هیچ يك از اکثریتی ها در اقدام مسلحانه و خرابکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت نداشته است ."

(کار "اکثریت" شماره ۴۹، ۲۸، بهمن ۱۳۶۰)

" باند های مسلح ضد انقلابی در طرندران تا کنون چندین بار از جمله در ۲۴ آبان ماه راهزخانه مبادرت به بستن جاده آمل - تهران کرده اند و تا کنون تعدادی از مردم را به گروگان گرفته و چندین نفر از پاسداران را به شهادت رسانده اند ."

(کار "اکثریت" شماره ۱۳۷ - ۴ آذر ۱۳۶۰)

" چند ماه پس از صدور فرمان آیت اله خمینی مبنی بر تشکیل هیئت بررسی شایعه شکنجه ، این هیئت طی يك ماهه صاحبه مطبوعاتش نتیجه کار و تحقیقات خود را اعلام داشت با نتیجه کار "هیئت بررسی شایعه شکنجه" مبنی بر اینکه نظام حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی مبنی بر شکنجه نیست موافق هستیم و آنرا مورد تأیید قرار میدهیم ."

(کار "اکثریت" شماره ۱۰۶ - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰)

" تا کنون از طرف تشکیلات سازبان در شهرهای استان های گلان ، خوزستان لرستان و برخی دیگر از شهرها سلاحهای موجود جمع آوری و از طریق نمایندگان سازبان به مقامات مسئول تحویل داده شده است . هواداران سازبان نیز با استقبال از رهنمود سازبان به مراکز سپاه مراجعه و سلاح های خود را تحویل داده اند ."

(کار "اکثریت" شماره ۱۲۱ - ۲۲ مهر ۱۳۶۰)

" بدنیال رهنمود های قبلی سازبان پیرامون شرکت در کانون های مقاومت و نهاد های انقلابی از مردم خوزستان و رفتاری هوادار که دوره خدمت سربازی را طی کرده اند ، می خواهم که طبق دستورالعمل سپاه پاسداران اهواز با در دست داشتن برگه پایان خدمت و وسایل شخصی مسورد نیاز به سپاه پاسداران مراجعه نموده و شایستگی انقلابی خود را در دفاع از جمهوری اسلامی و دستاورد های انقلاب خونین توده های قهرمان میهن بکار گیرند ."

(کار "اکثریت" شماره ۷۸ - ۹ مهر ۱۳۵۹)

"اکثریت" و دعوت کارگران به نوسازی و تحکیم سیستم استثمارگرانه امپریالیستی

" طبقه کارگر قهرمان ایران و همه نیروهای انقلابی نیز ، بطریق اولی ، با تدایوم تولید و بازسازی اقتصاد بحران زده ط ، تاکتیک های اخلاکگرانه و مخرب امپریالیستی را در امر فلج کردن اقتصاد ایران و شکست انقلاب ، خنثی و بی اثر می کنند تا راه دشوار استقلال اقتصادی و را بگشایند و هم از اینروست که می بینیم نیروهای انقلابی در برابر نیروهای ضد انقلابی با دوشعمار مضاد ، یکی "تداوم تولید" و دیگری "اخلال در تولید" صفارایی میکنند ."

(کار "اکثریت" ، شماره ۸۷ - آذر ۱۳۵۹)

" ضرورت دفاع از انقلاب حکم میکند که نه تنها برای درهم شکستن حلقه ی محاصره و تحریم اقتصادی امپریالیسم در همه عرصه های تولیدی در کارخانه و روستا و ... به تولید هرچه بیشتر ما یحتاج عمومی برداریم، بلکه باید بیشترین آمادگی را در جهت دفاع از میهن و انقلابان از طریق شرکت در جبهه های جنگ نیز داشته باشیم."

(کار "اکثریت" شماره ۸۱-۲۰ مهر ۱۳۵۹)

" کارگران مجتمع صنعتی قزوین دوش بدوش دیگر کارگران رزمنده قهرمان ایران، چه در جبهه جنگ و چه در جبهه تدوم تولید، در این مقطع حساس تاریخی شایستگی انقلابی خود را در دفاع از استقلال میهن و تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی، دموکراتیک مردم ایران نشان میدهند."

(کار "اکثریت" شماره ۸۴، ۲۱ آبان ۱۳۵۹)

" در رابطه با تشنج های سیاسی اخیر، سندیکا های مبارز اصناف، اعلامیه ها و تراکت های بی مبنی بر لزوم حفظ آرامش و پای بندی همه نیروها به قانون و نظم انقلابی منتشر کردند که نیلای نمونه ای از این تراکتها را می آوریم"

(کار "اکثریت" شماره ۱۱۵، ۲ تیر ۱۳۶۰)

"اکثریت" و تبلیغ صلح امپریالیستی در کردستان

"بر این اساس ما موظفیم که پیش از پیش برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاشهای صلح طلبانه ای که در برخی محافل حکومت دپسند ه میشود استقبال می کنیم. ما موظفیم عناصر جنگ افروز را چه محافل جنگ افروز حکومت و چه آنها که با چپ روی ها و حرکات انارشستی خود بزرگترین خیانت ها را به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا میدارند، افشاء کنیم."

(کار "اکثریت"، شماره ۵۹- خرداد ۱۳۵۹)

"اکثریت" و تبلیغ آشتی طبقاتی

"نیاید اختلافات داخلی را تشدید کنیم. باید همگامی و همگامی میان نیروهای ضد امپریالیست را که دارای عقاید و ایدئولوژی های گوناگون هستند، گسترش دهیم."

(کار "اکثریت" شماره ۸۱- آبان ۱۳۵۹)

پاره ای از فاکتورهای مستند در باره نقش خیانتکارانه حزب توده در جنبش کارگری و مبارزات ضد امپریالیستی توده ها

" حزب ما اکنون برای خود وظیفه ای مقدس تر از دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی شناسد."

("راه توده"، شماره ۶ -)

" کارگران صنعت نفت با از جان گذشتگی و فعالیت پرثمر خود در مناطق جنگ زده و زیر بمباران تجاوزگران صدامی، برای دفاع از میهن انقلابی و حفظ جمهوری اسلامی ایران، به بازسازی و نو سازی خرابیها می پردازند و هر چه را که در توان دارند، در جبهه و پشت جبهه به کمک میگیرند."

(نامه مردم - ۸ دی ۱۳۵۹)

" ایرانیان! انقلابیون! توده ایها! به بسیج مستضعفین به پیوندید. در صفوف ارتش بیست میلیون شریک کنید. با سپاه پاسداران انقلاب همگامی کنید. هر وظیفه ای را که ستاد های عملیاتی در جبهه به عهده شد، بیگدارند، با سربلندی انجام دهید. به اعطال ضد انقلاب و توطئه ها و خرابکاریها و ... آنان آگاهانه مقابله کنید. در تولید هرچه بیشتر و بهتر کالاها، در کارخانه ها، کارگاهها، مزارع، و سایر واحدهای تولیدی نهایت کوشش خود را بکار برید."

(کمیته مرکزی حزب توده ایران - ۱۱ مهر ۱۳۵۹)

" پیرو اطلاعیه قبلی کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره پشتیبانی حزب ما از نامزد های غیر حزبی برای مجلس خبرگان، اعلام میداریم که در هر نقطه ای که آیت الله صادق خلخالسی نامزد باشند، به ایشان رأی خواهد داد."

(اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده - ۹/۵/۱۳۵۸)

این فاکتها تنها گوشه ناچیزی از اعمال و تاکتیکهای خیانتکارانه نمایندگان رسمی و سیاسی قشر اشرافیت کارگری ایران را منعکس میکنند. بدون شك از این نمونه ها كه حكایت از كارگزاری مستقیم اربابان سرمایه امپریالیستی توسط حزب توده و "اکثریت" مینماید چنان در کارنامه سیاسی ایندو جریان بوفور یافت میشود كه مجموعه آن از حوصله این مقاله خارج خواهد شد.

درضمن نباید از نظر دور داشت كه رشد سریع مبارزه طبقاتی و صف بندی های آشكار كه هر روزه در میان نیروهای اجتماعی در شرف تكوین رادیکال آمیزی است مستقیماً بر روی چگونگی آرایش نمایندگان سیاسی این نیروها تاثیر گذارده و مواضع نیروهای سیاسی را دچار تغییر و تحول میکند. بهمین لحاظ نیز نمیتوان حزب توده و "اکثریت" را بعنوان تنها نمایندگان سیاسی قشر اشرافیت کارگری در ایران تلقی نمود. تشخیص صحیح این مسئله و تعیین جایگاه نیروهای دیگری كه میتوانند در کنار ایندو نیروی بورژوازی نقش انحرافی در جنبش کارگری برعهده بگیرند بستگی به تحلیل مشخص از شرایط معین هر دوره از رشد مبارزه طبقاتی و مواضع و تاکتیکهای آنان دارد.

در خاتمه، پیش از به پایان بردن مبحث "مبانی درك اریستو كراسی کارگری"، طرح نتیجه گیریهای زیرین را ضروری میدانیم:

۱- روند پیدایش قشر اشرافیت کارگری در ایران متناظر است با پروسه توسعه سلطه نو استعماری امپریالیسم در زیربنا و روبنای سیاسی جامعه و وارد شدن مناسبات اقتصادی ایران به درون نظام جهانی امپریالیسم.

۲- نحوه پیدایش و رشد قشر اشرافیت کارگری در ایران از نظر اقتصادی اساساً تابع نحوه توسعه سلطه امپریالیسم در حوزه های تولیدی جامعه میباشد. رشد انگلی و غیر طبیعی حوزه های تولیدی جامعه و بالنتیجه استثمار مضاعف طبقه کارگر ایران محصول این نحوه توسعه سلطه امپریالیسم بوده و همراه با خود قشر اشرافیت کارگری را در ایران بوجود آورده است. بطور خلاصه قشر مذکور زائیده توسعه بوروکراتیک حوزه های تولیدی جامعه و مسلط شدن بخش بوروکراتیک و مالی بر زندگی تولیدی جامعه میباشد.

۳- قشر اشرافیت کارگری از نظر سیاسی حاصل نیاز دائمی بورژوازی حاکم امپریالیستی به گمراه کردن و منحرف کردن جنبش کارگری ایران و نیز نفوذ دادن جریانات سیاسی ضد کارگری بدرون آن است. نفوذ و حاکمیت این قشر در جنبش کارگری نشانگر پیدایی رفرمیسم و اکونومیسم در جنبش کارگری میباشد.

۴- تاکتیک برخورد بورژوازی امپریالیستی به جنبش کارگری ایران دارای دو جنبه و رخسار است. يك جنبه از این تاکتیک عبارت است از سرکوب خشن، ناگهانی و بی امان مبارزات کارگران و جنبه دیگر آن عبارت است از مطیع کردن آرام و تدریجی مبارزات کارگری و جلب آن به کانال رفرم و سازش. قشر اشراف منش کارگری ایران مستقیماً در خدمت تحقق جنبه دوم این تاکتیک دوگانه بورژوازی حاکم، علیه جنبش کارگری انجام وظیفه میکند.

۵- اریستو كراسی کارگری ایران بمانند هم کیشان جهانیش از خود دارای تشکل (یا تشکلهای) سیاسی خاص بوده و دارای ایدئولوگها و تئوریسین های خود فروخته نیز میباشد. حزب توده و "اکثریت" در شرایط کنونی در مقام نمایندگان رسمی و سیاسی قشر اشرافیت کارگری قرار دارند. ایندو جریان بورژوازی با کار برد بخشی از قشر اریستو كراسی کارگری كه مستقیماً تحت کنترل و هدایت آنها است، درست عین همان وظایف و عملکردهای ضد کارگری و خائنانه ای را علیه جنبش کارگری به پیش میبرند كه نمایندگان اشرافیت کارگری در سطح جهانی و در جوامع سرمایه داری كلاسیك سالهای متمادی برعهده داشته و دارند.

* جنگ حزب دموکرات و کومله *

(۲) جنگ بورژوازی و پرولتاریا؟! *

جنگ حزب دموکرات و کومله ، جنگ بورژوازی و پرولتاریا؟! ...

(بخش ۲)

* * * * *
 * "برای اینکه بتوان به ماهیت مبارزه حزبی پی برد
 * نباید گفتار باور داشت بلکه باید تاریخ واقعی
 * احزاب را بررسی نمود . این بررسی نباید آنقدرها
 * در پیرامون آن چیزی باشد که خود احزاب در باره
 * خود میگویند ، بلکه باید در اطراف آنچه
 * که این احزاب بدان عمل مینمایند و نیز در اطراف
 * این باشد که مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل
 * میکنند ."
 * (لنین - احزاب سیاسی در روسیه)
 * * * * *

در صفحات گذشته این بررسی و بحث یاد آور شدیم که جنگ حزب دموکرات و کومله از نظرگاه طبقاتی بازتساب تعارض منافع کدام گروههای اجتماعی است و از نظرگاه سیاسی چه اثرات منفی و بازدارنده ای بر جنبش انقلابی خلق کرد میگذارد . در بحثی که مطرح نمودیم مفصلاً وضعیت کنونی جنبش خلق کرد را مورد بررسی قرار دادیم و فسادان رهبری پرولتری بر این جنبش و حاکم بودن عنصر ناسیونال - فرمیستی را بر آن علت اساسی پیدایش یک رشته نقطه ضعفهای زنجیره ای دیگر دانستیم . در آنجا متذکر شدیم که رفع و دفع ضعفهای کنونی جنبش خلق کرد نه با مبارزه مسلحانه انفعالی و جنبش خلق کرد را در موضع دفاع از خود همواره نگه داشتن ، بلکه با پیوند عملی بین مبارزات سراسری و همگانی توده های تحت استثمار با این جنبش انقلابی برقرار کردن و از طریق گسترش و ارتقاء اشکال مبارزات توده ها و نیز مبارزه مسلحانه ای که هدف آن نابودی نظام استثمارگرانه حاکم است ، مقدور میباشد . و نیز خط مشی سیاسی حزب دموکرات و کومله را هر کدام جداگانه در رابطه با زاه حلپایی که برای خروج جنبش خلق کرد از وضعیت فعلیش ارائه میدهند ، مورد ملاحظه و نقد قرار دادیم و مضمون خط مشی ایندو جریان را در رابطه با شیوه ها

کسب هژمونی در جنبش خلق کرد که اینک چون مسئله ای کلیدی در روابط ایندو نیز نقش ایفا مینماید ، مضمونسی غیر انقلابی ، فرمیستی و اپورتونیستی ارزیابی کردیم . و بالاخره جنگ حزب دموکرات و کومله را از سوی هر دو سوی جنگ ، دامن زدن به آن و یا سرباز زدن از یک آتش بس فوری بدون قید و شرط را مخابر با مصلحتهای جنبش انقلابی خلق کرد و سد راه اعتلاء آن و هموار کننده راه حاکمیت رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی بر کردستان انقلابی دانسته و آنرا محکوم کردیم . اینک برای ملموس تر کردن بحث گذشته و مستند ساختن احکام داده شده لازم میدانیم به نظرات حزب دموکرات و کومله راجع به جنبش خلق کرد و منازعه مسلحانه و خونین شان نگاه انداخته و نظرات هر یک را جداگانه و در دو بخش مورد بررسی قرار دهیم .

بررسی نظرات و مواضع حزب دموکرات در جنبش خلق کرد

حزب دموکرات در تاریخ فروردینماه ۶۴ ، مواضع رسمی خود را در باره جنگ با کومله در "کردستان" شماره ۱۰۲ - اعلام داشت . در این اعلام مواضع حزب دموکرات روز ششم بهمن را نقطه عطف روابط خود با کومله توصیف کرد و میندازد : مذاکره با کومله را بخاطر صلح بر این اساس طرحریزی نمود :

" حزب دموکرات حاضر به مذاکره است ، بشرطی که اولاً کومله رسماً اعلام نماید که حزب دموکرات را بعنوان نیرویی اصیل و انقلابی میشناسد ، ثانیاً در مقابل همه سازمانهای مرفقی موجود در کردستان متعهد شود که فاجعه شش بهمن را تکرار نخواهد نمود و ثالثاً این واقعیت را نیز بپذیرد که کومه له در کردستان نماینده اقلیتیسی ناچیز است و اگر واقعا طرفدار دموکراسی است باید از اراده اکثریت تبعیت نماید " (تاکیدها از ماست)

این شرایط در کلیت و تمامیت خودشان بخوبی نمایانگر محتوی مواضع حزب دموکرات در رابطه با مناسباتی که با نیروهای سیاسی میتواند برقرار نماید و ضوابط و اصولی که بر این مناسبات قائل میشود ، میباشد . شکل گرایسی و اتکاء به قرار دادهای رسمی بدون ارتباط با جنبش انقلابی از محتوی شرایط فوق بیرون میریزد . همه میدانند که اساساً شناسایی یک نیروی سیاسی بمتابه یک جریان "اصیل و انقلابی" از طرف سایر نیروهای سیاسی یک مقوله ایدئولوژیک طبقاتی است . هر جریانی که در اپوزیسیون جایی را برای خود اختصاص داده مطابق دیدگاه و مواضعش در جنبش - کسه ناگزیر عنصر طبقاتی در آن تعیین کننده است - و تعلقات طبقاتی خود ، اصلیت و درجه انقلابیگریش محک زده میشود . بنابراین "اصیل و انقلابی" بودن این یا آن جریان سیاسی قبل از هر تصویب نامه و آئین نامه و یا اطلاعیه ای ، در خود جریان مبارزه و در مسیر حرکت هر جریان سیاسی آشکار میشود . اینها جزو اصول ابتدایی شناخت نیروهای سیاسی است . لیکن در شرایط مشخص و روابط حاکم بین کومله و حزب دموکرات ، عکس کردن این شرط و آنرا اولتیم قید مذاکره برای صلح قرار دادن ، برابر است با مقید کردن برقراری صلح به امر محال و عملاً سنگ اندازی در برابر اعاده یک صلح اصولی بین نیروهای درگیر .

از طرف دیگر چنانچه این شرط حزب دموکرات را برای مذاکره ، شرطی عام بدانیم در آنصورت حزب دموکرات چگونه میتواند مذاکرات خود را با رژیم جمهوری اسلامی توجیه و تفسیر نماید ؟ آیا حزب دموکرات قبل از شروع مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی چنین شرطی را الزامی دانسته بود ؟ ولی ظاهراً حزب دموکرات الزام به انجام ایسن شرط را از آن رو واجب میدانند که معتقد است کومله با تبلیغات سیاسی خود ، سیمای حزب دموکرات را در نزد مردم کردستان مخدوش کرده (اشاره به تحلیل طبقاتی کومله از حزب دموکرات) و بدین جهت این شرط را بسه منزله اعاده حیثیت تلقی مینماید .

گرچه شروط حزب دموکرات را باید در رابطه ای تنگاتنگ با برخوردهای کومله با این حزب درک کرد ، ولی بسا این حال نمیتوان تفکری را که در وراء این شروط پنهان است را نادیده گرفت . شروط اول حزب دموکرات باب هرگونه انتقاد سیاسی و یا افشاء عملکردهای این حزب را به روی سایر نیروهایی که مخالف خط مشی و تاکتیکهای آن هستند ،

می‌بندد. با تقبل این شرط، حزب دموکرات هویت سیاسی خود را بعنوان نیرویی سیاسی بمشابه اصلی جزمی و خطا - ناپذیر به کرسی مینشانند و در واقع آنرا خارج از واقعیات مبارزه طبقاتی و صرفاً بر روی کاغذ برای جنبش حسل میکنند. در حالیکه به روشنی عموم انقلابیون آگاهند که درجه اصالت و انقلابیگری هر جریان سیاسی تنها با سیاستها و اعمال آن جریان در رابطه با معضلات و دشواریهای مبارزه ضد امپریالیستی، روش برخورد آن با جریانهای سیاسی دیگر، و شیوه اینکه در برابر حاکمیت و نظام حاکم به پیش میگیرد ارزیابی میشود. این امر که حزب دموکرات با چه مواضع و سیاستهایی به مسئله نیازهای عملی جنبش ضد امپریالیستی خلق و ضرورت پیوند جنبش خلق کرد بسا آن برخورد میکند، این مسئله که حزب دموکرات چگونه بینش ناسیونال - رفرمیستی خود را میشکند و اینکه وی مناسباً خویش را با سایر نیروهای سیاسی در چه چارچوبی و با چه موازینی استوار میسازد معیارهای صحیح و اصولی ای هستند که با آن میتوان عیار انقلابیگری حزب دموکرات را محک زد و بهمین ترتیب نیز هر حزب و جریان سیاسی ای میتواند خصائل برجسته خود را در جنبش خلق و در برابر دیدگان توده های استعمار شونده به نمایش گذارده و با همین روش - مهر و نشان خود را بر جنبش ضد امپریالیستی بکوبد.

مقوله دموکراسی و دیدگاه حزب دموکرات به آن نیز یکی از مسائل مهم و گرهی در روابط کومله و حزب دموکرات است. تفسیر حزب دموکرات از دموکراسی، تفسیری بورژوازی است. وی اینطور میگوید: "نخست آنکه دموکراسی بمعنای حاکمیت مردم بر مردم است. لیکن چون همه مردم همیشه در سورد شیوه حاکمیتی که انتخاب میکنند نظیر واحدی ندارند بناچار دموکراسی بمعنای تبعیت اقلیت از اکثریت خواهد بود." (همانجا - ص ۲ - تاکید از ما)

حزب دموکرات با تعریف خود از "دموکراسی"، مفهوم طبقاتی آنرا پنهان میکند و از آشکار ساختن دموکراسی بمعنای طبقاتیش طفره میبرد. "دموکراسی" یعنی "حاکمیت مردم بر مردم" ولی چون تمام آحاد مردم در رابطه بسا انتخاب "شیوه حاکمیت" و کشورداری نظیر یکسانی ندارند لذا برای خاتمه پیدا کردن قضیه و درضمن "دموکراسی" را هم برقرار کردن، این مردم را به دو دسته کوچک و بزرگ اقلیتی و اکثریتی تقسیم میکنیم و میگوییم پس "دموکراسی" یعنی: "تبعیت اقلیت از اکثریت". این است دموکراسی از نقطه نظر حزب دموکرات.

ولی شاید خواننده تصور نماید که مقصود حزب دموکرات از "تبعیت اقلیت از اکثریت" عبارت باشد از حاکمیت اکثریت استعمار شونده بر اقلیت استعمار گران، که این خود همان دموکراسی نوین و انقلابی است که باید احداث آن در سرلوحه هر جریان و نیروی سیاسی انقلابی باشد. لیکن در اینمورد حزب دموکرات خواننده اش را زیاد متعجب نگذاشته و میگوید: "اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان از سیاست حزب دموکرات پیروی میکنند." و سپس در ادامه این تفسیر، رابطه خود را با کومله در چارچوب "دموکراسی" مورد نظرش اینطور تبیین میکند: "..... کومله در کردستان نماینده اقلیتی ناچیز است و اگر واقعا طرفدار دموکراسی است باید از اراده اکثریت تبعیت نماید". - بنابراین به عیان معلوم است که حزب دموکرات از "اقلیت و اکثریت" نه اقلیت استعمار گران و اکثریت استعمار شونده بلکه حزب دموکرات و کومله را در نظر دارد. این همان تفسیر بورژوازی از دموکراسی است.

دموکراسی خالص، دموکراسی "حاکمیت مردم بر مردم" و قس علیهذا چرا حزب دموکرات از تفسیر دموکراسی و طرح کلمه "تبعیت اقلیت از اکثریت" به معنای دموکراسی طفره میبرد؟ همانطور که بیان کردیم مقصود حزب دموکرات از تفسیر دموکراسی و طرح کلمه "تبعیت اقلیت از اکثریت"، این نیست که بخواهد بر حاکمیت قریب به اتفاق تمام استعمار شونده کردستان و از اینسرو نمایندگان سیاسی متشکل آنها بر اقلیت استعمار گران انگشت بگذارد. این تنها موضوعیست که حزب دموکرات از کنار آن با شتاب میگذرد. مسئله اساسی در نزد حزب دموکرات این است که با "دموکراسی" خود، عملاً "نیروهای سیاسی دارای نفوذ کمتر در کردستان را به "تبعیت" سیاستها و تمایلات خود بکشاند و البته اینهم تحت نسسم دموکراسی و "تبعیت اقلیت از اکثریت" صورت میگیرد. بدین صورت جای علت و معلول عوض میشود. روابط نیروهای سیاسی مبارز که باید بر اساس موازین دموکراتیک و انقلابی تنظیم و بسط پیدا کند و مستقل از منافع و مصالح این یا آن تشکیلات سیاسی و در پیوستگی و فشردهگی کامل با مصالح پیشرفت جنبش انقلابی توده ها رشد و

گسترش یابد ، بدین ترتیب باید منحصر" بر اساس منافع و تمایلات يك تشکیلات معین - بنام حزب دموکرات - شکل بگیرد .

خلاصه اینکه از نظر حزب دموکرات دموکراسی یعنی سلب استقلال سیاسی و عملی سازمانهای مبارز در کردستان و به "تبعیت" در آمدن حرکت و عملکرد این جریانها از حزب دموکرات . در اینجا بنظر میرسد حزب دموکرات مفهوم دموکراسی در ابعاد اجتماعی را با مفهوم روابط دموکراتیک مابین نیروهای سیاسی مخلوط کرده است . اساسا "باید گفت حکم "تبعیت اقلیت از اکثریت" در این صحنه از جامعه نیز حکمی ذهنی است . زیرا در این حوزه از جامعه ، موازین و اصولی میتوانند جاری باشند و دموکراسی انقلابی بین نیروهای سیاسی را تضمین نمایند که عملا از درون خواست و تمایلات توده های آگاه برآمده باشند و نه اراده يك سازمان سیاسی معین . در اینصورت است کسه در اوضاع کردستان همزیستی مسالمت آمیز با محتوی انقلابی ، انتقاد از یکدیگر و مبارزه ایدئولوژیک عوامل مهمی در هموار کردن روابط دموکراتیک بین سازمانهای سیاسی مبارز بوده و به دموکراسی انقلابی تحقق میبخشند .

در شرایط معینی چون منطقه کردستان هم میتواند این موازین در يك فضای مسالمت آمیز ما بین گروههای سیاسی مبارز بر اساس تبادل نظر و مباحثه اقنایی ، قائل شدن حق کنترل متقابل ، مراعات حقوق شناخته شده و متعارف نیروهای دیگر ، گشودن فضای کافی برای فعالیت آزادانه در میان توده ها بطور یکسان و غیره بوجود بیاید . در این چنین محیط و فضایی دموکراسی انقلابی در سطح مناسبات گروههای مبارز قادر به رشد و نمو است . همین مناسبات است که بوسیله نیروهای سیاسی مبارز در بین اقشار و طبقات مردم دامن زده میشود و مبنای واقعی و اصولی ای برای گسترش و تحکیم دموکراسی در سطح منطقه خواهد شد .

تجربیات تمام انقلابهای رهایی بخش عصر حاضر نشان داده اند که هر انقلابی بموازات گسترش و توسعه خود توانسته است بر اساس محور قرار دادن منافع حاکمکنان جامعه ، به امر دموکراسی توده ای و انقلابی نیز جامه عمل پوشاند . انقلابهای آزادیبخش متاصر که در پروسه ای طولی توانسته اند با آزاد کردن مناطق و استقرار حاکمیت منطقه ای ، سراسر کشور را آزاد کنند ، این انقلابها ثابت میکنند که میتوان در جریان تدریجی آزاد سازی مناطق و دوشادوش گسترش انقلاب با فراهم کردن نظارت خلق و اعمال اراده قاطع و مستقیم استنمار شوندگان ، دموکراسی واقعی را برقرار ساخت .

در شرایطی نظیر کردستان بدیهی است که مهمترین عامل ابقاء يك دموکراسی انقلابی اینستکه نیروهای کمونیست و سازمانهای سیاسی مبارز توانسته باشند هرچه توده های وسیعتری را بسیج نموده و آنانرا در تشکلهای توده ای نظیر شوراهای سازماندهی کرده باشند . بدین ترتیب است که نظارت متشکل خلق بر امور جاری سیاسی و اجتماعی فراهم شده و خلق شکل نطفه ای حاکمیت شوراها را از این رهگذر تجربه نموده و دموکراسی واقعی و خلقی بنسب میگردد .

در همین رابطه نیز میتوان روابط دموکراتیک بین نیروهای سیاسی مختلف و مبارز را تعریف و تنظیم کرد . روابط نیروهای کمونیست با احزاب دموکراتیک و مبارز باید بر اساس توسعه فضای دموکراتیک ، ارتقاء مبارزات توده ها و تعمیق آگاهی سیاسی آنان استوار بشود . مناسبات متقابل نیروهای سیاسی مبارز زمانی دارای جوهر دموکراتیک و رشد یابنده میشود که این نیروها گفتار و اعمال خود را در جهت تحکیم وحدت و همبستگی خلقها و پیشبرد و تعالی انقلاب تنظیم کنند . این گفتار و کردار نباید به اتحاد ملیت های تحت ستم لطمه وارد نماید بلکه بتواند بر همبستگی آنان بر اساس منافع طبقاتی پیشروترین طبقه ، یعنی طبقه کارگر تاثیرات مثبت بگذارد و راه حصول بسبب سوسیالیسم را که تنها شرط برقراری يك دموکراسی واقعی است ، هموار نماید .

اکنون با این توضیحات به آغاز مطلب باز میگردیم تا دموکراسی و شیوه تحقق آنرا از دید حزب دموکرات بدانیم چه است . حزب دموکرات برداشت خود را از دموکراسی و تحقق آن در کردستان در يك تفسیر رادیویی بیان کرد . بسدی این تفسیر رادیویی در این بود که مرز بین اسلوب برخورد با سازمانهای انقلابی مخالف حزب دموکرات را با اسلوب

برخورد با سازمانهای غیر انقلابی مخدوش میگرد و خوبی آنهم در این بود که سیاست غیر دموکراتیک حزب دموکراتیک را در کردستان علنا " آشکار میساخت : " بنابراین هر سازمانی چه دوست و چه غیر دوست حزب دموکراتیک اگر خیال میکند که میتواند در کردستان هر کاری را که بخواهد بنا به میل خود انجام دهد و نظر هیچکس را در کردستان نپذیرد ، باید صراحتاً گفت که در اشتباه است . اگر اینها برای نظر مردم کردستان و نظر سازمانهای کردستانی نظیر حزب دموکرات هیچ ارزشی قائل نیستند ، بهتر است جای دیگری را برای ادامه فعالیتشان انتخاب کنند . این عین دموکراسی است . " (۱۱ مرداد ۶۴)

فرقه گرایی و زورگویی در این کلمات چنان موج میزند که نیازی به توضیح و تفسیر ندارد . ولیکن میتوان و باید از درون این جملات عمق تفکر "دموکراتیک" حزب دموکرات را آشکار کرد و تضاد آنرا با دموکراسی انقلابی نشان داد . بدیهی است که احزاب و سازمانهای سیاسی درست باین دلیل که دارای عقاید و نظرات گوناگون هستند و بنا به همین اختلاف عقیده نمیتوانند نظرسازمانی شکل دیگری را به رسمیت بشناسند ، در تشکل های جداگانه به مبارزه مشغول هستند . اگر جز این بود لزومی نداشت تا تشکلهای گوناگونی بوجود آمده و شکل بگیرند . طبق شیوه دموکراتیکی که حزب دموکرات عرضه میکند این احزاب باید بر روی هویت مستقل سیاسی خود خط کشیده و بسرای اینکه "دموکرات" بشوند ، نظر "کسی" را نپذیرند . نتیجه عملی تحقق این نظریه حزب دموکرات این خواهد شد که کلیه جریانهای سیاسی مبارز در کردستان که از نظر وسعت سازمانی و نفوذ توده ای در کردستان در اقلیت هستند ، تبدیل به زائده حزب دموکرات شوند . بهمانگونه که شوینسیم عظمت طلبانه ملت بزرگ در سرنوشت خلقها و اتحاد آنان نقشی ارتجاعی ایفا میکند بهمان صورت نیز این ناسیونالیسم محلی حزب دموکرات میتواند در مورد وحدت ملیت های تحت ستم نقشی ارتجاعی و ضد انقلابی داشته باشد .

ظاهراً حزب دموکرات خود را "پرچمدار دموکراسی و هوادار پیگیر پلورالیسم سیاسی" قلمداد میکند و در اظهارات رسمی خود مستثلاً چنین میگوید : "همه سازمانهای ملی و دموکراتیک با وجود اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه ها باید حق فعالیت علنی داشته باشند . هرگونه انحصار طلبی و گرایش بنه دیکتاتوری یک یا چند سازمان ، کشور ما را دچار جنگ داخلی خواهد نمود . " (فصلی در گلسرخ ۷ ص ۱۸) - این جملات زیبا درباره همزیستی گروهها از زبان حزب دموکرات درست روی دیگر سکه سیاست این حزب است که خطاب به سازمانهای دیگر میگوید : "بهتر است جای دیگری را برای ادامه فعالیت شان انتخاب کنند . "

خلاصه کنیم : دموکراسی مورد نظر حزب دموکرات یعنی سلب کردن استقلال سیاسی گروههای موجود در کردستان و تبدیل آنها به اجزای مطیع اراده و سیاست حزب دموکرات . این "دموکراسی" در صورت تحقق آن عملاً باعث پیروزی گرفتن ناسیونالیسم غیر انقلابی در جنبش خلق کرد شده و راه برقراری موازین انقلابی حاکم بر روابط نیروها را مسدود آورده و به وحدت خلقهای ایران لطمه وارد خواهد آورد و نهایتاً پروسه دستیابی به سوسیالیسم را که با محسوس هرگونه تمایلات ناسیونالیستی و شوونیستی و اشاعه انترناسیونالیسم ممکن است ، به تعویق خواهد انداخت .

حزب دموکرات و مبارزه طبقاتی

در بیانیه های رسمی حزب دموکرات میتوان شکاف بین مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه ملی مشاهده کرد . رهبران حزب دموکرات سعی دارد مبارزه ملی را بعنوان شکلی از مبارزه طبقاتی در شرایط ایران جدا از مبارزه ضد امپریالیستی جلوه گر نماید . تئوری و پراتیک حزب دموکرات براین اصل ناسیونالیستی استوار شده است که مبارزات کارگران و زحمتکشان کردستان را تحت الشعاع مسئله ملی قرار داده و خواستههای دموکراتیک و عادلانه خلق کرد را بمشابه اهداف مبارزه صرفاً ملی خلق کرد معرفی نماید .

جنبش انقلابی خلق کرد همانند جزیی از مبارزات سراسری تمامی خلقهای ایران تنها در صورتی میتواند به اهداف

گرامی باد خاطر و شهدای خلق

عادلان خود دست پیدا کند که هر روزه پیوند خود را با مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم دیگر مستحکم تر نماید. مبارزات خلق کرد برای شناسایی حلق تعیین سرنوشت، رفع ستم های ملی، دستیابی به آزادیهای سیاسی و اجتماعی، دور کردن سلطه دستگاه اداری و بوروکراسی نظام اشغالگر جمهوری اسلامی، مبارزه با خوانین و فئودالهای محلی و... مبارزه ای است با جوهری طبقاتی و با جهت گیری معین طبقاتی. خلق کرد تنها زمانی میتواند بسط پیروزی دست پیدا کند که مبارزات خود را با مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه گره بزند. اکنون ببینیم نظرگاه حزب دموکرات درباره جنبش خلق کرد و رابطه آن با مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان چگونه است.

"بنظر من تامین حقوق خلقهای ستمدیده ایران چه بشکل خود مختاری و چه شکل فدراتیو از وظایف اساسی انقلاب ایران است، بیش از نیمی از جمعیت ایران را خلقهای ستمدیده آذری، کرد، بلوچ، ترکمن، عرب، تشکیل میدهند. کم بها دادن به نقش مسأله ملی در انقلاب ایران بطور کلی و در امر سرنگونی رژیم خمینی بطور اخص اشتباهی نابخشودنی است." (فصلی در گلسرخ ۷- ص ۲۳- مصاحبه با حزب دموکرات کردستان ایران)

تأکید یکجانبه برجسته ملی مبارزات خلق کرد و این خصوصیت جنبش خلق کرد را برجسته کردن از سیاست های عمام حزب دموکرات است. حزب دموکرات غیر قابل تفکیک بودن مبارزه ملی از مبارزه ضد امپریالیستی را در شرایط نواستعماری درک نکرده و این دو را از یکدیگر جدا میکند و بدین ترتیب بر تمایلات ناسیونالیستی در جنبش خلق کرد دامن میزند. عدم موضعگیری مشخص و دقیق این حزب نسبت به روابط سرمایه داری وابسته در ایران و ضرورت سرنگونی سلطه امپریالیسم و محور هرگونه روابط استثمارگرانه در جامعه نیز از همین دید ناسیونالیستی نشأت میگیرد. مثلاً رهبری حزب در مورد نقش طبقات جامعه در مبارزه اینطور میگوید: "در شرایط کنونی هر نیروی صرف نظر از وابستگی طبقاتی آن همیمانان علیه رژیم خمینی و برای برسر کار آمدن نظام جمهوری دموکراتیک مبارزه کند، انقلابی است." (همان کتاب - ص ۱۵) اگر در مورد محتوی واقعی جنبش خلق کرد حزب دموکرات مسأله را صرفاً با خصلت ملی توضیح میدهد، در اینجا که سخن بر سر تعیین خصلت نیروهای سیاسی است باز جنبه طبقاتی جریانهای سیاسی را بی اهمیت می شمارد و بدین ترتیب از چپ ترین نیروهای طرفدار نظام امپریالیستی تا راست ترین نیروهای متمایل به چپ همگی "انقلابی" میشوند. در جایی دیگر حزب دموکرات باین صورت جنبه طبقاتی مبارزات خلق کرد را از قلم میاندازد: "بطور کلی جنبش مردم کردستان در مرحله کنونی بخاطر تامین هدفهای سیاسی و ملی است و مبارزه طبقاتی در درون این جنبش هیچگونه برجستگی ویژه ای ندارد و نمیتواند داشته باشد." (بولتن خبری - شماره ۱۱۱ - ص ۱۰)

در جمله فوق این واقعیت با عریانی کامل دیده میشود که حزب دموکرات در جنبش انقلابی خلق کرد اساساً جایسی برای شناسایی مبارزه طبقات در کردستان قابل نمیشود. در کردستان مبارزه طبقاتی وجود ندارد زیرا نه "بورژوازی پر قدرتی" در این منطقه پا گرفته است و نه "پرولتاریای نیرومندی" در آنجا رشد یافته و آن مبارزات و حرکاتی که از طرف کارگران قلیل کوره پزخانه ها، کارگاههای کوچک شهرها در جریان است: "آنقدر کم اهمیت بوده که تأثیری در مبارزه ملی و عمومی مردم کردستان نداشته است." (!!) (همانجا - ص ۹ و ۱۰)

باین صورت حزب دموکرات تلاش میورزد تا عناصر ناسیونالیستی غیر انقلابی در جنبش خلق کرد را تقویت کرده و در مقابل بر مسیر تبدیل گریز ناپذیر جنبش دموکراتیک و ملی خلق کرد به یک مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استثمار تمام عیار، مهار بزند. حزب دموکرات با انکار وجود مبارزه طبقاتی در کردستان و برجسته کردن بی رویه مبارزه ملی، سعی دارد مضمون درست و واقعی جنبش خلق کرد را که عبارتست از مبارزه علیه سلطه سرمایه جهانی امپریالیسم، از انظار مخفی نماید و به آن محتوی ناسیونالیستی ببخشد.

بطور خلاصه، حزب دموکرات در زمینه تنظیم مناسبات خود با سایر نیروهای مبارز در کردستان، یکجانبه به قاضی رفته و بجای معیار قرار دادن منافع جنبش خلق کرد، اصل را مصالح تشکیلاتی حزب خود قرار میدهد، دموکراسی و

قطعه شعری از یارین

برداشت : از سینه ی سحر

آواز پرواز



قلب مرا بشکافید

تمام کوه ها و دره های کردستان ، در آن بهار دارند

قلب مرا بشکافید

تمام رود ها و چشمه ها و کشتزاران کردستان ، از آن آب مینوشند

قلب مرا بشکافید

تمام پرندگان کردستان :

کبک و کلاغ و گنجشک و قمری و مرغ و خروس

در آن آواز می خوانند

قلب مرا بشکافید

تمام ابرها و برف های کردستان ، در آن می بارند

قلب مرا بشکافید

تمام گل های کردستان :

لاله و آلاله ، سوسن و سنبل ، کلکوتی و ختمی

در آن گل می دهند

قلب مرا بشکافید

تمام درختان کردستان :

بید و بلوط ، گرد و زردآلو ، سنجد و سیب

در آن به بار می نشینند

قلب مرا بشکافید

تمام گوسفندان و گاوهای کردستان ، در آن می چهرند

قلب مرا بشکافید

تمام آستان و ستاره و طه های کردستان ، در آن جاری می شوند

قلب مرا بشکافید

تمام طایران و خواهران کردستان ، در آن می گرینند

قلب مرا بشکافید

تمام ترانه های کردستان ، از آن می تراونند

قلب مرا بشکافید

تمام زخمهای کردستان ، در آن تیار می شوند

قلب مرا بشکافید

تمام دختران کردستان ، از آن نگاه می کنند و می خندند

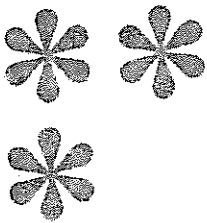
قلب مرا بشکافید

تمام بچه های کردستان ، در آن بازی می کنند و می رقصند

قلب مرا بشکافید

تمام پیرمردان کردستان ، در آن پند می دهند و می خوابند





قلب مرا بشکافید

• تمام خمپاره های کردستان ، در آن خرد می شوند

قلب مرا بشکافید

• تمام پیشمرگان کردستان ، در آن پیش می روند

قلب مرا بشکافید

• تمام گلوله های کردستان ، در آن گل می دهند

قلب مرا بشکافید

• تمام سنگرهای کردستان ، در آن می آسایند

قلب مرا بشکافید

• تمام شهیدان کردستان ، از آن شیر می نوشند

قلب مرا بشکافید

• تمام شگفتها و کوره راه های کردستان ، در آن باز می شوند

بس نیست ؟

سینه ی مرا بشکافید و قلب مرا بردارید

اما ، اما

تنها و تنها

• کردستان را ، در آن بگذارید و برخیزید

و تنها ، تنها

• تنهای مرا از من نگیرید و نرنجیید

و در این اندیشه ام

• بیندیشید

هنر (سینج) ۶۱/۳/۷

* * * * *

دنیاله : جنگ حزب دموکرات و کومله

تحکیم مناسبات دموکراتیک متقابل بین نیروهای سیاسی تحت الشعاع سکتاریسم و ناسیونالیسم حزب دموکرات قرار گرفته و از این زاویه نزد وی تعریف میشوند . حزب دموکرات با پیوند مبارزات خلق کرد با مبارزات کارگران و زحمتکشان دیگر مخالفت میورزد ، زیرا طبق نظرگاه این حزب ، جنبه طبقاتی در مبارزات خلق کرد وجود ندارد . حزب دموکرات با انکار مبارزه طبقاتی در کردستان بر سر راه حرکت و مبارزه سایر نیروهایی که خواهان تجمیع مبارزه طبقاتی در کردستان هستند ، مانع تراشی میکند . حزب دموکرات لزوم مبارزه ضد استثمار و ضد امپریالیستی را در کردستان نفی کرده و تماما " تمام محتوی انقلابی مبارزات خلق کرد را زیر سایه مبارزه ملی - دموکراتیک تعریف میکند . ناسیونالیسم غیر انقلابی از بارزترین خصائص این حزب است که باید با تمام قوا از سوی نیروی انقلابی و ضد امپریالیستی برای توده های تحت ستم کرد آشکار شده و اثرات منفی آن بر مبارزات خلق کرد به راستی و عینیت بازگو شود .

دنیاله دارد

زنده باد خلق رزمنده کرد کنه برای آزادی مبارزه میکند

بانك جهانى نيكوكارى سخاوتمند؟

بانك جهانى نيكوكارى سخاوتمند؟

(۱)

وابستگی کشورهای توسعه نیافته توسط تقسیم کار بین الممالی جدید که در حال گسترش است نیز افزایش پیدا میکند. شرکتهای انحصاری برای اینکه از هزینه های خودشان بکاهند، کنترل سیاسی و اقتصادی شان را افزایش دهند و سود هایشان را بحد اکثر برسانند، میتوانند تولید محصولات کشاورزی، پخش و انتقال آنها را ببازار در نقاط مختلفی مستقر کنند.

بانك جهانى مهمترين بانك سرمايه دارى، دست بيك رشته اقدامات تيليغاتی زده است تا خود را بعنوان يك بانك بخشنده، دوستدار پیشرفت و مال اندیش توصیف کند. بانك مزبور مدعی است که خواهان کم کردن بیعدالتی ها در کشورهای جهان سوم است. هم چنین این بانك سعی دارد تصویری از سیستم کاپیتالیستی بدهد که طبق آن درآمدها و دارایی ها بسود فقرا تقسیم میشود. گنار خوش بانك جهانى در ادبیات قابل توجهی چاپ میشوند. کتب، بروشورها، گزارشات، سخنرانیها و بولتن های خبری که خود بانك چاپ یا سرمایه گذاری میکند.

با وجود این تنها تعداد کمی هستند که کلمات زیبای بانك را کاملا تحت القظی نمیگیرند و میتوانند ما بین خطوط این ادبیات را بخوانند. تصخرآمیز است که بانکهای محافظه کار در فرانکفورت، زوریخ و نیویورک تصویر بانك جهانى را بسیار جدیت کامل از خود میگیرند و لذا دشمنی آشکار است که بانك "پولپایش را بیای فقرا حرام میکند". بانکهای نامبرده از سال ۱۹۷۳ که رابرت مکنا مارا [رئیس بانك جهانى] "جنگ برق آسا علیه فقر" را در روستاهای جهان سوم اعلام کرد به شدت ناراحت شدند.

نقش سیاسی بانك جهانى تنها اینست که فقرای کشورهای جهان سوم را آرام کند. نقش واقعی در روستاها هموار کردن و سرعت بخشیدن به گسترش سرمایه دارى در کشاورزی است. این مسئله در ادبیات بانك که میخواهد تصویری سودمند از فعالیتهای بانك بوجود بیاورد مطرح نمیشود. در عوض نقش واقعی بانك در فعالیت روزانه و دراز مدت ترش که در گزارشات سالانه و خطابه های مربوط به تعهدات اقتصادی و مالی و وامهای مطرح میشوند، دیده میشوند. بعلاوه فعالیتهای بانك باید برخلاف سابقه تغییرات زیادى که اخیرا در کشاورزی کشورهای توسعه نیافته اتفاق افتاده دیده شوند.

تا اینموقع این کشاورزی شامل سه حوزه میشد :

- مزارع کشاورزی، غالباً در ملکیت خارجیها که بخش بزرگی از سرمایه گذاریهای کشور و امکانات کشاورزی را برای استفاده بخود جذب میکردند.
- يك حوزه سنتی با دامپروری کشاورزی که در املاک بزرگی گرداننده میشدند و برای صادرات یا مصرف داخلی تولید میکردند.
- دهقانان صاحب زمینی که مواد غذایی را برای احتیاجات خودشان و بازار محلی تولید میکردند.

سرمایه گذاریها در داخل این دو حوزه آخری بدلائیل مختلفی خیلی کم بودند.

طی ۱۵ ساله اخیر تغییرات رادیکالی رخ داده اند، اگر چه نه بدان شیوه ای که وضع دهقانان بهتر شود. بجایش در حالیکه خرده دهقانان و کارگران کشاورزی از بین میرفتند، رشد سریعی در املاک روستایی [زمینهای زراعتی] که با هدف سوداگری اداره میشدند روی داد. اینها نتایج مدرنیزه کردن کشاورزی سنتی و تبدیل از کشاورزی کارخوای به کشاورزی سرمایه خواه هستند. در تحت شرایط سرمایه داری این باین معنی است که تولید و زمین مالکی در دستهای کمتری متمرکز میشوند و مزارع وسعت بیشتری پیدا میکنند.

شرکتهای بزرگ بر اوضاع حاکم میشوند

این تغییرات بنوبه خود نتیجه ایست از اینکه شرکتهای چند ملیتی و کاپیتالیستها خود را در کشاورزی توسعه نیافته فعال کرده و بزرگترین قسمت تولیدات را برای فروش بدست گرفته اند. آنها امکانات زیادی را بشکل سرمایه و تکنیک جدید بکار انداخته و يك کشاورزی در مقیاسی وسیع بوجود آورده اند که برای بازار جهانی تولید میکند. این شرکتهای بزرگ، ایسن سوداگشتکاران تولید، پخش و انتقال به بازار قطام اقسام تولیدات کشاورزی باضافه مواد غذایی برای مصرف داخلی را بدست میگیرند. ابعاد این نقل و انتقال سرمایه و تکنیک يك مسئله حدسی است. بطور مثال هیچگونه اطلاعاتی درباره سرمایه - گذاریها و خرید زمینهای زراعتی که در بعدی بزرگ در سراسر جهان انجام گرفته وجود ندارد. بسیاری از این معاملات در خفا انجام میگیرد. غالباً این کارپردازان محلی هستند که بعنوان خریدار زمین ظاهر میشوند. این قبیل خریدها به شرکتهای خارجی در مورد آنچه که باید تولید شود، چگونه انجام شود و در کدام نقطه از جهان سوم تولیدات مستقر شوند کنترل زیادی میدهد. بعلاوه این سرمایه گذاریها در کشاورزی کشورهای توسعه نیافته به سرمایه انحصاری روز صورتی کاملاً تازه میدهد.

بیش از همه و در بسیاری از موارد این بمعنی اینست که زراعت از کشورهای صنعتی انتقال یافته است. این انتقال فقط مربوط به کشت حبوبات که در آب و هوای حاره ای و نیمه حاره ای مناسبند نیست. در خیلی از موارد به حبوباتی که میتوانند در تحت شرایط جوی دیگری رشد کنند نیز مربوط است. و میتوانند به حبوباتی که کار زیادی را در مزرعه یا در کنار آماده سازی میطلبند هم مربوط باشد. طبعاً یکی از دلایل این کار قیمت خیلی پائین نیروی کار است. و از آنجا که سیاست کشاورزی کاپیتالیستی بطور دائم بیگاری و مادیون شغلیت در روستاها ایجاد میکند لذا کارگران هم تقریباً مطیع هستند.

با اینحال انتقال تولید کشاورزی محدود به مواردی نیست که کار زیادی را لازم میگرداند. بلکه میتواند فعالیتهایی را هم که سرمایه خواه هستند مانند تولید مگانیزه غلات و دامپروری، مرغداری مدرن یا فابریکهای اتوماتیزه مولد را نیز در بر بگیرد. بزرگترین سرمایه گذاریها در سالهای اخیر عملاً در شاخه های دامپروری و کشتار دام انجام گرفته است.

سرمایه گذاریهای خارجی در بخش کشاورزی وابستگی کشورهای توسعه نیافته را به کشورهای صنعتی شروتمند و شرکتهای بزرگ افزایش میدهد. سرمایه گذاریها فقط بوسیله شرکتهای کشاورزی و غذایی معمول که سنت خود را بکار تولید، پخش و معامله با تولید کنندگان [محصولات] کشاورزی مشغول کرده اند نمیشود. شاخه های دامداری و کشتار دام در واقع

نوعی سرگرمی برای خیلی از شرکتهای چند ملیتی که فعالیتشان بهیچوجه رابطه ای با کشاورزی ندارد شده است.

تقسیم کار جدید - وابستگی بیشتر

وابستگی کشورهای توسعه نیافته توسط تقسیم کار بین المللی جدید که در حال گسترش است نیز افزایش پیدا میکند. شرکتهای انحصاری برای اینکه از هزینه های خودشان بکاهند، کنترل سیاسی، اقتصادی شان را افزایش دهند و سودهایشان را بحد اکثر برسانند، میتوانند تولید محصولات کشاورزی، پخش و انتقال آنها را به بازار در نقاط مخطفی مستقر کنند. البته این نمیتواند بهمان شکل صنایع انجام بشود. یک قسمت بدلیل اینکه بخشی از سرمایه ثابت، یعنی زمین زراعتی را نمیتوان از نقطه ای به جایی دیگر منتقل کرد. با وجود این تا بحال هم تغییر و تحولات زیادی شده و باید انتظار افزایش آنها را در آینده هم داشت.

بطور مثال بذر و دام میتوانند در یک کشور تولید شود تا جهت استفاده به کشوری دیگر صادر شود. محصولات [کشاورزی] میتوانند قسمتی در یک کشور آماده شوند تا بعداً برای تهیه نهایی با کشتی به کشوری دیگر حمل شوند. علوفه و دانه میتوانند در مزارع یک کشور کشت شوند تا برای مصرف دام در کشوری دیگر و بهمین ترتیب تحولات اخیر با خود نا امنی و ریسکهای تازه ای را در مورد تأمین مواد غذایی حمل میکند تا آن چیزهاییکه بر اثر تغییرات آب و هوا بوجود میآیند. این امر بدین علت است که کاپیتالیزم نظام محصولات کشاورزی را به محصولات صادراتی تغییر میدهد. سرمایه گذاریها غالباً اینطور وانمود میشوند که کشوری در مورد یک محصول مثل ذرت یا برنج خود کفا بشود.

خود کفایی - یک مسئله ارزشی

تمام شاخه هایی که سرمایه خارجی در آن بکار انداخته شده در جهت صدور کالا هدف گیری شده اند. علت آنهم خیلی ساده است. زمانیکه سرمایه داران خارجی بر روی یک شاخه تولیدی کنترل بدست آوردند خواهان فروش اجناس آن در سود آورترین بازار هستند. زیرا بازار خارجی که قدرت خرید در آنجا درست بعط سطح پائین حقوقها که از آغاز شرکتهای آنها به خود میکشاند کمتر است غالباً سود آورتر از بازار داخلی است. و این مسئله بدین توجه باینکه تأمین مواد غذایی داخلی چگونه باشد اعتبار دارد.

خود کفایی در سرمایه داری بمعنی این نیست که غذا برای همه باقیمتتهای مناسب وجود دارد، که گرسنگی و تغذیه بسند نایاب شده است. بلکه فقط این معنی را میدهد که یک محصول غذایی در اندازه کافی در سطحی از قیمت تولید میشود. آنطوریکه درست همین محصول غذایی احتیاج نباشد وارد کشور شود. اختلاف بین خود کفا بودن و نبودن بدینصورت مسئله ای مربوط به کسب مواد غذایی عموم اهالی نیست. این مسئله ایست مربوط باینکه تجارت خارجی کشور از چه ترکیب شده باشد. این نوع خود کفایی طبع نمیشود که یک کالا، بطور مثال گندم، وارد شود وقتی بحد خود کفایی کالایی دیگر مثل برنج رسیده باشد. و نیز خود کفایی در سرمایه داری این معنی را احتیاج نیست بدهد که جماعت کالری و پروتئین کافی بگیرند.

اینگونه خود کفایی در مواد غذایی کسه مورد علاقه کشورهای صنعتی و شرکتهای چند ملیتی شان است میتواند بخودی خود مورد تردید قرار بگیرد. تا آنزمان دولتتهای کشورهای صنعتی در جهت پشتیبانی کردن برنامه های خود کفایی در کشورهای توسعه نیافته حرکت میکنند که وقتی اینان [کشورهای توسعه نیافته] دست در دست همراه با نقشه های گرانقیمت، برای مد ریزه کردن کشاورزی که فقط به شرکتهای بزرگ چند ملیتی کشاورزی یاری میرساند، راه بروند. کشورهای صنعتی راه خود کفایی را هموار کرده اند تا به صنایع خودشان مدد برسانند نه بخاطر انگیزه های انسانی، آنطور که خودشان میگویند.

معامله زمین و کالا

استفاده از زمین کشاورزی بوسیله قیمت نسبی زمین در بازار داخلی و بین المللی تعیین میشود. زمینی که برای تولید مواد غذایی مورد استفاده قرار میگیرد و [حاصل آن] از طریق شرکتهای بزرگ خارجی به بازار منتقل میشود میتواند بسیاری سایر حبوبات غذایی یا محصولات تجلی هم استفاده شود. افزایش دامپروری در حال حاضر علیه استفاده هر چه بیشتر زمین برای محصولات غذایی فشار بوجود میآورد. تغییر و تحولات موجود در استفاده زمین که با دلیل سود دهی استدلال میشود فاکتور دیگریست که وضعیت غذایی کشورهای توسعه نیافته را نامطمئن میسازد.

علاوه بر این در یک دید وسیعتر محصولات کشاورزی موضوعی برای معامله احتکار آمیز در بازار هستند. اکنون شرکتهای خارجی دارای همان نقشی هستند که تولید کنندگان مواد غذایی و محترکین سود جو قبلا داشتند گرچه در مقیاس جهانی با این تفاوت که معامله در تمام راهها انجام میشود نه مثل سابق فقط با خرید و فروش محصولات آماده.

بازار نامطمئن صادرات

افزایش تولید محصولات صادراتی، اقتصاد داخلی را هم در مقابل نوسانات بازار غیر مطمئن صادرات که از اینهم نامطمئن تر خواهد شد، بمثابه نتیجه ای از قدرت فزاینده شرکتهای بزرگ کشاورزی، حساس تر میکنند. کنترل سرمایه خارجی بر کشاورزی کشورهای توسعه نیافته طبیعتا فشار زیادی را بر اضافه تولید [کشاورزی] بوجود میآورد که در جای خود آثارش بازار را بدتر میکند.

نیمرخ دیگر این نظام اقتصادی کشاورزی اینست که دولتها، تولید کنندگان و کسبه کشورهای توسعه نیافته کمتر میتوانند راجع باینکه کجا و چقدر از یک محصول معین باید تولید شوند، سخنی بگویند. این قبیل تصمیمات بوسیله شرکتهای بزرگ خارجی که در کشورهای صنعتی قرار دارند، بمحض اینکه کنترل [تولید] یک یا چند محصول را بدست آورند گرفته میشوند.

همگام با افزایش مقدار محصولات زیر کنترل کشاورزی، دولتها [محلی] امکان اعمال هرگونه سیاست کشاورزی را از دست میدهند.

نقش دولتها فقط این میشود که آن تصمیماتی را که در پایتختهای کشورهای صنعتی گرفته میشوند پشتیبانی و اجراء نمایند. این مسئله از اینهم خطرتر است زیرا سیاست شرکتهای بزرگ دولتهای مرکزی کمک دهنده چندین بار طی ۱۵ تا ۲۰ ساله اخیر تغییر کرده است. این تغییرات همزمان با تغییر نیازهای شرکتهای بزرگ کشاورزی و کاپیتالیسم رخ داده اند.

لزوم اصلاحات ارضی

در حدود ۲۰ سال پیش دولتهای کشورهای صنعتی خصوصا آمریکا لازم دانستند که در کشورهای جهان سوم اصلاحات ارضی انجام بشود. اینکار لازم بود از آنجمله که دهقانان ناراضی را آرام مینمود و مانع انقلابهای سوسیالیستی نظیر کوبا میشد. در امریکای لاتین این سیاست در داخل چهار چوبی برای متحدین متمدنی پیش برده شد.

فقط چند سال بعد سیاست مذکور به سود مد رنیزه کردن که بعنوان انقلاب سبز شناخته شده ترك گردید. این مد رنیزه کردن باین معنی بود که شرکتهای کشاورزی کالاهای گرانقیمت سرمایه داری را به دهقانان پولداری که برای فروش تولید میکنند، فروختند. باین وجود معلوم شد که این سیاست هم محدودیتهای خودش را دارد.

برای اینکه بشود مالکین زمین را به تغییر در کشت سنتی املاکشان مقدر نمود، دولتها بایستی تا سیات تازه ای برای آب و آبیاری، راه، تا سیات حمل و نقل بسازند و علاوه بر این تسهیلات مالیاتی و امکانات بهتر وادهی فراهم نمایند.

کاپیتالیستهای کشورهای صنعتی خیلی زود فهمیدند که با صرفه تر خواهد بود اگر تمامی سیستم را کمال و نظام بدست

بگیرند . مزیت‌های اینکار آشکار بود . شرکت‌های مواد غذایی بعنوان شرکت‌هایی که ماشین آلات، کالاهای بازرگانی، مواد مبارزه با آفات نباتی یا بذر و دانه‌های مدرن میفروشند توانستند فروششان را خیلی سریعتر افزایش دهند . این آخرین موج بدرنیزه کردن بخاطر گسترش سریع و شگفت‌انگیزی از فعالیتهای شرکت‌های مواد غذایی و کشاورزی که بنام "اگری بی‌زی‌نس کمپانی" خوانده میشوند مورد توجه قرار گرفت . تمام اینها در عرض ۲۰ سال رخ داده است . مردم کشورهای های توسعه نیافته تمام این تغییرات را که همگی در پایتخت‌های کشورهای صنعتی تصمیم گرفته میشوند با سکوت نظارت کرده اند .

آثارش در بازار

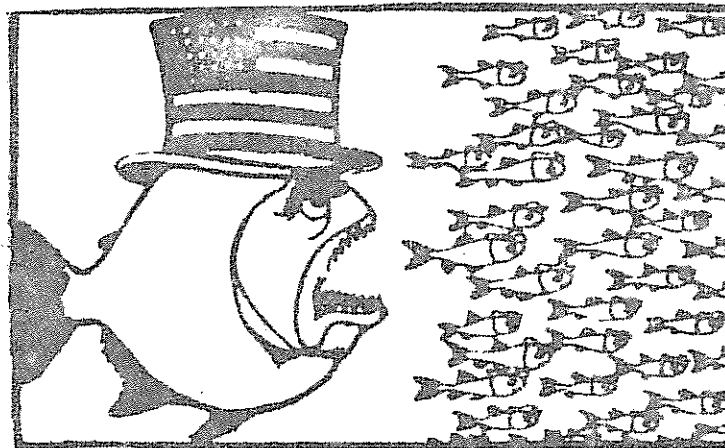
نادیده گرفتن این تغییرات سریع و شوم که حاوی عنصری لجبازی است شوار است . اهالی کشورهای توسعه نیافته وادار به تغییراتی میشوند که فقط به اتحاد کاپیتالیستها، کشاورزان بزرگ، سیاستمداران داخلی بالا دست با شرکت‌های بزرگ خارجی مساعدت میکند . علت این بیلجامی بنظر میرسد که بطور کلی کاهش امکانات سرمایه گذاریها در سایر بخشها بجز کشاورزی، لزوم افزایش سود و امید باینکه بتوان هر چه بیشتر منابع کشورهای توسعه نیافته را تا آنجا که دارند مکیسند باشد .

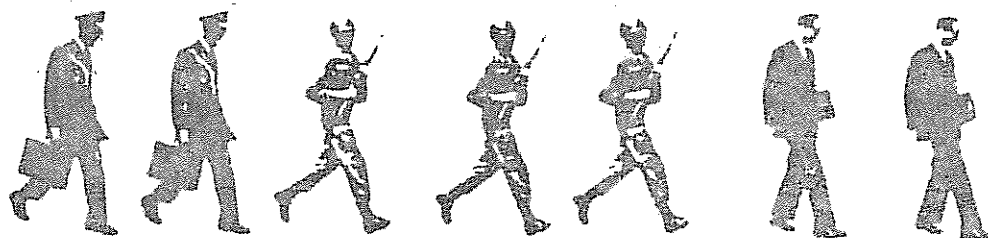
در کشورهای توسعه نیافته این سیاست حالتی از عجز رو به از یاد را نزد اهالی بوجود میآورد که فقر و بیکاری بیشتر، ناآرامیهای اجتماعی، قیمت‌های فزاینده مواد غذایی، و نارضایتی‌های زیاد شونده‌ای که از روستا به شهر منتشـر میشوند در آن مشاهده میگردد . اقدام برای غلبه بر این بحران بدون تأیید ضمنی یا صریح اربابان خارجی نمیتواند انجام شود و در آنگام هم اقداماتی بشکل یکسری نقشه و برنامه‌های بحرانی که باز هم موضوع ناتوانی مقاطعات دولتی را نشان میدهند .

این بیلجامی و عجز ریشه‌هایش در چیز نیست که برای همه آشکار باید باشد . یعنی در صاحب امتیازان دائم گمراهی که بر روی تولید پخش و انتقال مواد غذایی بازار تصمیم میگیرند . گمراه بدین دلیل که سیستم مقدم بر هر چیز برای ارضاء احتیاجات ثروتمندان - مانند سوخت برای اتوموبیل‌های بنزین خور، هواپیماهای شخصی و قایق - شکل گرفته است در عین حال که احتیاجات پرولتاریا به غذا و مواد غذایی مقدم خیلی پائین تری دارد . هیچکس پس از این نمیتواند از نظر دور بدارد که شرایط زندگی در جهان سوم بجای بهتر شدن، بدتر میشود .

KOMMENTAR

ادامه دارد .





نکته های مهم در باره بانك جهانی

تصمیم ایجاد بانك جهانی (۱) و سازمانهای خواهر آن (۲) در ملاقاتی در برتون وودز در سال ۱۹۴۴ اتخاذ گردید . در همین ملاقات تصمیم گرفته شد که دلار امریکایی ارز ذخیره بین المللی باشد .

ایند و تاسیسات از اینرو ایجاد شدند که بیک نظام اقتصادی جدید در جهان کمک کنند که از موقعیتی مانند موقعیت دهه ۳۰ جلوگیری نماید . هدف هموار کردن راه برای حرکت آزاد سرمایه و بازرگانی آزاد ، بین تمام کشورهای بود و بشیوه مقابل آن علیه تمام موانع گمرکی ، کنترلهای ارزی و سخت گیریهای بازرگانی عمل کردن بود .

امروزه بانك جهانی مهمترین موسسه قرضه بین المللی است که توسعه اقتصادی را در کشورهای جهان سوم هموار میکند . بانك از بازار سرمایه جهانی پول قرض میکند و سپس آنها برای سرمایه گذاری در پروژه های مختلف در کشورهای توسعه نیافته استفاده میکند . مانند پروژه های کشاورزی ، انرژی ، حمل و نقل ، آب و فاضل آب در شهرها و بهمان ترتیب طرحهایی که بنظر میرسند آموزش ، بهداشت و تنظیم خانواده را بهتر کنند .

مالکیت بانك جهانی از آن کشورهای عضو می باشد . فقط کشورهایی که در IMF عضو هستند میتوانند عضو بانك جهانی هم بشوند . هر کشور در رابطه با سرمایه ای که میگذارد حق رای دارد که باید متناسب با سهام آن کشور در IMF باشد که این نیز بجای خود قدرت اقتصادی کشور را منعکس میکند . کشورهای دارای اقتصاد نیرومند از اینجهت خیلی بیشتر از آنچه که گفته شود از کشورهای فقیر حق رای دارند .

هیئت رئیسه بانك بوسیله کشورهای عضو منصوب میشود . ریاست آن همیشه با يك امریکایی است . در طی سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۱ ریاست بانك با رابرت مکنا مارا بود ، رئیس اسبق فورد ، و بعدا وزیر دفاع زمان کندی و جانسون در طی جنگ ویتنام . در سال ۱۹۸۱ رونالد ریگان ریاست سابق بانك امریکا ویلیام کلامون را به سمت ریاست بانك جهانی عنوان کرد .

در حال حاضر بانك در حدود ۱۶۰۰ پروژه با مجموع سرمایه گذاری ای برابر با ۱۳۰ میلیارد دلار شرکت کرده است . بانك بطور منظم در حدود ۴۰ درصد از هزینه ها را کمک میکند ، بیشتر از طریق واگذاری ارز خارجی در ازاء پرداخت قیمت کالاهایی که باید وارد شوند . بدینصورت بانك جهانی و پروژه های آن برای شرکتهای کشورهای کاپیتالیستی توسعه یافته بازار ایجاد میکنند .

۱ - (International Bank of Reconstruction and Development , IBRD)

۲ - IMF

همبستگی یا امپریالیسم*

توضیح مترجم

کتاب همبستگی یا امپریالیسم، حاصل کار دو تن از محققین سوئدی در رشته اقتصاد میباشد. انگیزه تهیه این کتاب از تعارضی سرچشمه گرفته است که به وضوح بین سیای سیاسی سوئد در بین خلقهای کشورهای تحت سلطه و مکان آن در سیستم جهانی امپریالیسم وجود دارد. این کتاب بطور عمده برای روشن کردن زوایای این تعارض و پاسخ به پرسشهایی که متناویاً در رابطه با سیاست خارجی سوئد و مکان واقعی آن در سیستم جهانی امپریالیسم، در بین علاقمندان جوانه میزنند، به تحریر درآمده است.

نقطه عزیمت نگارندگان در این کتاب تحلیل از نظام کنونی جهان و نقد تحلیلی از نظام موسوم به نظام نوین اقتصادی جهان میباشد. در جوار مبحث اساسی فوق، میتوان به مقولات دیگری نظیر نقش و کارکرد بازار جهانی در اقتصاد، نیای سرمایه داری و رابطه متقابل کشورهای سلطه گر و تحت سلطه، و مسئله تجدید تقسیم کار جهانی بعنوان یکی از "راه حل" های خلاصی نیای سرمایه داری از بحران^۱، برخورد نمود. بدین جهت مطالعه این کتاب به خصوص به علاقمندانی توصیه میشود که به پژوهش در اطراف مسائل بین المللی متوجه بوده و خواهان درک عمیق تری از نظام جهانی امپریالیسم هستند.

گزینش نام کتاب رابطه مستقیمی با استنتاج نهایی در آن دارد. نقطه پایان در این کتاب اینست که سوئد نهایتاً ناچار خواهد بود بین حمایت و پشتیبانی از نیروهای مترقی موجود در کشورهای تحت سلطه و یا حمایت از نظام کنونی جهان یکی را انتخاب کند: یا همبستگی یا امپریالیسم، راه سومی وجود ندارد.

در این کتاب با مفاهیمی چون "مرکز" برای کشورهای امپریالیستی و "محیط" برای کشورهای تحت سلطه مواجه هستیم. این انتخابی است سمبلیک که رابطه اقتصادی کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را با یکدیگر بسا توصل به رابطه هندسی بین مرکز دایره و محیطش بیان میکند. برای سهولت درک مطلب، هرچا کلمات "مرکز" و "محیط" آمده است، بسته به شرایط تاریخی که در متن کتاب تشریح میشود، مفاهیم [کشورهای استعمارگر] یا [کشورهای امپریالیستی] برای "مرکز"، و مفاهیم [مستعمرات] و [کشورهای تحت سلطه] برای "محیط" در نظر گرفته شده اند.

نویسندگان این کتاب، کین نیت هرمله - و گارل آندرش لارشون، هر یک در زمینه مسائل مطروحه در کشورهای تحت سلطه دارای تجربیات عملی و مشاهدات عینی میباشند. کین نیت هرمله عضو هیئت تحریریه نشریه سیاسی کومننار بوده و تحقیقاتی در زمینه سیاست سوئد در کشورهای توسعه نیافته و جنبش غیر متعهد ها دارد. آندرش لارشون استاد دانشگاه استکهلم در اقتصاد ملی است و بعنوان مشاور بسیاری SIDA* مطالعاتی در باره سیاست سوئد در کشورهای توسعه نیافته انجام داده است.

آخلمان

(*) SIDA - شعبه کمکهای اعتباری دولت سوئد به کشورهای توسعه نیافته

همبستگی یا امپریالیسم

همبستگی یا امپریالیسم

پیشگفتار

سوئد بر خود تصویری بعنوان کشوری مترقی که در کنار خلقهای تپیدست قرار گرفته است، دارد. هدف از این کتاب، بیش از همه اینست که این تصویر از سوئد را با واقعیت مقایسه کند.

ما کار خود را بر روی سیاست دولت سوئد در قبال کشورهای توسعه نیافته متمرکز کرده ایم، یعنی بر روی سیاست خارجی، بازرگانی و اعتباری سوئد - کشورهای توسعه نیافته. احتیاجات و منافع شرکتهای سوئدی هم در سوئد و هم در کشورهای توسعه نیافته، نقطه آغاز و زمینه طبیعی بحث ما در باره سیاست دولت تشکیل میدهند. با این وجود ما ادعا نمیکنیم که امپریالیسم سوئد را تشریح کرده ایم، برای تشریح امپریالیسم سوئد مطالعات مربوط به فعالیت شرکتهای سوئدی در کشورهای صنعتی و توسعه نیافته، هر دو، مورد لزوم قرار میگیرند، موضوعی که ما در این کتاب بآن بنوعی سطحی برخورد کرده ایم. روابط سوئد با کشورهای توسعه نیافته در یک فضای

تهی رشد نمیکند، بدین جهت بحث ما به زمینه ای بر مبنای سیاست دولتی سوئد در قبال کشورهای توسعه نیافته، با روند رشد همبستگی امپریالیستی را نیز تشریح کرده ایم. در این سالهای اخیر خیلی زیاد در باره یک نظام اقتصادی نوین جهانی صحبت شده، ولی این بحث آشفته فکری زیادی را در باره مضمون این مفهوم بوجود آورده است. امروزه این مفهوم تکیه کلام بی معنی ایست که در مغز ترین رابطه ها بکار برده میشود. برای اینکه بتوان فهمید یک نظام نوین جهانی به چه معنی است، بایستی اول از همه برای خود روشن کنیم که نظام کنونی جهان چه مفهومی را در بر دارد. یکی از هدفهای ما از این کتاب جستجو کردن و تدقیق کردن آن علائمی است که صفات مشخصه نظام کنونی جهان را نشان میدهند. و اینکه این نظام بی اختیار در چه جهتی گرایش به تکامل دارد. بدین طریق ما میتوانیم سری فاکتورهای را که معمولاً بعنوان اجزاء ترکیبی در یک نظام اقتصادی نوین جهانی مشخص میشوند - ولی در واقع فقط بیان

رشد خود سرمایه داری بین المللی هستند - از بحث خود بزدائیم آنچه که باقی میماند ، همان فاکتورهایی است که واقعا بمعنی يك نظام نوین جهانی است .

ما ترمهای جهان سوم ، کشورهای توسعه نیافته و "محیط" را کاملا مترادف بکار میبریم . با کاربرد این عبارات کلیه کشورهای آفریقا ، آسیا و امریکای لاتین را در نظر داریم بجز آفریقای جنوبی ، اسرائیل ، ژاپن و چین . دلیل اینکه چرا چین را جزو کشورهای توسعه نیافته بحساب نیاورده ایم ، از يك نظر سیاسی است : چین در سیاست همکاری کشورهای توسعه نیافته در سازمان ملل و یا در جنبش غیر متعهد ها شرکت ندارد . و از يك نظر هم اقتصادی است : مبادله اقتصادی چین با سیستم امپریالیستی محدود است .

ترمهای کشورهای صنعتی و "مرکز" نیز کاملاً در این کتاب بطور مترادف بکار برده میشوند . با این ترمها کلیه کشورهای سرمایه داری را در نظر داریم که مطابق تعریف بالا جزو کشورهای توسعه نیافته نیستند .

ما تصور میکنیم که اقتصادیات برنامه ریزی شده مرکزی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی - همینطور چین - يك برخورد ویژه را بخود لازم میگردانند . با اینحال ما از رسیدگی به کارکرد این کشورها در اقتصاد جهانی دوری گزیده ایم ، چرا که آنها برای پیشرفت نظام کنونی جهانی دارای اهمیت ثانوی درجه ای بوده اند .

برای يك نظام واقعا نوین جهانی ، نیروهای محرک تعیین کننده بایستی از داخل کشورهای موجود در سیستم امپریالیستی ، یعنی از داخل کشورهای صنعتی و توسعه نیافته بیرون بیایند .

در آخر ما از : **Ante Farm, Ernst Hollander Svante Iger, Anu-Mai Köll, Johan Sanne**

تشکر میکنیم که بیشترین بخش کتاب را از نظر گذراندند و با انتقادی سازنده و ارزنده کردند .

ورق بزنید

دنباله : از جامعه طبقاتی تا ...

آزاد شده و بحد کافی وقت اضافی داشته باشند تا اشتراکا بتوانند فعالیتهای پیشقدمانه ای را در زندگی اجتماعی و اقتصادی برنمایند . (فرآیند های انباشت)

چرا برای اینکه يك نگاه اجطالی به راه حل سوسیالیستی نابرابریهای اجتماعی بیندازیم لازم شد تاریخ ۱۵۰۰۰ ساله مازاد تولید اجتماعی را پیش از آنکه اقتصاد انسانها بتواند بحد کافی توسعه پیدا کند ، بررسی کنیم؟ تا وقتیکه طبقات دارا مازاد تولید اجتماعی را بشکستل فرآوردهای تولیدی (ارزش مصرفی) بخود اختصاص میدهند ، مصرف خود آنها (مصرف زائد) حادی را برای آن رشد تولیدی که میخواهند بآن برسند ، بوجود میآورد .

شاهان و کشیشان مشرق زمین کهن ، برده داران یونانی رومی [عهد] عتیق ، بازرگانان و اشراف عرب ، بیزانسی ، ژاپنی ، هندی و چینی ، اشراف فئودال قرون وسطی زمانیکه بحد کافی مواد غذایی ، لباسهای تجملی و

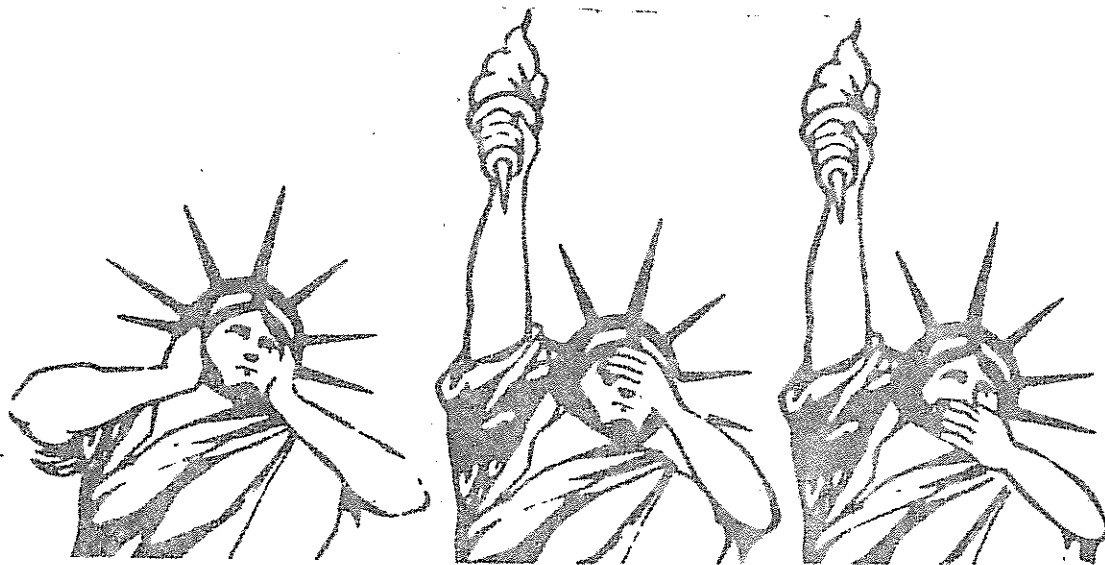
کارهای هنری را در قصرها و کاخهایشان انباشت کردند ، هیچکدام علاقه ای نداشتند که تولیدیهای را افزایش دهند ، همیشه مرزی برای مصرف و تجمل که غیر ممکن است از آن فراتر رفت وجود دارد . (يك نمونه مضحك از جامعه فئودالی جزایر هاوایی : غذا در آنجا تنها فرم مازاد تولید اجتماعی است . و بدین خاطر پرستیژ اجتماعی وابسته به وزن شخص مربوط است)

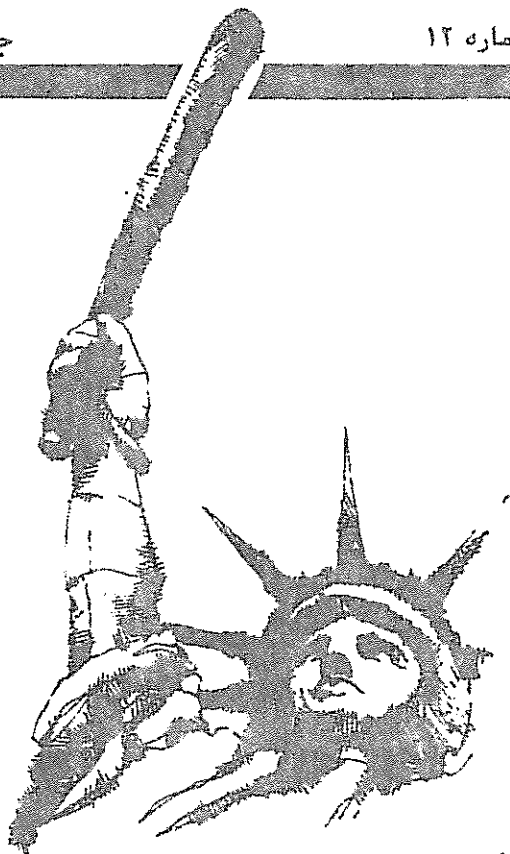
در ابتداء که مازاد تولید اجتماعی شکل پول را پیدا کرد - ارزش اضافی - و دیگر نمیتوانست فقط برای مصرف استفاده شود بلکه همچنین برای کسب وسایل تولیدی ، در آنگام طبقه جدید حاکم - طبقه بورژوازی - علاقه به يك رشد تولیدی بدون مرز پیدا کرد . باین طریق شرایط اجتماع ضروری برای استفاده عملی از تمام کشفیات فنی در تولید ، یعنی شرایط ضروری پیدایش سرمایه داری صنعتی مدرن ، بوجود آمد .

ادامه دارد .

" فهرست اختصارات "

Bruttonationalprodukt	BNP - تولید خالص ملی
European Economic Community -- Europeiska ekonomiska gemenskapen (EG)	EEC - جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک)
European Free Trade Association -- Europeiska frihandelsorganisationen	EFTA - سازمان تجارت آزاد اروپا
Exportkreditnämnden	EKN - کمیسیون صدور وام
Food and Agriculture Organization -- FN:s livsmedels- och jordbruksorganisation	FAO - سازمان خواروبار و کشاورزی
General Agreement on Tariffs and Trade -- Allmänna tull- och handelsavtalet	GATT - موافقت نامه عمومی در تعرفه و بازرگانی
International Bank for Reconstruction and Development -- Internationella banken för återuppbyggnad och utveckling (Världsbanken)	IBRD - بانک جهانی برای نوسازی و توسعه
International Development Association -- Internationella utvecklingsfonden (tillhör Världsbanksgruppen)	IDA - سازمان توسعه بین الملل
Interamerican Development Bank -- Interamerikanska utvecklingsbanken	IDB - بانک توسعه قاره آمریکا
International Energy Agency -- OECD:s internationella energiorgan (Oljeklubben)	IEA - ارگان بین المللی انرژی (کلوب نفت)
International Labour Organization -- Internationella arbetsorganisationen	ILO - سازمان بین المللی کار
International Monetary Fund -- Internationella valutafonden	IMF - صندوق بین المللی پول
Organization for Economic Co-operation and Development -- Organisationen för ekonomiskt samarbete och utveckling	OECD - سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
Organization of Petroleum Exporting Countries -- Organisationen för oljeexporterande länder	OPEC - سازمان کشورهای صادر کننده نفت
	SDR - حقوق ویژه نقشه کشی
	SEK - شرکت سهامی صدور وام سوئدی
	UNCTAD - کنفرانس سازمان ملل برای توسعه و رقابت
	UNDP - برنامه سازمان ملل برای توسعه
	UNESCO - یونسکو (سازمان آموزشی ، علمی و فرهنگی)
	UNICEF - صندوق کودکان سازمان ملل متحد
	UNIDO - سازمان توسعه صنعتی ملل متحد





بخش يك

نظام کنونی جهان

سیمتسم امپریالیستی

(۱)

کلنیالیسم

پیدا کرد. سلطه استعاری از اینجهت لازم بود، اولاً بخاطر احتیاجی که صنایع ["مرکز"] به مواد خام داشتند، دوماً بخاطر مواد غذایی ای که پرولتاریای رشد یابنده در شهرها بآن نیاز مند بود، و سومناً سرمایه برای تولیدات خود احتیاج به بازار داشت، بازاری که بدلیل پائین بودن سطح دستمزدها در اروپا فقط در ابعاد محدودی ایجاد شده بود.

هدف از این سیاست استعاری در طی این دوران این بود که يك امپراطوری خود متکلفی ایجاد شود که بتواند از آن مواد خام و خواروباری که کشور مادر احتیاج داشت هر چه بیشتر تولید نماید و همزمان بتواند بازاری را برای کالاهای کارخانجات کشور مادر نیز اعطاء نماید. در نتیجه این سیاست بازار مستعمرات با تولیدات بافندگی ارزان و انبوهاً تولید شده بریتانیایی اشغال شد. این تولیدات بطور مثال تماماً صنایع دستی هندی را که سابقاً از پیشرفته ترین نوع خود در جهان بودند، از بین برد.

نخستین تماسهای منظم بین اروپا و آن بخشهایی از جهان که امروزه کشورهای توسعه نیافته نامیده میشوند در قرن ۱۵ شروع به برقرار شدن نمود. در آن هنگام ایمن اروپا بود که فقیر بود و مابقی جهان غنی. آفریقا، آسیا و امریکای لاتین نه فقط در ثروتهای طبیعی شان غنی بودند، بلکه دانش و تکنیک در این قسمتهای جهان اغلب خیلی متکامل تر بود.

در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی بازرگانان اروپایی سودهای زیادی را در تجارت با مناطق دور افتاده بدست آوردند. کالای تجارتی نه فقط برده، بلکه ادویه جات، پارچه های ابریشمی و فلزات قیمتی نیز بودند. سودهای حاصله از این سرمایه داری تجاری کمک کرد تا در بخش سرمایه داری صنعتی که در اواخر قرن ۱۷ در انگلستان شروع به برپا شدن نموده بود، سرمایه گذاری شود.

در طی دوران سرمایه داری اولیه صنعتی در ابتداء قرن ۱۸ - م، وجود يك سلطه استعماری برای سرمایه در "مرکز" [کشور متروپل - م] اهمیت ویژهای

مشابه همین تحولات در اکثر مستعمرات اتفاق افتاد . اینها مقدم بر همه جا در افریقا و آسیا مصداقاً پیدا کرد . در امریکای لاتین که قدرتهای استعماری (اسپانیا و پرتغال) در آخرین مراحل فتوحالی بودند ، به مستعمرات خود در آنجا در همان قرن ۱۵ - م کار کردی چون تحویل دهنده مواد خام اختصاص دادند . کار کردی که پس از آن کشورهای امریکای لاتین بعنوان بازار اصلی صادرات آنها تا قرن ۱۹ - م حفظ نمودند ، ابتداءً با بریتانیای کبیر و سپس با امریکا .

در خلال قرن ۱۷ و ۱۸ - م ، از درون سیستم استعماری که در کلیتش از امروز پدیدار تر بود ، تقسیم بین‌المللی کار خلق شد و باین معنی بود که به کشورهای " محیط " [مستعمرات - م] نقش تحویل دهنده مواد خام و بازار فروش برای کالاهای صنعتی " مرکز " [کشورهای استعمارگر - م] اختصاص داده شد .

استثناء بزرگ بر این تحولات ، امریکای شطالی بود (و تا درجه معینی استرالیا و زلاندنو) . در امریکای شطالی برخلاف افریقا و آسیا ، ثروت‌های زیرزمینی - سهل الوصولی وجود نداشت که بتواند میدان تجارت بیجا تجارت بازرگانان اروپایی بشود . در آنجا ساخت اجتماعی تکامل یافته‌ای هم وجود نداشت که سرمایه داری آنها را در خود هضم کرده باشد . کلونی‌سازیون [استعمار - م] در اینجا به معنی این بود که انسانها ساکن یک سرزمین شده و در آنجا شروع به برپا کردن و ساختن یک جامعه (سرمایه داری) جدید از پایه شدند . توجه و علاقه بازرگانان اروپایی به محصولات کشورهای " غنی " قبل از هر چیز از این کشورها یک بازار اقتصادی قابل توجهی را سلب کرد که به اروپا سرازیر شد و به پیدایش سرمایه داری صنعتی در آنجا کمک کرد . همین سرمایه - داری صنعتی بعداً جوامع موجود در آسیا و افریقا را مضمحل کرد و این جوامع را تابع تقسیم بین‌المللی کار مطابق شروط حکومت‌های استعمارگر اروپایی نمود . بدین منوال کشورهای غنی تبدیل به فقیرترین کشورها شدند . کشورهای فقیر اولیه بهتر از عهد که کار برآمدند ، از جمله باین علت که نتوانستند از دام میل و علاقه بازرگانان اروپایی بفرهند ، ولی هم چنین باین دلیل که طبقات بورژوازی - داخلی در این کشورها بقدر کافی نیرومند بودند که

قادر به ایجاد انباشت مستقل کاپیتالیستی بشوند . این موارد مربوط به امریکای شطالی است ، ولی در مورد ژاپن هم که تنها کشور از جهان سوم است که تا سرحد یک کشور متروپل پیش رفته ، صادق است .

چرا در آنهنگام سرمایه داری نتوانست به همان شیوه کلاسیک در کشورهای " محیط " [مستعمرات - م] گسترش پیدا کند ؟ در واقع رشد سرمایه داری میبایست با منابع سرمایه در اروپا تطبیق پیدا کند ، چرا که میخواست برای محصولات همین سرمایه بازار به وجود آورد .

علل این نحوه رشد سرمایه داری را باید در آن تغییراتی جستجو کرد که در اواخر قرن ۱۸ - م در پروسه رشد سرمایه داری وارد شدند . خصوصیات این دوره از تاریخ اروپا با توسعه شرکت‌های بزرگ و انحصاری شدن بازارها تعیین میگردد . در عین حال امر مهم تر برای تقسیم بین‌المللی کار این بود که صنعتی شدن نه مثل گذشته صرفاً در بخش کالاهای مصرفی (صنایع سبک) متمرکز نباشد ، بلکه اکنون صنعتی شدن در آن حوزه‌های مهمی پیدا میکرد که ابزار و ماشین آلات را برای تولید سایر کالاها میساختند (صنایع سنگین) . بازار بسیاری تولیدات اینگونه صنایع در آنجایی وجود داشت که تا آنوقت صنایع در آن نقاط موجود نبود ، بعبارت دیگر در بخش توسعه یافته جهان . بعلاوه ، هنگامیکه دستمزدها کارگران در کشورهای صنعتی ، بمثابه نتیجه‌ای از مبارزات سازمانی طبقه کارگر ، شروع به بالا رفتن نهاد ، رشد بازار اجناس مصرفی در این کشورها نیز آغاز شد . این عوامل با یکدیگر باعث شدند که کارکرد مستعمرات بمثابه بازار فروش اجناس مصرفی بنحوی حائز اهمیت گاهش پیدا کند . رشد صنایع سنگین همزمان نیاز به مواد خام را بیشتر کرد و بدین علت کارکرد کشورهای " محیط " [مستعمرات - م] بعنوان تحویل دهنده مواد خام اهمیت بیشتری را کسب کرد . وجود نیروی کار ارزان قیمت و ثروت‌های زیرزمینی سهل الوصول در کشورهای " محیط " ، کار استخراج منابع را سود آور میساخت .

اما آن مواد خامی را که صنایع سنگین [اینک] بدانها نیازمند بود ، از نوع دیگری غیر از آن مواد خامی بود که پیش از آن از کشورهای " محیط " صادر میشد .

این مسئله بیشتر از هر ماده خام دیگری در مورد فلزاتی صدق میکرد که حمل و نقل آنها در داخل کشورهای این دارای یک زیر ساخت اقتصادی توسعه نیافته بودند، دشوار بود. باین جهت ضرورت پیدا کرد که یک چنین تاسیساتی برپا شود - مقدم بر هر چیز راههای آهن و بنادر - و اینها آن غل اصلی ای هستند که موجب صدور سرمایه های عظیم از اروپا به مناطق مستعمرات در پایان قرن ۱۸ شدند.

در طول این دوره نیز تقسیم کار که جهان را به دو بخش تولید کنندگان مواد خام و تولید کنندگان کالاهای صنعتی تقسیم کرده بود، تقویت شد. اما هنوز مسئله مهمتر این بود که این تقسیم کار خصوصیتی بود که از خارج بر کشورهای مستعمره تحمیل شده و نتیجه اش این شد که تمام کارگرهای این جوامع بعنوان تحویل دهند مواد خام و بر حسب نیاز صنایع در اروپا و امریکای شمالی سازماندهی شد. مثلا خطوط راه آهنی ساخته شد که تنها عملکردشان وصل کردن معادن مواد خام با بنادر صادراتی بود.

رشد نابرابر

تقسیم کار استعماری توضیح دهند که یک اختلاف درآمد اولیه بین "مرکز" سرمایه داری [کشورهای استعمارگر - م] و کشورهای "محیط" آن [مستعمرات - م] میباشد. اما این اختلاف درآمد میبایست بسمت متعادل شدن با رشد سرمایه داری گرایش مییافت. واردات کشورهای "محیط" از کالاهای صنعتی و از "مرکز" میبایست با افزایش قدرت مولده، یعنی تولید درازاء هر ساعت کار، در "محیط" کمک میکرد. این موضوع زحمتی اهمیت پیدا میکند که گردش بین المللی سرمایه را در آن زمان در نظر بگیریم، زیرا شرایط تولید در آن موقع میبایست در ورخیزهایی میکرد تا قادر به متعادل شدن در سراسر جهان میشد. اینها همان مسائلی هستند که کارکسیستهای کلاسیک (مارکس، لنین، لوکزا، مبرورگ و دیگران) در انتظارش بودند. در عین حال اینچنین متعادل شدنی بین "مرکز" [کشورهای استعمارگر - م] و "محیط" [مستعمرات

م -] - همانطور که میتوانیم در جدول شماره ۱ ببینیم - پیش نیامد. بالعکس، شکاف بین "مرکز" و کشورهای "محیط" مداوماً افزایش یافت. با آغاز قرن نوزدهم درآمد سرانه ملی در "مرکز" ۶۲ برابر بیشتر از کشورهای "محیط" بود و در سال ۱۹۷۰ به ۱۲ برابر بیشتر رسید. حتی اگر این ارقام نامطمئن باشند، بدون هیچ تردیدی ما میتوانیم از یک رشد فاجعانه بین "مرکز" و کشورهای "محیط" سخن بگوئیم. رشدی که بطور سیستماتیک "مرکز" را در ارتباط با کشورهای "محیط" به جلو برده است.

جدول شماره ۱، درآمد سرانه ملی در کشورهای صنعتی بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ (در سال ۱۹۷۰)

سال	کشورهای توسعه نیافته	کشورهای صنعتی
۱۹۰۰	۱۱۰	۶۴۰
۱۹۱۳	۱۲۰	۷۷۵
۱۹۲۹	۱۳۰	۹۳۰
۱۹۵۲/۵۴	۱۵۰	۱۳۶۰
۱۹۶۰	۱۷۰	۱۷۸۰
۱۹۷۰	۲۱۰	۲۶۱۰

منبع :

روشن است که افزایش سریع جمعیت در کشورهای "محیط" نقشی در این تحولات داشته، اما این نقش بهیچ وجه تعیین کننده نیست. هیچگونه رابطه روشنی بین رشد جمعیت و رشد اقتصادی وجود ندارد. مثلا قاره ای که سریعترین توسعه اقتصادی را در جهان سوم داشته، امریکای لاتین است و در عین حال قاره ای هم که سریعترین افزایش جمعیت را داشته است همین قاره میباشند. مقوله رشد نابرابر بایستی بجای توسل به رشد جمعیت، توسط اینکه چگونه شیوه تولید سرمایه داری در مقیاس جهانی عملکرد دارد توضیح داده شود. رشد سرمایه داری در اروپا و امریکای شمالی در طی

هیچ وجه منجر به يك انباشت عمومی سرمایه با اثرات وسیعی در سایر حوزه ها نگردد. مهم ترین روابط اقتصادی، روابط با "مرکز" [کشورهای استعمارگر - م] بود و شد.

يك تصویر گویا از این ساخت اقتصادی پراکنده را میتوان با طرح **اختلاف سطح تولید** بین حوزه های گوناگون در "محیط" نشان داد. در حالیکه قدرت مولده، اغلب در داخل حوزه صادراتی نسبتا بالا است، قدرت مولده حوزه های [مصرف] داخلی بینهایت پائین است، به عبارت دقیق تر از همه کمتر حوزه کشاورزی. شاید روابط درون حوزه کشاورزی آشکارترین اختلاف زیرساختی بین "محیط" و "مرکز" را بیان کند. قدرت تولیدی آمریکا در داخل حوزه کشاورزی ۱۰ مرتبه بزرگتر از قدرت تولیدی آسیا در کشاورزی حساب میشود. پس از دهه ۲۰، قدرت تولیدی آسیا و آفریقا ۲۰ درصد کاهش داشته است. این اختلاف سطح تولید نه فقط با تباینی خیلی زیاد موقعیت اقتصادی "مرکز" را در همان دوره معرفی میکند، بلکه رشد اقتصادی "مرکز" را هم در اولین قرن از حیات سرمایه داری، یعنی قرن ۱۸ نیز نشان میدهد. بازار محدود داخلی و ساخت اقتصادی پراکنده در کشورهای "محیط" [مستعمرات - م] عواملی هستند که از انباشت عمومی سرمایه مانع میکنند. در واقع سهم سود متوسط در کشورهای "محیط" نسبتا بالا است اما انباشت وافر سرمایه در حوزه های جدید سود آور نیست (به عبارتی نرخ سود حاشیه ای خیلی پائین است). این سود آوری نازل در حوزه های داخلی اولاً بخاطر اینستکه زیر ساخت اجتماعی بسزای خدمت کردن به انباشت سرمایه در این قبیل حوزه ها ساخته نشده است. ثانیاً اینکه بازار داخلی خیلی کوچک است و ثالثاً اینکه قدرت تولیدی در حوزه های داخلی بسیار پائین است. نتیجه این میشود که سرمایه فقط در حجم محدودی به کشورهای "محیط" باز میگردد.

* * * * *

سالهای آخر قرن ۱۸ - م، برابر با تخلیه طولانی ارتشی از نیروی کار صنعتی ذخیره [از این کشورها - م] بود. انباشت سرمایه در "مرکز" مشاغل خیلی زیادتری را از آنچه که در جریان نابود کردن شیوه تولیدی گذشته [فتودالیزم - م] از میان برده بود، خلق کرد. طبقه کارگر شرایط بهتری را برای کسب افزایش دستمزدها بدست آورد و توانست از این شرایط برای سازماندهی خویش که در همین پیوند اتفاق افتاد، سود ببرد.

افزایش دستمزدها در "مرکز"، سرمایه را مجبور کرد که در پی مواد خام و خواروبار ارزان قیمت در کشورهای "محیط" بگردد. کشورهای "محیط" هم وادار به پذیرش سرمایه داری از خارج شدند، يك سرمایه داری ای که بنحو تعیین کننده ای از آن سرمایه داری ای که در "مرکز" برپای خود ایستاده بود، تفاوت داشت. این اختلاف اولاً باین خاطر بود که انباشت سرمایه در "محیط"، ارتشی بزرگ از نیروی کار ذخیره را بوجود آورد، آنهم از اینجهت که این انباشت سرمایه از طریق انهدام شیوه تولیدی گذشته، توانست مشاغل خیلی بیشتری را در مقایسه با آنچه که بعداً در حوزه های جدید سرمایه داری بوجود آورد، از میان ببرد. این وضع به طبقه کارگر کشورهای "محیط" [مستعمرات - م] امکانات خیلی کمتری را برای افزایش دستمزدها داد. سطح دستمزدها پائین بهمراه خود مانع گسترش قابل ذکری از بازار داخلی در "محیط" گردید و انباشت سرمایه بیش از همه به سمت ارضاء نیازهای "مرکز" گرایش پیدا کرد. حاصل این روند این شد که اقتصادیات کشورهای "محیط" [مستعمرات - م] تحت الشعاع يك حوزه صادراتی بدون اثرات قابل ذکری وسیعی بر باقیانده اقتصاد، قرار گیرد، که بنام اقتصاد **تسلط محصولی** خوانده میشوند.

انبساط یکجانبه این حوزه صادراتی بهمراه خود، پایمال شدن یا تحت تنظیم درآمدن سایر حوزه های اقتصادی را بر حسب نیاز حوزه صادراتی آورد. اینگونه انبساط حوزه صادراتی، باعث پذیرش آمدن **يك ساخت اقتصادی پراکنده** در "محیط" [مستعمرات - م] گردید که متشکل از حوزه هایی ثانوی و بدون هیچگونه مبادله قابل ذکری با یکدیگر بودند. انباشت سرمایه در "محیط" به

اروپا	کانادا	امریکای لاتین	دیگر نقاط
۱۵/۵	۱۵/۳	۵/۹	۸/۶
۱۰/۴	۱۰/۰	۱۷/۳	۲۴/۰
+۵/۱	+۰/۳	-۱۱/۴	-۱۵/۴

جدول ۲، سرمایه گذاریهای آمریکا در خارجه و سودهای بازگشته به آمریکا - بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ (به میلیارد دلار)

ما از جدول شماره ۲ میتوانیم اختلاف واضحی را که بین "مرکز" و "محیط" در این رابطه قرار دارد، مشاهده کنیم. یک بخش بسیار بزرگتری از سودهای حاصله از سرمایه گذاریهای مستقیم به "مرکز" باز میگردد تا به "محیط"، و در آنجا سرمایه گذاری میشود. نتیجه این میشود که جریانی از یک مافوق سود سرشار (اندازه گیری شده با پول) از "محیط" به "مرکز" سرازیر میشود (در این مورد آمریکا) در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، جریانی از سود از "محیط" به حرکت درآمد که معادل سه برابر حجم سرمایه ای بود که جهت سرمایه گذاریهای مستقیم به "محیط" راه یافته بود. متقابلاً سرمایه گذاریها در "مرکز" [آمریکا - م] جریانی از مافوق سود را از آمریکا بخارج سرازیر نمود. ما تا بحال انباشت سرمایه در "محیط" را که بوسیله "مرکز" کنترل میشود، مورد بحث قرار دادیم. زنا نیکه سرمایه داری از خارج به کشورهای "محیط" راه یافت، پیدایش قشر بورژوازی داخلی و اجتهادات قدیمی را از بین برد. این قشر از نظرات بسیاری وابسته به شرکتهای چند ملیتی و طبقات بورژوازی "مرکز" بودند. این امر ساخت طبقاتی در کشورهای "محیط" را [مستعمرات - م] در مقایسه با "مرکز" دچار تفاوت نمود: جوامع "محیط" فاقد یک طبقه بورژوازی - مستقل گردید و بجای آن یک طبقه نسبتاً بزرگ و غیر مؤلف میانی و فوقانی بورژوازی پدید آمد.

انبساط شرکتهای خارجی و دیوان سالاری ضرورتاً رشد سریع شهرها را در کشورهای "محیط" [مستعمرات - م] بوجود میآورد، شهرهاییکه سکنه خارج شده روستاها به آنجا منتقل شوند. اما محدودیست در صنعتی شدن، تنها باعث جذب یک قسمت کوچک از این

سکنه میگردد. و حتی اگر بخشی که به بخش خدمات موسوم است سریعاً رشد کند، باز هم نمیتواند مشغله ای را برای جمعیت به سرعت زیاد شونده شهرها ایجاد نماید. نتیجه این وضع، ارتشی از نیروی کار ذخیره صنعتی که مرتباً زیاد میشود، در شهرهای "محیط" است. ارتش ذخیره ای که با نازلترین امکانات مادی قابل تصور زندگی میکند و تنها بخاطر انواع کارهای تصادفی مختلف زنده است.

بنابراین عوامل اقتصادی و سیاسی در کنار یکدیگر عمل میکنند تا رشد انحرافی سرمایه داری را در "محیط" بوجود آورند (یا بعداً مانع از رشد یافتگی) از انباشت عمومی سرمایه در "محیط" جلوگیری شد تا قشر بورژوازی داخلی نتواند از آن چهارچوبی که تقسیم بین المللی کار برپا کرده بود، پافرازتر نهد. و همین منتهی به انبساط غیر طبیعی حوزه صادراتی و ساخت اقتصادی پراکنده گردیده که بنوبه خود باعث بیکاری وسیع و شرایط بد برای یک طبقه کارگر متشکل میشود. به همین سبب سطوح دستمزدها پائین میآیند و بازار داخلی کوچک میشود. کشورهای "محیط" [مستعمرات - م] همچنان در سمت میادله گر با "مرکز" [کشورهای استعمارگر - م] باقی میمانند.

اینها نتایج انباشت سرمایه در مقیاس جهانی است. ما نمی گوئیم که این روند در فلان لحظه زمانی تنها آلتراژ است. ممکنه برای سرمایه داری است. اما این همان روندیست که واقعاً رخ داده است. آن انباشت سرمایه داری که مؤلف رشد اقتصادی در "مرکز" بود (هم با ~~توسعه~~ ~~توسعه~~)، همزمان نیز مؤلف ~~توسعه~~ ~~توسعه~~ رشد یافتگی در "محیط" بود (اما فقط با ~~توسعه~~ ~~توسعه~~).

ادامه دارد

* از جامعه طبقاتی تا کمونیسم (۲) *

از جامعه طبقاتی تا کمونیسم (بخش دوم)

ریشه های اقتصادی نابرابریهای اجتماعی

۱ - زندگی اشتراکی بدوی بر بینوایی بنا شد

انسان در بخش بزرگی از موجودیت تاریخی اش در بی -
مقدارترین شرایط زندگی کرده است . وی احتیاجات
اولیه زندگیش را تنها از طریق شکار ، ماهیگیری و یا
جمع آوری میوه قادر بود تهیه کند . انسان در طبیعت
بمانند طفیلی زندگی میکرد ، زیرا که او ذخایر طبیعت
را که پایه موجودیتش را فراهم میآورد ، افزایش نمیداد .
او هیچگونه کنترلی بر روی ذخایر نداشت .

جوامع بدوی چنان سازماندهی شده بودند که بتوانند
در سخت ترین شرایط بقا ، کلکتیوتیه را ضمانت کنند .
تمام [انسانها] مکلفند که در کار شرکت کنند و کار
همه نیز احتیاج است تا جامعه را بتواند زنده نگاهدارد .
تولید مواد غذایی تا آن حد لازم بود که کمون را سیر
کند . امتیازات مادی نمیتوانست قسمتی از قبیله را به
گرسنگی محکوم نماید و کار کردن معقولانه را غیر ممکن
بسازد و بدینصورت شرایط بقا کمون را مدفون نماید .
اینها آن عللی هستند که سازمان اجتماعی را تحت
این عصر از تاریخ جامعه انسانی بسمت حفر

بیشترین جرابری ممکنه در داخل کمون ، سوق دادند .
انسان شناسها : هوب هوس ، ویلر و گینس برگ
غیبت کامل طبقات اجتماعی را در میان کلیه قبایلی که
طریقه کشت کاری را نمیدانستند تصدیق کرده اند .

۲ - تحول در عصر حجر جدید [عصر نوسنگی]

این وضعیت بی نهایت بی مقدارانه تا پیش از اینکه
انسان بمتدهای کشت زمین و پرورش و تکثیر حیوانات
دست پیدا کند ، بنحوی پایدار تغییر نکرد .
کشاورزی بزرگترین دگرگونی اقتصادی در طی موجودیت
بشریت ، همچون یکسری کشفیات مهم ماقبل تاریخ دیگر
کشف زنان بود . (در راس همه هنر ریسندگی و
کوزه گری)

کشاورزی به یقین در حدود سال ۱۵۰۰۰ قبل از میلاد
مسیح در بخش بزرگی از جهان پدیدار شد ، احتمالاً
ابتداء در آسیای صغیر ، عراق قدیم ، پارس ، و ترکستان

از این نقاط بتدریج بسوی مصر، هند، چین، شمال آفریقا و منطقه دریای مدیترانه پخش شد. این دگرگونی بدین خاطر تحول عصر حجری جدید خوانده می‌شود که در یک دوره از دوران سنگی بوقوع پیوست که مهمترین ابزار انسان از سنگ بُرنده ساخته می‌شد. (عصر حجر نو)

دگرگونی عصر حجر جدید به انسان این امکان را داد تا خودش مواد غذایی خود را تهیه کند و هم چنین - بیش یا کم - شرایط زندگی را کنترل نماید. این [کشف کشاورزی] وابستگی انسان را به نیروهای طبیعی که انسان بدوی در آن سبزیسته، گاست. این امکان را داد که انسان مواد غذایی فخریه بوجود آورد که بجای خود ممکن ساخت تا برخی از اعضای جامعه اشتراکی از ضرورت تولید کردن خوراک خودشان آزاد بشوند. بدینصورت یک تقسیم کار اقتصادی معین توانست برپا شود، تخصصی شدن حرفه های گوناگون بر قدرت مولده کار انسانی افزود. یک چنین تخصصی شدنی در جامعه بدوی می‌توانست فقط گذرا باشد. زیرا همانطور که یکی از اولین مکتشفین مسافر اسپانیایی که در باره هندوهای قرن ۱۵ گفته است: "آنها (اهالی بومی) تمام وقت خود را صرف جمع آوری آن وقت می‌کنند، زیرا اگر به راه دیگری مصرف کنند، خیلی زود تخطی برآنان چیره می‌شود."

۴- تولید لازم و [تولید] مازاد بر احتیاج اجتماعی

این پیدایش یک مازاد بر احتیاج ثابت و بزرگ مواد غذایی است که منتهی به شرایط کاملا جدیدی در سازمان جامعه می‌گردد. مادام که مازاد تولید نسبتا کم است و در دهکده های مختلف پخش شده است، ساخت برابر زندگی اشتراکی را تغییر نمیدهد. این در حد خود [نقط] تا مین معاش برخی از صنعتگران و مستخدمین دولت را برای کون امکان پذیر میکند، بطور مثال آنطور که دهکده های هندوی در طی هزاره اول انجام میدادند. ولی هنگامیکه مازاد تولید مناطق بزرگ نزد رهبران

نظامی و مذهبی انباشته شد و یا هنگامیکه مازاد تولید، توسط روشهای بهبود یافته کاشت، در یک دهکده مجزا بیشتر شد، در آنهنگام این [مازاد تولید] میتواند شرایط پیدایش نابرابری اجتماعی را پدید آورد. میتوان از این، جهت تا مین آن وقته اسیران جنگی یا نفرات واحد های غارتگر استفاده کرد. سابقا بخاطر کمبود آن وقت نمیشد چنین کاری را کرد. مغلوبین وادار میشدند در ازای مبادله این آن وقته برای ناحتین کار [بیگاری] کنند: بدینصورت بردگی در دنیای یونانی پدیدار شد.

همان مازاد تولید می‌توانست آن وقت خیلی از کشیشها، سربازان، مامورین دولت، بزرگمردان و شاهان را تأمین نماید: بدینصورت طبقات حاکم در مشرق زمین قدیم (مصر، بابل، پارس، هند، چین) برآمدند.

بر تقسیم کار اقتصادی، یک تقسیم کار اجتماعی نیز افزود شد. تولید جامعه دیگر پس از این تماما بمنظور برآورد کردن نیاز تولید کنندگان بکار نرفت. از این پس به دو قسمت تقسیم شد:

تولید لازم، یعنی آن بخش از تولید که صرف معاش تولید کنندگان میشود بدون اینکه باعث شود کل جامعه را درهم بریزد.

تولید مازاد بر احتیاج، یعنی آن اضافه تولیدی که تولید کنندگان میسازند ولی طبقات ثروتمند آنها برای خود بر میدارند.

هیچل هایم تاریخدان در باره پیدایش شهرها در دنیای عتیق اینطور مینویسد:

"اهالی شهرهای نو ساخته تشکیل میشوند از ... بخش بزرگی از یک قشر بالایی که با بهره زندگی میکنند (یعنی خود را وقف اضافه تولید کشاورزی میکنند). م (مشکل از بزرگمردان، اشراف و کشیشها. بر اینها باید مامورین دولت، مستخدمین و حقوق بگیران که غیر مستقیم بوسیله این قشر بالا متولد میشوند را اضافه نمود."

پیدایش طبقات اجتماعی - طبقات تولید کننده و طبقات حاکم - نیاز به دولت را بوجود می‌آورد که مهمترین نهاد در حفظ کردن روابط اجتماعی، یعنی نابرابریهای اجتماعی است. تقسیم جامعه به طبقات، بوسیله طبقات

و علمی طی ۴۰۰ سال که مبداء تاریخ تمدن عتیق را از قرن ۱۵ جدا میکند، موقعیت برای دهقان یا برده هندی، چینی، مصری و یا حتی یونانی آشکارا تغییر نکرد.

۵ - علت شکست تمام انقلابهای جزئی در گذشته

هنگامیکه آن اضافه تولیدی که بوسیله جامعه بشری تولید میشود، اضافه تولید اجتماعی، بعد کافی زیاد نیست تا تمام بشریت را از کار دائم اجباری برهاند، در آن صورت هر انقلاب اجتماعی که بکوشد تساوی اولیه را بین انسانها دوباره دایره دایره نماید از قبل محکوم به عدم موفقیت است. در این هنگام فقط در راه از میان نابرابری اجتماعی قدیم وجود دارد:

الف) یا انسان باید آگاهانه اضافه تولید اجتماعی را از سر راه بردارد و به آنسوی عدم تکافوی زندگی بسدوی باز گردد. در اینصورت، پیشرفت تازه تکنیک همان نابرابریها را که انسان میخواسته از میان بردارد، بسرعت از نو فرا میخواند.

ب) و یا انسان باید طبقه ثروتمند قدیم را بخاطر یک طبقه ثروتمند تازه از امتیازاتش سلب نماید.

اینها همانهایی هستند که مقدمتر از همه در قیام بردگی روی اسپارتا رگوس، در اولین قشرهای مذهبی و مسیحی و صومعه ها، در قیامهای دهقانی مختلف که یکی پس از دیگری در چین برآمدند، در قیام تابوریت ها در هلم و در قرن ۱۴، دیده میشوند.

حتی اگر ما نخواهیم ادعا کنیم که انقلاب روسیه میتواند

به همین وضعیت منتهی شود، بنا بر این باید توضیحی برای نابرابری بدتر و تازه اتحاد شوروی، در تهیدستی روسیه بلافاصله پس از انقلاب در توسعه ناگافی

قدرت مولده و در ایزوله گی انقلاب تا حد یک کشور کم توسعه یافته به دلیل شکست انقلاب اروپای مرکزی در خلال سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۳ پیدا کنیم.

یک جامعه مساوی برپایه و فور بنا شده است و نه فقر - هدف سوسیالیسم - و فقط میتوانند بر اساس یک اقتصاد متکامل به پیش بروند. مازاد تولید اجتماعی باید آنقدر زیاد باشد که کلیه مولدین بتوانند از کارهای بیسروح

بقیه در صفحه ۳۹

حاکم که ابزار تولید را بخود اختصاص دادند، تحکیم پیدا کرد.

۴ - تولید و انباشت

پیدایش طبقات اجتماعی، که یکی از این طبقات مازاد تولید را بخود اختصاص دهد، یک مبارزه اجتماعی را نتیجه میدهد. این وضعیتی است که فقط میتواند توسط یک مبارزه اجتماعی دائمی، دوام پیدا کند.

ولی همزمان یک مرحله غیر قابل اجتناب در رشد اقتصادی نیز وجود دارد، زیرا که این وضعیت انفصال و فرآیند اقتصادی بنیادی را امکان پذیر میکند، فرآیند تولید و فرآیند انباشت.

در یک جامعه بدوی تمام مردان و زنان کار ورز بیش از هر چیز مشغول به تهیه مواد غذایی هستند. در تحت یک چنین شرایطی آنها نمیتوانند وقت زیادی را صرف ساختن و انبار کردن ابزار کار، تخصصی کردن آن، در پی ابزار کار دیگری گشتن، آموختن متدهای کاری پیچیده تر (مثل تولید فلزات) یا بنحویستتیک پدیده های طبیعی را مورد مشاهده قرار دادن و بکنند.

تولید مازاد بر احتیاج اجتماعی این امکان را بطور کافی به یک بخش از بشریت داد که وقت اضافی خود را صرف تمام آن فعالیتهایی بنماید که به رشد ابزار آوری کسار مساعدت مینمایند.

این "وقت آزاد" بدین دلیل برای شروع تمدن مفهوم تکامل علوم اولیه و هنر نوشتن را داشت (نجوم، ساحی، جغرافیا، معدن شناسی و غیره).

تکلیک کار فکری از کار بدی که نتیجه ای از این "وقت آزاد" بود، بطور موازی با تقسیم جامعه به طبقات تکامل پیدا کرد.

تقسیم جامعه به طبقات، مادام که جامعه آنچنان فقیر است که [نمونه] بگذارید کلیه اعضا اش خود را وقف کار فکری بکنند (برای فرآیند های انباشت)،

من تبع شرطی است برای پیشرفت تاریخ. اما بهای پیشرفت خیلی زیاد است. فقط تا طلوع سرمایه داری مدرن تنها این طبقات دارا بودند که از مواهب فرآورده های رشد آمیز کار سهم میبردند. با وجود تمام ترقیات تکنیکی

* کوبا از پیروزی انقلاب تا

(۴)

* برگزاری نخستین کنگره حزب *

کوبا از پیروزی انقلاب تا برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست

بخش دوم - قسمت چهارم

توسعه اقتصادی

در خلال اولین دهه انقلاب وقتی بلوکه اقتصادی شدید بود و کشور مستأصلانه در برابر حملات امپریالیستها از خود دفاع میکرد ، رشد اقتصادی هم قناعت آمیز بود . بین سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ کل تولید جامعه (۲۸) ، ۱/۹ درصد در سال افزایش یافت . بین سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ سقف رشد تا ۳/۹ درصد افزایش پیدا کرد و بین ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ به بیشک میانگین واقعا تحسین برانگیز بیشتر از ۱۰ درصد رشد سالیانه رسید .

این رقم بالا در آخرین پریود از جمله نتایج کوششهای فوق العاده بعد از ۱۹۷۰ در داخل تمام حوزه های شغلی و افزایش کارآیی در فعالیتهای اقتصادی بود . اما شرایط ویژه کشور ما موانع عینی ای را برای همان سقف رشد اقتصادی در طی يك پریود طولانی تر بوجود میآورد که در اینصورت افزایش واردات مواد خام و امکانات مولده ای را کسه از قدرت ما خارج بود لازم میشمرد . بدین جهت لازم شد رشد اقتصادی را در مدت ۵ ساله آینده با سقف رشدی قناعت آمیزتر تطبیق داد .

کافی نیست آماده برای کار کردن بود و حداکثر کار را در هر واحد کارگری انجام داد . ما باید نسبت به اینکه کدام مواد خام و دیگر تجهیزاتی را بکار میبریم دقت نظر داشته باشیم کارکردهای اقتصادی ای وجود دارند که در آنها درجه رشد بیشتر وابسته به تلاشهای خودمان است تا واردات . ما باید وزنه بیشتری را به سمت اینگونه کارکردها بگذاریم و بسمت تمام آن چیزهاییکه صادرات را افزایش داده و از نیاز به واردات میکاهند . این نقطه میداء باید بسس شدت مورد اعتناء قرار بگیرد تا آن طرح مربوط به سقف رشد برای پریود ۵ ساله آتی فهمیده شود . رشد اقتصادی يك کشور فقط وابسته به خواست کارگران نیست ، بلکه به مواد خام و منابع طبیعی به تاسیسات صنعتی پایه ای که وجود دارند ، به سطح تکنولوژی و امکاناتی که بازرگانی خارجی در اختیار میگذارد نیز وابسته است . اقتصاد جهانی کسه امروزه بعد از دهه ۳۰ از يك بحران جدی متاثر است ، عامل پر اهمیتی است که باید در هنگام تشبیت هدف اقتصادی برای يك مدت زمان معین مورد توجه قرار بگیرد .

سرزمین ما از نظر منابع طبیعی فقیر است . طبق تحقیقات انجام شده تا به امروز ما هیچ معدن ذغال و همچنین نفت در بعد وسیع و قابل ذکری نداریم . همچنین ما بخاطر مسطحی و همواری سرزمینمان هیچ [امکانی برای] تولید

زنده یاد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

برق بوسیله آبشار نداریم. جنگلهای کشور در زمان سرمایه داری بتاراج داده شد. ما آهن فراوانی داریم اما بشکسل لائیریت و تکنیکی که بتواند آهن را از سنگ معدن لائیریت جدا کند هنوز در سطح تحقیق و توسعه است. آهن بشکسل اکسید که سنتاً در داخل صنایع آهن استفاده میشود وجود دارد. کمبود مواد خام برای توسعه صنعت آهن و نفت که برای هرقطنصاً مدرنی تعیین کننده است در تمام مدت مسئله ای بوده است. کشور ما بیشتر از هر چیز وابسته به کشت و کارشکر بدون هرگونه سیستم مکانیزه ای بوده است. و در آنجسسا [مزارع شکر] بزرگترین بخش از انرژی کشور مصرف میشود و دائماً در معرض تغییرات ناگهانی آب و هوا بود. کافیت اشاره کنیم که کشت و صنعت شکر در برخی زمانها بیش از ۶۰۰ ۰۰۰ تن کارگر فصلی را با تسسدرت مولده پائین بخود مشغول میکرد.

برای مثال این نمونه را میتوانیم ذکر کنیم که در يك کشور نفتی مثل ونزویلا با کار ۲۰ ۰۰۰ تن در استخراج نفت، یعنی ۳/۳ درصد از همان نیروی کار [در کوبا] و در همان مدت زمان، ۶ برابر کوبا ارز خارجی بدست آورد و اینهم خیلی پیش از افزایش بی نظیر قیمت نفت که در این اواخر اتفاق افتاد، بود. ذخائر نیکل ما، این فلسسز معدنی با ارزش که بوفور در کوبا وجود دارد هنوز در انتظار استخراج شدن بود و به يك سرمایه گذاری سنگین کسه کشور ما نمیتوانست طی اولین سال انقلابش بکند، محتاج بود.

موانع توسعه اقتصادی و اجتماعی واقعا تحمیل کننده بودند. ما دسترسی به هیچگونه تکنولوژی بجز آنچه کسه میتوانست از اتحاد شوروی بیاید، نداشتیم. هیچگونه وامی از ارگانهای مالی بین المللی که همگی بوسیله دولت امریکا کنترل میشدند، هیچ امکانی جهت تهیه کامیون، بولدوزر و یا هر نوع ماشین دیگری از بازار غرب بخاطر بلوکه اقتصادی و قیمت پائین شکر نداشتیم. تحت این شرایط يك برنامه [اقتصادی] با سطح بالا برای توسعه صنایع کاملاً ناممکن بود. در کنار این وضعیت عینی فاکتورهای ذهنی نیز مطرح بودند. بناگهان خلق میبایست کلیه وظایف دولتی و اجرایی را در تمام واحدهای تولیدی اساسی بدست میگرفت. صاحبان انحصارات و بورژواها کوبسا را همراه با تکنیک و ماشین با تجربه شان ترکه گفته بودند. افراد ساده ای از خلق میبایست مدیریت صنایع و کشاورزی را بدست میگرفتند، زیرا که طبقه حکمفرما نسل در نسل از پدر به پسر در کشوری با موسسات آموزشی کم تحصیل کرده بودند. ما، رهبران انقلاب که توانستیم مسائل مشکلی را در خلال مبارزه و در حین کسب قدرت حل کنیم، ما نیز بهر حال کاملاً در باره علو اقتصادی و مسائل اساسی ساختمان جامعه ناتوان بودیم.

اما با وجود دشواریهای بزرگ، کشور از نظر اقتصادی دچار خفقان نشد بلکه حتی به ترقیات شایسته ای در داخل تمام حوزهها اگر چه هنوز قناعت آمیز رسید. بوسیله تقسیم برابراه داراییها و خصلت عمیقاً عادلانه سوسیالیسم پیشرفت پروژه های بی نظیر اجتماعی و حل مسائلی ممکن شد که هیچ کشوری در این قسمت از نیمکره زمین تا بحال نتوانسته است حل کند.

امروزه ما میتوانیم با افتخار اعلام کنیم که کشوری داریم بدون بیکاری، تبعیض نژادی، گرسنگی، گدایی، قمسار، فحشاء و مواد مخدر، بدون بیسوادی، پابرهنگی و کودکان بیرون انداخته شده از مدارس، بدون محلات پسست و مریضهایی که به سرنوشت خود رها شده باشند. آموزش و درمان ما مدلی است برای ترقیات اجتماعی و تحسین جهانیان را بر میانگیزد.

رشد اقتصادی

شاخه های تولیدی چندی تحت این دوره بنحو قابل ملاحظه ای رشد کردند. تولید نیکل از معادن موجود در دوره قبل از انقلاب، دو برابر شدند. پالایش نفت از ۳/۶ میلیون تن در سال ۱۹۵۸ به ۵/۹ میلیون تن در سال ۱۹۷۵ رسید. ساخت و تولید مواد روغنی

از ۶۰۰۰ تن به ۱۳۵۰۰۰ تن افزایش یافت.

تولید برق از ۲۵۵۰ میلیون کیلووات ساعت به ۶۵۰۰ میلیون افزایش یافت. کاربرد مکانیک در برق سه برابر شد.

تولید فولاد که خیلی پائین بود از ۲۴۰۰۰۰ به ۲۴۰۰۰۰ تن افزایش یافت، یعنی ۱۰ برابر بیشتر.

تولید کود مصنوعی از ۱۹۵۰۰۰ تن در سال ۱۹۵۸ به ۱۰۰۲۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت.

تولید مواد مبارزه با آفات نباتی از ۱۲۰ تن در سال به ۲۸۰۰ تن افزایش یافت.

تولید کاغذ و کارتن ۲/۵ برابر افزایش یافت.

ساخت شیشه ۲/۹ برابر افزایش یافت.

پارچه بافی ۲/۵ برابر و کفشسازی تقریباً ۳ برابر. سیمان سازی از ۷۴۳۰۰۰ تن تا ۲ میلیون تن افزایش یافت.

دستیابی به آرد گندم از ۱۹۰۰۰۰ تن به ۵۱۰۰۰۰ تن و آسیاب کردن در داخل کشور از ۷۳۰۰۰۰ به ۱۸۰۰۰۰۰ تن رسید.

تولیدات اسپاگتی از ۱۰۰۰۰۰ تن تخمینی به ۵۰۰۰۰۰ تن رسید.

تولید غذای بچه از ۲۸۳۲ تن در سال ۱۹۶۳ به ۲۰۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۵ رسید.

تولید بستنی از ۲/۳ میلیون گالون (یک گالون = ۴/۵ لیتر) در سال ۱۹۵۸ به ۱۶ میلیون در سال ۱۹۷۵ رسید.

بازافه ۱۲ میلیون گالون بستنی یخی.

آبجو سازی و تولید نوشیدنی مالت از ۱۴ میلیون مندوق به ۳۰ میلیون افزایش یافت.

صید ماهی به بیشتر از ۶ برابر افزایش یافت.

مساحت زیر کشت در سال ۱۹۷۵ دو برابر بیشتر از سال ۱۹۵۸ است.

تعداد تراکتورها از ۹۰۰۰ دستگاه به ۵۴۰۰۰ بین سال ۱۹۵۸ و ۱۹۷۵ رسید.

ظرفیت سدهای آبیاری کننده از ۲۹ میلیون متر مکعب به ۴۴۰۰ میلیون رسید.

مزارع آبیاری شده از ۱۶۰۰۰۰ هکتار به ۵۸۰۰۰۰ هکتار رسید.

کشت لیمو منطقه ای را فرا گرفت که ۹ برابر بزرگتر از مساحتی بود که در ۱۹۵۸ وجود داشت و اکنون به بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ هکتار رسیده است.

تولید تخم مرغ شش برابر بیشتر از قبل از انقلاب شد.

۱۷۰۵۹ کیلومتر جاده و راه ساخته شد که ۱/۷ برابر بیشتر از سراسر دوران سرمایه داری است.

ارزش ساختمان سازی در داخل مناطق مختلف در سال ۱۹۷۵ تا ۱۴۰۰ میلیون پزو رسید که سه برابر بیش از ۱۹۷۰ است.

رشد سالانه آن طی مرحله ۵ ساله ۲۵ درصد بود.

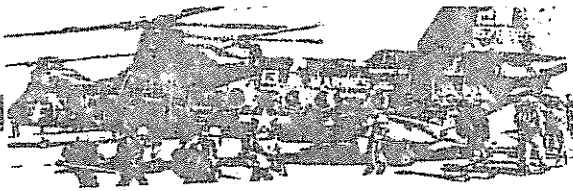
ناوگان صید ماهی اکنون به ظرفیتی ۹ برابر بیشتر از ۱۹۵۸ رسیده است.

ادامه دارد

دنیاله : آخرین فلز در ۰۰۰۰

ولی مسئله اینستکه وینیکو سرزو چگونه قادر خواهد شد وظیفه خود را در جهت بهتر کردن وضع انجام دهد مادام که کاری برای بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی صورت نمیگیرد. و مادام که برای رفع بی عدالتی ها کاری انجام نمیشود انسانها نیز به مبارزه ادامه خواهند داد نظامیان و الیگارشینی نیز به این مبارزات، به تنها شیوه ای که میشناسند پاسخ خواهند داد : خشونت بیشتر و تجاوز به حقوق مردم غیر نظامی.

برگردان از نشریه PAX - شماره ۷



فاکت‌هایی درباره

السالوادور

(۴)

فاکت‌هایی درباره السالوادور (۴)

دمکراتیزه کردن؟

در پایان دهساله ۷۰ هنگامیکه ناآرامی بطور جدی در بین السالوادوری‌های بدون زمین شروع شد ، دولت قول رسمی ارضی داد . [این قول] روی کاغذ خیلی رادیکال بود ولی هرگز به انجام نرسید . از يك بخش از زمینهای مزروعی ظاهراً سلب مالکیت شد . زمین میبایست بطور اشتراکی کشت میشد و این فقط اعضا "فرمان" [يك سازمان سرکویگر ارتجاعی] بودند که اغلب به سمت رهبر کثوپراتیو قرار داده میشدند . بسیاری از کارگران کشاورزی که در کثوپراتیوها زمین گرفته بودند ، کشته شدند . در دسامبر ۸۲ يك کارمند دفتر اسقف اعظم گفت که فقط در طی امسال ۱۵۰ عضو کثوپراتیو کشته شده اند . اکنون يك بخش بزرگ از آن زمینهای سلب مالکیت شده دوباره بسلب مالکین سابقش باز پس داده شده است .

در مارس ۸۲ انتخابات بود . انسان میتوانست در تلویزیون و روزنامه های سراسر جهان تصاویر شفاهی ارزی از السالوادوریهایی را ببیند که با صبر زیاد منتظر بودند که نوبت رای دادن آنها بشود . خوب ، حالا حتماً "دموکراسی بهر حال در کشور برقرار شده است ؟ هرگز ، قانون انتخابات طوریست که تنها احزاب راست ممکن است در آن شرکت کنند . با این وجود برای اینکه مردم را راضی به رای دادن کنند احزاب قول داده اند که در نظر دارند در صورتیکه مردم به آنها رای دهند ، صلح در کشور برقرار نمایند .

ارتش برای اطمینان خاطر پیام داده است که هر کس رای میدهد يك قبض دریافت میکند . کسی که نتواند قبض مزبور را پس از انتخابات نشان دهد دچار گرفتاری میشود . هم چنین گفته شده است که کارت شناسایی رای دهندگان مهر زده خواهد شد .

من از يك کارگر روستایی در سون سوناته (SONSONATE) ، سؤال کردم آیا رای داده است ؟ جواب داد آری ، گفتم چرا ؟ گفت چونکه نظامیها آمدند و مرا بردند . به کدام حزب رای دادی ؟ یادم نیست ، فکر میکنم به ماهسی (دموکرات مسیحی ها علامت يك ماهی را بعنوان سمبل بکار میبرند) پرسیدم چطور تو یادت نمیا آید که به کدام حزب رای دادی ؟ برای اینکه فرقی نمیکند هیچکدام از این حزبها کاری برای من نخواهند کرد . انتخابات مربوط به

زند ، و پیر و زیاد جنگ ، انتالابی برعلیه ،

امپریالیسم و نوکران داخلیش

مجلس موسسان بود. دموکرات مسیحیان از ۶۰ کرسی، ۲۴ کرسی را بردند. بقیه را احزاب راست گرای علنی بودند. راستهای افراطی از همه نیرومندتر جلو رفتند. اکثریت را احزاب راست بدست آوردند و از دادن رای گشوده به دموکرات مسیحیان سرباز زدند. بدین خاطر پست ریاست جمهوری حاصل یک سازش شد. رئیس جمهور کشور یک شخصیت بانکی سیاستمدار بنام آلوارو ماگانا (Alvaro Magana) گردید. اما شخصیت مقتدرتر در اصل فرمانده د.آ.وبسون بود. رهبر حزب راست افراطی آرنا (ARENA). آ.وبسون یک شخص از الیگارشی است. تصور میشود که او سازمانده جوخه های مرگ است و از سوی سفیر سابق امریکا "قاتل پاتولوژیک" نامیده میشود. یکی از اولین تصمیمات جلسه مجلس موسسان این بود که کار اصلاحات ارضی را متوقف سازد. یکسری دیگر از کوششها برای اینکه السالوادور در برابر دیدگان جهانیان منزه گردد، قانون عضو عمومی بود که در ماه مه ۸۲ گرفته شد. بوسیله این قانون ۵۰۰ زندانی آزاد شدند. بسیاری از آنها زندانیان سیاسی بودند. ولی خیلی از آن زندانیهای سیاسی بمحض اینکه به خارج از زندان وارد شدند، بقتل رسیدند. طبق اظهار کمیسیون حقوق بشر در السالوادور در طی ۸ ماه بعد از اجراء این قانون، زندانها با یکهزار زندانی سیاسی تازه پر شدند.

صلح ؟

FMLN - FDR معتقد است که وضعیت در السالوادور بسیار بحرانی است. هر چقدر پیشرفتهای نظامی FMLN بیشتر باشد بهمان اندازه خطر تجاوز امریکا یعنی ارسال نیرو و حمله آشکار نظامی بیشتر میشود. در آنوقت السالوادور فقط یک ویتنام تازه نمیشود وضع بدتر و بزرگتر از آن میشود. در آنوقت تمام منطقه وارد درگیری میشود.

FMLN - FDR ابتکار انجام یک دیالوگ و مذاکره را بین طرفین درگیری بدست گرفته اند، یعنی بین خودشان و دولت السالوادور و امریکا. دیالوگ و مذاکرات برای دستیابی به صلح از طرف کلیسای کشور و بسیاری از دولت‌های جهان حمایت میشود. اما تا حالا هم دولت السالوادور و هم امریکا از آن سرباز زده اند.

دولت موقت ؟

با این وجود برای اینکه به راهی که به صلح در السالوادور میرسد ادامه داده شود، FMLN - FDR در سال ۸۴ پیشنهادی را راجع به [تشکیل] دولت موقت با مشارکتی وسیع ارائه دادند. اهداف:

- ۱ - استقلال و حق تعیین سرنوشت ملی
- ۲ - تخریب و انهدام دستگاه [حاکمه] و ایجاد یک دموکراسی واقعی با آزادی سیاسی و احترام به حقوق بشر.
- ۳ - رفع فوری احتیاجات اکثریت مردم و انجام اقدامات ضروری اجتماعی و اقتصادی
- ۴ - انجام اقدامات عملی برای خاتمه دادن به حالت جنگی
- ۵ - تدارک انتخابات عمومی

شرکت کنندگان در دولت موقت بایستی نمایندگانی از جنبش دهقانی، معلمین، کارمندان، دانشگاهیان، احزاب سیاسی، رهبران شرکتها، FMLN - FDR و ارتش باشند. اخراجیان از دولت موقت، الیگارشی و دوایر و اجزاء جامعه که مخالف اهداف موقت هستند و میخواهند قسدرت دیکتاتوری را باقی نگهدارند، میباشند.

سری ترجمه های کوتاه

آینده حزب کمونیست ایتالیا

حزب کمونیست ایتالیا (PCI) یکی از تشکیلات سیاسی مهم چپ اروپایی است. با وجود پس رفت احزاب کمونیستی اروپا و فروریزی اروپا و کمونیسم، PCI نفوذ خود را در جامعه ایتالیا، در نظر رای دهندگانش و در صحنه اجتماعی و فرهنگی، هر دو حفظ کرده است. این موضع و قدرت باعث شده که در مرکز توجه چپ اروپا قرار بگیرد. و نیز ترادیش: که با آنچنان پشتیبانی ای هنوز وارد دولت نشده توجه جهانیان را برانگیخته است. کنگره حزب کمونیست که هم اکنون در فلورانس آغاز شده، بعد از خلاء نسبتاً سمبلیکی که بر لینگور [دبیر کل سابق حزب] بعد از مرگش باقی نهاد ضدیتهایی را در خود بوجود آورده است. حزب در بحرانی که تمام جنبش چپ اروپایی را لرزاند، چون عنصر سوخت و سازی هم در رابطه با تشنجات داخلی و هم چرخشهای اخیر عمل کرده است.

شاید مهم ترین خبر در رابطه با کنگره حزب پیروزی ای بود که بال راست حزب توانست به ثبت برساند: PCI تصمیم گرفته است که حزب را بعنوان "یک بخش مکمل" از "چپ اروپا" تعریف کند، یعنی یک بخش از گروهی مشتمل بر پیشروترین احزاب سوسیالیستی و سوسیال دموکرات قاره اروپا. تفسیری که توسط یکی از مدعوین روسی در اینبار پخش شد که SUKP (حزب کمونیست اتحاد شوروی) نیز یک بخش از "چپ اروپا" است چون یسک شوخی یا احتمالاً نقض عهد برداشت شد. حقیقت اینست که PCI پس از این تعریف، بیشتر از هر وقت دیگری نسخه منحصر بفردی است از سوسیالیسم اروپایی با سنت و فرهنگی که از تاریخ کمونیسم ملهم گردیده است. هیچگونه تردیدی در اینبار توصیه نمیشود که ملاقاتیکه بین دبیر اول حزب آلساندرو ناتا و ویلی برانت در چند هفته قبیل از گشایش کنگره انجام شد به شکل یابی این تز کمک کرد.

سند نقل مکان سیاسی PCI بسمت سوسیالیسم که فقط روی کاغذ و با اطلاعیه صادر کردن در باره خبر کهنه همکاری بین سوسیالیستها و کمونیستها اعتبار دارد. در گزارش ناتا و سخنرانیهای دیگران - دلیلی است اشاره به یک خواست گفته شده و روشن مبنی بر ترک کردن آن بخش از موضعگیریها و فورمولهایی که کمونیسم کلاسیک را کارآگتربزه میکند.

در "پروسه سوسیالیزه کردن" PCI باید در زیر یک هدف سیاسی با روشنی خط کشیده شود: فرو ریختن حصارهای مانع شرکت کمونیستها در قدرت دولتی میشوند. از آنموقع تا این تاریخ، این تاکتیک مانند تاکتیک یک حزب اپوزیسیون پشتیبانی تقریباً ۳۰ درصد از کل رای دهندگان را تضمین کرده است. ولی علائمی وجود دارند که دال بر خوردن سر به سنگ میکنند و میتوانند خطری باشند که [حزب] را در مقابل ارقام انتخاباتی پائینی قرار دهد. چشم انداز سیاسی در ایتالیا دعوت به یک چرخش کامل برای شرکت کردن در قدرت دولتی میکند. کابینه گراکیس که از وزراء ۵ حزب تشکیل شده است باید با یک سری مسائل جدی گلاویز شود و متلاشی شدن آن یک حقیقت پذیرفته شده است. اگر این وضعیت حفظ کردنی نباشد و به بحران کشیده شود، انتخابات پارلمان اعلام میشود و حتی اگر کمونیستها امیدواریهای چندی را راجع به ورودشان به دولت بیدار نکرده باشند، مردم باور میکنند که تاکتیک تازه حزب، احزاب دیگر را - بخصوص سوسیالیستها را - بیشتر متمایل به پذیرفتن متحدین جدید میکنند.

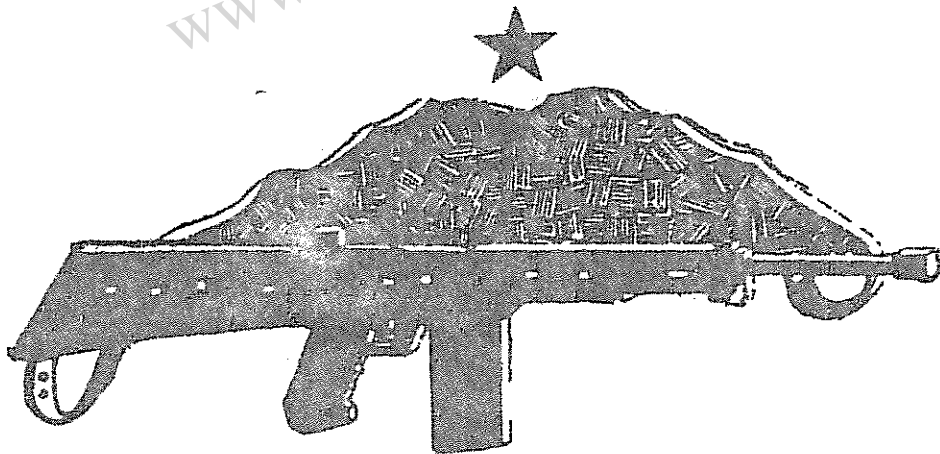
این انتقال به راست که در فلورانس تصویب شد، نه جایی برای یک تعمیم دادن مکانیکی بلکه فضایی برای تعدیسل کردن بوجود آورد. تصویر کردن چپ تاریخی همچون یک نیروی سیاسی و پیروز که مواضع دفاعیش را تسخیر کرده است میتواند فریبی جدی باشد. برخی از قیافه های مرکزی در کمونیسم ایتالیایی، مثل پیه ترد اینگراد، با قیسد مکرورش در باره یک رفرم اساسی و کنترل کردن رادیکال روابط بین دولت و جامعه منفی - یا لوسیانا کاستلپنا کسه موضعی رادیکال تر و آرامتری در مقابل حکومت ریگان گرفته، هنوز نیروهای سیاسی ای هستند که در داخل حزب محاسبه میشوند. شاید قویترین رکن اکولوژیک، فمینیسم و پاسیویسم که بویژه واکنش هواداران جوانتر را جلب

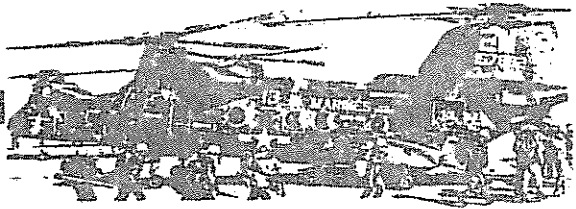
کرده است ، گرایشاتی در داخل کنگره هستند که نزدیکتر به "هواداران محیط سبز" قرار گرفته اند تا سوسیال دموکراتها . دیگران با کلمات دیگری سرشت تازه ای را نزد کمونیسم ایتالیایی ترسیم میکنند : **La Cohabitation** . بین تمایل به شرکت در قدرت دولتی و یا تقویت گروههای غیر آلت شده با جنبشهای نوین اجتماعی که خواهان تغییرات عمیقانه تری در واقعیات اجتماعی غرب هستند .

نتیجه - و برای اینکه فهمیدن نتایج کنگره حزب در فلورانس امکانش پذیر بشود ، انسان باید نقش آلساندرو را مسورد ملاحظه قرار دهد . درست بخاطر این دلیل ساده که وی فاقد جاه طلبی های سیاسی است ، توانسته اعتماد قشرهای گوناگون زیادی را بخود جلب نماید . حقیقت اینستکه تجارب چندین ساله سیاسی وی و آن احترامی که وی از آن بهره مند است ممکن ساخته است که وی چنان پیشهادات جدیدی را معرفی کند که اگر از طرف وی پشتیبانی نمیشد ، بنسدرت نمیتوانست مورد پذیرش قرار بگیرد . بر خلاف تمام این سوابق و با وجود جوان کردن اعضا رهبری حزب ، **PCI** بیشتر از یک شب نتوانسته دشواریها و مسائل التزام آور را در باره آنچه که از کنون تا بعد پیش خواهد آمد ، از خود بتکاند . از جمله بهمین علت است که کنگره در فلورانس موفق نشد با هنرمندی بین تضادهای ماندگار خود و نقطه نظرات جداگانه پل بزند .

و در آخر ، کارآیی این فورمول که خواهان "هم خانگی" با سوسیال دموکراتها است - به همان شکلی که آلمان غربیها با "طرفداران محیط سبز" معرفی کردند - تنها میتواند بعد از [عبور از] ایستگاههای کنترل انتخاباتی و سپس از اینکه امتحان قدرت عمل سیاسی [حزب] در پارلمان داده شد ، اندازه گیری شود .

نقل از : ال پاپیس
مادرید





آخرین فاز در استراتژی ضد شورشی

آخرین فاز در استراتژی ضد شورشی

"به گفته ناظرین" دهکده های نمونه" در گواتمالا ، چیزی جز "بازداشتگاه زندانیان سیاسی بدون سیم خاردار" نیست . از هنگام تاسیس اولین واحد از این دهکده ها در سال ۱۹۸۲ تا کنون بیش از نیم میلیون انسان به ایسین دهکده ها انتقال داده شده اند . ساکنین این دهکده ها سرخپوستانی هستند که از قتل عام های نظامیان جان سالم بدر برده اند"

اسرائیل برای گسترش "دهکده های نمونه" در گواتمالا بیش از هر کشوری به این کشور کمک کرده است . طبق گزارش روزنامه افریقا - آسیا ، تایوان و افریقای جنوبی از نوامبر ۱۹۸۴ به بعد نیز در تاسیس این دهکده ها به گواتمالا کمک کرده اند . روزنامه مذکور مینویسد که در گواتمالا همان استراتژی ای بکار میرود که نظامیان افریقای جنوبی در نامیبیا برای جدا کردن مردم از SWAPO استفاده کرده اند . "دهکده های نمونه" یا "مونوپل های توسعه" که در سال ۱۹۸۱ علیه سرخپوستان ساکن در روستاها آغاز گردید ، آخرین فاز در استراتژی ضد شورشی ارتش است . سرخپوستان از مبارزات چریکی در روستاها حمایت کرده اند و قسمت اعظم نیروهای چریکی EGP و ORPA از سکنه سرخپوستان تشکیل شده است . قتل عام سرخپوستان از همان سال ۱۹۸۱ شروع شد تا به اصطلاح "آب را از ماهی جدا کنند" . با آغاز حکومت ریوس مونتس در سال ۱۹۸۲ یک موج ترور علیه سرخپوستها به راه افتاد که مشابه آن در سراسر تاریخ امریکای لاتین از بدو ورود کان کویستادور سابقه نداشته است . بیش از ۴۰۰ دهکده ویران شده و آتش زده شد ، - ۱۰۰ هزار تن کشته شدند ، ۱۵۰ هزار تن به مکزیکو گریختند و بیش از یک میلیون نفر وادار شدند تا در سرزمین متعلق به خودشان به پناهندگان زندگی کنند .

اولین فاز در استراتژی ضد شورش موسوم به ویکتوریا - ۸۲ به عمل درآمد و از پی آن فیرمزا ۸۲ - به اجرا درآمد ، فازی که جهت پاسیویته کردن مقاومت های احتمالی ای که وجود داشت ، در نظر گرفته شده بود . دهقانان به زور وادار شدند تا در "گشتی های دفاع غیر نظامی" ثبت نام کنند که وظیفه اش زیر کنترل قرار دادن تمام امور روزانه ساکنین روستاها بود .

فاز سوم

"دهکده های نمونه" محصول این آخرین فاز در استراتژی ضد شورش هستند . در این دهکده ها افرادی زندگی میکنند که از تیغ قتل عام ها جان سالم به در برده و چند سالی را در داخل کشور گریزان طی کرده اند . نظامیان عمداً ساکنین دهکده ها را از بین ۲۲ گروه مختلف نژادی انتخاب کرده اند تا به این وسیله فرهنگ قبایل سرخپوستها را

مخدوش کرده و به سیستم اشتراکی جمع آوری صندوق سرمایه آنها آسیب وارد کنند. نظامیان سعی دارند جامعه کاملاً جدیدی را بسازند که هیچ وجه مشترکی با صندوق اشتراکی سنتی سرخپوستان نداشته باشد. مثلاً سعی میکنند با وارد کردن بذر اقلام عمدتاً صادراتی، سرخپوستان را وادار به کاشت محصولات محصولاتی چون گل کلم یا توت - فرنگی بنمایند. این کار: "برنامه همکاری در مناطق بحرانی" از طرف سازمان عمران بین المللی AID به شدت مورد پشتیبانی قرار گرفت. در سال ۱۹۸۵، AID تصمیم داشت بابت "دهکده های نمونه" مبلغ ۵۲ میلیون دلار به گواتمالا کمک کند.

گواتمالا به این کمک مالی خیلی نیاز دارد. کشور در یک بحران عظیم اقتصادی فرو رفته است. بیکاری در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا سال ۸۴ به ۵ برابر رسیده است. ۴۵ درصد از شاغلین فاقد کار دائم هستند و ۷۵ درصد از اهالی سرخپوستان در فقری دهشتناک به سر میبرند. آمریکا و IMF قول داده اند که در صورت ادامه برنامه دهکده های نمونه و "انتخابات دموکراتیک" کمک های بیشتری به صورت وام به گواتمالا خواهند کرد. در نوامبر سال ۸۵ انتخابات گواتمالا برگزار شد. وینیکو سرزو به ریاست جمهوری انتخاب شد. وی در مصاحبه ای که در دسامبر ۸۵ انجام داد گفت که "مونوپل های توسعه" باقی خواهند ماند ولی سعی میشود که "کنترل نظامی" از میان برده شود. وی درباره کشتی های غیر نظامی گفت "در حال حاضر عضویت در آن اجباری است ولی در آینده داوطلبی خواهد شد".

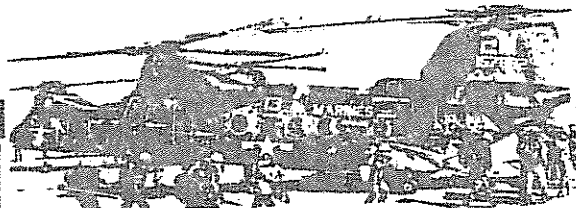
اولین وظیفه رئیس جمهور جدید اینست که چهره گواتمالا را با پوششی دموکراتیک ببوشاند تا صورت ظاهری کشور را از حالت "قصاب خانه" بودن به در آورد. زیرا تا زمانیکه این تصویر از گواتمالا باقی است، جلب کمک های نظامی و واسطه های بین المللی دشوار خواهد بود. لیکن مسئله این است که انجام این وظیفه ناممکن خواهد بود زیرا که الیگارشی و نظامیان که هنوز قدرت واقعی را در دست دارند با هر رفرمی که بخواهد بی عدالتی همسا را واقعاً تعدیل نماید، مخالفت میورزند. آن فضای نیمچه باز سیاسی که در رابطه با انتخابات پدید آمده بود، بیشتر در شهرها دیده میشد ولی در روستاها همچنان کنترل نظامیان برقرار است.

ادامه گفتار

با وجود این رئیس جمهور جدید گواتمالا گامهایی برداشته است. از جمله وی دستور دستگیری اعضاء پلیس امنیتی مخوف DIT را که در صدها مورد از قتل و آدم ربایی شرکت داشته، صادر نموده است. در حالیکه نقض حقوق بشر ادامه دارد. لااقل از زمان ریاست جمهوری سرزو ۱۲۰ تن ناپدید شده اند. ناظرین گزارش میدهند که در ۲۷ فوریه لااقل ۶۴ نفر کشته شده و ۲۹ نفر ربوده شده اند. از ۱۴ ژانویه ۱۹۸۶، غالب قتل ها و آدم ربایی ها در خیابان باز رخ داده، بسیاری از مقتولینی که پیدا شده اند آثار شکنجه با خود حمل کرده اند. ولی بسیاری بیمناکند که تعداد تجاوزات به روستاها خیلی بیشتر بوده و در رسانه های خبری منعکس نشده است. مثلاً در دهکده آنتونیو در الکیجه، دو تن دهقان در ۲۴ ژانویه سال جاری کشته شدند. خانواده مقتول شهادت دادند که چگونه سرپرستان بدست نظامیان سلاخی گردید.

دموکراتیزه کردن دیکتاتوری ها

امریکا در استراتژی خود برای امریکای مرکزی میخواهد که بوسیله رایج کردن شیوه انتخابات به چهره دیکتاتوری های نظامی سنتی "ظاهری دموکراتیک" ببخشد. بدین صورت سه کشور السالوادور، گواتمالا و هندوراس میتوانند از نظر سیاسی نیکاراگوئه را ایزوله کرده و نیکاراگوئه را بعنوان تنها کشور "توتالیتار" در امریکای مرکزی انگشت نمسا کنند.



* مانیفست ارتش چریکی تھیدستان *

* به خلق گواتمالا (۲) *

مانیفست ارتش چریکی تھیدستان به خلق گواتمالا (۲)

مبارزه ی دموکراتیک و انقلابی جنگ خلق بر علیه قدرت ثروتمندان

اما وقایع تاریخ بدون محتوا سپری نمیشوند. علیرغم سرکوب، علیرغم ترور، که بوسیله ی آن سعی میکنند خلق ما را به عقب نشینی وادار کنند، علیرغم هزاران کشته، شکنجه شده، ربوده شده و گم شده، توده های خلق گواتمالا و نیروهای دموکراتیک اعمال قهرمانانه و فراموش ناشدنی ای بانجام رسانده اند. آنچه که به سازماندهی مریض و مطبوع، طبقه ی کارگر و خلق زحمتکش پیروزی های با ارزشی بدست آورده اند. به تعداد سازمانها در ۵ سال اخیر در تمام کشور افزوده شده است. مهمترین نمود آن بدون تردید کمیته ی ملی سندیکائی (GNUS) و جبهه ی دموکراتیک بر علیه سرکوب (FDCR) می باشد. در بسیاری از مناطق گواتمالا، خلق و سازمانهای بر علیه دشمن طبقاتی دست به مبارزه زده است. نیروهای خلق در شرایط جدید با اعتصاب پرولتاریا آغاز گشت. مبارزه ی کارگران کوکاکولا، دورالیتا (DURALITA)، پانام تکس (PANAMTEX) و کارخانه های بسیار دیگری برای حق داشتن سازمان و کار هنوز در خاطره ی خلق تازه است. این مبارزات سنگر واقعی پرولتاریای گواتمالا را نشان میدهد. همچنین شرکت توده ای در مارش کارگران معدن IXTAHUACAN و مراسم بخاک سپاری شهید بزرگ خلق هنوز در خاطره ی خلق ما تازه است. ما هرگز تظاهرات بزرگی را که قتل عام Panzos را محکوم می کرد، و همچنین مبارزات خلق را بر علیه بالا رفتن قیمت بلیط اتوبوس در مناطق شهری در ۱۹۷۸ را فراموش نخواهیم کرد. مبارزات اخیر دانش آموزان دبیرستان برای کسب حقوق اساسی و قبل از همه درگیری هائی که در آنها توده های کارگر اشکال مبارزاتی خویش را ارتقاء داده و شروع به قرار دادن قهر انقلابی در مقابل قهر استثمار گران کردند، در خاطره ی خلق تازه است.

مشالهایی برای این شکل نوین و عالی مبارزه، تصرف سفارت سوئیس و مکزیکو بوسیله ی کارگران و جنبش دفاع از خود، که کارگران Senahu, Paiojordo, Chinoak, Pamaxan بر علیه نیروهای سرکوب است، که بوسیله ی آن دوستان زندانی و ربوده شده ی خود را آزاد سازند. همه ی این اعمال کوچک روزانه و جنبشهای بسزرگ خلق، که در آن همبستگی، خشم یا قلب جریحه دار هر یک از ما را لمس میکنند، راه پیروزی را بما نشان میدهد.

ولی ما اجازه نداریم از این مبارزات سخن بگوئیم، بدون اینکه مهمترین و با اهمیت ترین واقعه ی تاریخمان را بزبان بیاوریم. این واقعه ای است، که خلق ما بایستی به آن وقع گذارده، موجب مسرتش گردد. مقصود ما پیوستگی توده های سرخپوست گواتمالا است که در حال حاضر اتفاق می افتد. سرخپوستان گواتمالا که ۴۵۰ سال است بسرده،

((پیش بسوی تشکیل ارتش خلق!))

تحقیق و سرکوب شده اند ، شروع به برخاستن کرده اند . کوچکترین شکی برای ما باقی نمی ماند ، که وقتی آخرین سرخپوست گواتمالا بر خیزد و از استعمارگران و سرکوب کنندگان ، ارزش بی عدالتی و بدرفتاری در چند قرن گذشته را خواستار شود ، کشور ما از اساس بلرزه خواهد آمد ، و این خوب است ، چرا که اینجا بیعدالتی و سرکوب عمیق تاریخی بافته است . همه جا ، در اتویوسها ، در مارکتها ، در پلانتاژها ، در شهرها ، در دهات و در کوهها سرخپوستها شروع به تحمل نکردن هر تحقییری را کرده اند . گروههای زیادی در مناطق سرخپوستان وجود دارد ، که اجازه نمیدهند ، تجار و شرکتهای توریستی و سیاستمداران با فرهنگشان معامله کنند و به رنج آنها دهند . بیست و پنج سال پیش از چهار قرن سرخپوستان بر علیه کسانی که وجود آنها را بر سمیت نشناخته و آنها را مجبور به فراموش کردن رسوم ، زبان و آداب داشتند ، ایستادگی کرده اند . امروز آنها مبارزه ی جدیدی را برای دفاع از میراث و حقوق ملی و اجتماعی خود ، همچون در *Ixtahvacan* ، در *Panzos* ، در *Rio Negro* و در *Uspantan* به پیش میبرند . توده های سرخپوست فلات بلند غربی شروع به پیوستن به جنگ خلق و سازمانهایش نموده است . بسیاری اولین بار در تاریخ گواتمالا سرخپوستان خود را به خیابانهای پایتخت رسانده و خواستار حقوق خویش شدند . قبل از همه با شرکت خود در شروع جنگ چریکی سرخپوستان گواتمالا ، راه رهایی قطعی خود را انتخاب کردند . هیچکس نمیتواند نادیده بگیرد و *EGP* با افتخار اظهار میدارد ، که در کوههای شمالی کویشه ، در همان محلی ، کسه شهرهایشان با تش کشیده شد و پادشاهانشان بوسیله ی اسپانیایی ها زنده بدار آویخته شده و سوزانده شدند ، سرخ - پوستان شروع به قیام مسلحانه کرده اند . نیاستانی باعث تعجب کسی شود که شهروندان ما در جنگ چریکی ، بالاترین و موثرترین شکل سازماندهی خویش و مبارزه بر علیه دشمن را بافته اند . کسی که چند قرن قهر آمیز سرکوب شده است ، در قهر راه رهایی خویش را می یابد . همچنین در گروههای دمکراتیک در این سالها مبارزات مهمی به پیش برده شده است . مبارزه برای دمکراسی ، استقلال و حاکمیت ملی و مبارزه علیه فقر طبقه ی متوسط در این اواخر تبلور خویش را در احزاب اپوزیسیون اتحاد جبهه انقلابیون (*FUR*) و در حزب سوسیال دمکراتیک (*PSD*) یافت . مبارزه ی طولانی برای طرح *FUR* بدون شك پیروزی بخشی از اقشار میانی که همیشه از خدمت به استعمار - گران و سرکوب کنندگان اجتناب کرده است و در سیستم فشار حکومت نمیخواسته شرکت نماید ، میباشد . در این مبارزه احزاب دمکرات با پوست و گوشت خود بر بریت دشمن طبقاتی را شناخته و با زندگی رهبران خود بهای آنرا پرداخته اند . در آینده جهت گیری رهبران جدید این احزاب مشخص خواهد کرد ، که رگ این سازمانها در مبارزه ی کاملاً موثر برای دمکراتیزه کردن واقعی کشور چیست . در آخرین سالهای زندگی *Fuentes Mohr* ، *C. Argueta* مبارزه ی خویش را جدا از مبارزه ی انقلابی خلق جدا نمی دیدند . رهبران امروز احزاب دمکرات بر سر انتخاب راه ایستاده اند . یا راه رهبران خویش را که شهید شدند ، ترک خواهند کرد و با دشمن به توافق میبرند ، که خود را بر رگی که ثروتمندان همیشه برایشان در نظر گرفته اند ، آماده کنند ، یا اینکه خود را در جهت کارگران و سازمانهای توده ای قرار داده و عمیقاً در مقابل خلق احساس مسئولیت خواهند کرد .

علیرغم تضاد و ناهمگونی مبارزه ای که بسیاری از روزنامه نگاران ، دمکراتهای معتقد ، فارغ التحصیلان دانشگاهی و مسیحی های شرافتمند که اعتقادات و پرنسپبهایشان با استعمار و سرکوب آشتی ناپذیر است ، در آن قسم گذارده اند ، مورد تایید قرار میگیرد . ولی نیروهای دمکرات بایستی بروشنی دریابند که تنها امکان به تحقیق رسیدن ایدآلهایشان اتحاد با مبارزه ی انقلابی کارگران است . تمام این مبارزات خلق ما بالاترین ترجمان خویش را در مبارزه ی مسلحانه ی انقلابی یافته است ، که سازمانهای مختلف بدان دست زده اند . جنگ چریکی امروز دوساره از دهات و شهرهای گواتمالا شعله میکشد . در *Ixcán* ، در *Cuchumatanes* ، در *Suchitapequez* ، *Escuintla* و *Quezaltenango* ، در *Peten* و در پایتخت کشور مبارزه ی مسلحانه ی جدید نهیستان آغاز میشود . تضادهای گذشته بما با سختی و خون می آموزانند . ولی عشق خلق به مبارزان و گرایش رشد یابنده ی خلق به شرکت در جنگ چریکی ، به گروههای محلی کارگران مسلح و نیروهای چریک شهری جبران خونهای زیادی است که ما در گذشته بسه

علت کمی تجربه دادیم. اکنون بهتر می دانیم که چه انجام دهیم، و از قربانی دادن برای ساختن گواتمالای نسل و آزاد حراس نداریم، بدون اینکه تجربه نکنیم. خلق ما میتواند مطمئن باشد که تا پیروزی خواهیم جنگید.

۱۹۷۹ یک سال پیروزی بود. در امریکای مرکزی پیروزی در خشان انقلاب ساندنیستی خلق گواتمالا، پیروزی ما را نزدیکتر کرده است. دستگاه جباریت سوموزا، بعنوان یکی از سرهای مهم دشمن مشترک بوسیله ی جنس انقلابی از ریشه داغان شد. شورای دفاعی امریکای مرکزی (Condeca)، اتحاد نظامی کشورهای ارتجاعی امریکای مرکزی از هم پاشیده، عقب ماند. بازار مشترک امریکای مرکزی، سیستمی که گرینگوها برای امریکای مرکزی یافته اند، که با آن بتوانند سرمایه ی خود را با سود بیشتر سرمایه گذاری کنند، و بدینوسیله بورژوازی صنعتی بازار بزرگتری بدست آورد، بدون اینکه مجبور به انجام یک رفم ارضی گردند، جدا صدمه دیده و امکان ساختن مجدد آن بعید بنظر میرسد. در همسایگی ما، در السالوادور جنگ انقلابی خلق قویتر از پیش شعله ور است، و سیستم استثماراری خونین را بلرزه در آورده، که در کشور برادر ما در جریان است. و همچنین در هندوراس باد انقلابی شروع به وزیدن کرده است.

در کشور ما بخشهای مهمی از طبقات حاکم شروع به لرزیدن کرده اند و این ترس آنان را وادار کرده است، سرمایه کسب شده ی غیر قانونی خویش را بیرون کشیده و برای حفاظت به بانکهای خارجی بسپارند، دیگر گروههای طماع، که مثل سوموزا آماده اند، کشور را برای دفاع از منافع شخصی شان بانهدام بکشانند، خواروبار دیگران را خریداری نموده و بطرز بی فایده ای خود را آماده به خون غرقه کردن قیام انقلابیون را دارند. بخش بروکراسی ارتش کسسه زور حکومت را بمرحله ی اجراء میگذارد، و طبقات حاکمه بیش از پیش در داخل و خارج ایزوله میشوند. آنتی کمونیسم خشنناک جنبش برای آزادی ملی (MLN) حتی بوسیله ی اربابان امپریالیست به زباله دان پرتاب شد، زیرا دیگر در آن وسیله ی موثری برای باز داری انقلاب از حرکت نمی بینند. در امریکای مرکزی، رژیمهای ضد انقلابی "مثلث شمالی" خویش را تحت فشار مبارزات انقلابی تنها می یابند، وقتی که تعدادی از کشورهای دموکراتیک امریکای لاتین و حتی رژیم امریکای شمالی خواهان دست کشیدن از کشتار و تغییراتی برای تخفیف فقر و تردید خلق، برای به عقب انداختن انقلاب هستند.

اما چگونه تغییری میتوانند استثمارگران در یک کشور به انجام رسانند، که در آن هر رفمی منافع شخصی آنها لمس کرده و قدرت آنها را کم میکند؟ در گواتمالا هیچگونه تغییری قابل تصور نیست، که استثمارگران قدرت خویش را از دست نداده و از مهمترین وسایل تولید از مالکیت شان خارج نگردد. بی حقوقی و نابرابری اجتماعی آنقدر بزرگ است که با یک کاسه ی پر آب بتوان آتش را خاموش کرد.

راه انقلاب

کارگران مسلح، سازماندهی شده در ارتش چریکی تهدستان اعلام می دارند:

جزو حقوق اولیه ی خلق است که قدرت را بدست خویش گیرد و حکومت خویش را برپا سازد، تنها دموکراسی ممکن برای خلق ما دموکراسی کارگری است،

قیام مسلحانه اولین حق خلق است تا از آزادی، تندرستی و زندگی حکومتگران جلوگیری کند. ثروتمندان بدون کار نمیتوانند زندگی کنند، زیرا ما تمامی ثروت کشور را تولید میکنیم. ما کارگران برعکس، بدون ثروتمندان نمیتوانیم زندگی کنیم. وقتی آنها هیچ تولید نمی کنند و تنها از کار ما سود میبرند. ثروتمندان هرگز نمیتوانند دموکراتیک حکومت نمایند، زیرا حکومتی را که آنها بکار میگذارند، بسود عده ی محدودی است. حکومت ما برعکس دموکراتیک خواهد بود، زیرا ما می کار میکنیم، احتیاجات دیگران را مانند احتیاجات خودمان میشناسیم و احساس می کنیم. و این حقیقت ندارد که ما کارگران برای دموکراسی آمادگی نداریم. از کدامین دموکراسی دبیلماتها

سخن می گویند، وقتی که از کار دیگران زندگی میکنند؟ چیزی که ثروتمندان دمکراسی می نامند، آزادی برای استثمار، آزادی برای دزدی و آزادی برای ثروتمند شدن بی حد و مرز است. دمکراسی، که ثروتمندان و امپریالیسم مدافع آنست، "دمکراسی" ای از نوع سوموزا است. ما با این فرم حکومت مبارزه کرده و آنرا مردود می شماریم. دموکراسی ای که ما برای آن مبارزه میکنیم، دموکراسی رفوم ارضی، مزد عادلانه، سلامتی، تعلیم و تربیت و خانه برای همه است. دموکراسی که ما می خواهیم، آزادی ای است که ثروتی را که ما بوجود می آوریم برای بهتر زیستن خودمان بکار رود، که ما او را با کار خویش ایجاد کرده ایم، آزادی ای که محتاجان و آسپاتی که هیچگونه امکانشی برای آموزش نداشته اند، هنگام تقسیم ثروت اجتماعی در نظر گرفته شوند، آزادی ای، که جامعه را طوری سازماندهی نماید، که هیچکس امکان احتکار، ثروتمند شدن و از قبال کار دیگران زندگی اسراف گرایانه را نیابد، آزادی ای که هیچکس بخاطر منشاء نژادی، مذهب یا جنسیت مورد تبعیض قرار نگرفته و از سرکوب رنج نبرد، وقتی که حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک کارگران و شهروندان شریف را مورد حمایت قرار دهد. ما نه تنها برای این نوع دموکراسی آماده ایم، ما همچنین حاضریم بخاطر دست یابی به آن بمیریم. این تنها دموکراسی حقیقی است. این (دموکراسی) بوسیله ی کسانی بوجود نمی آید، که از سرزمین پدری سخن می گویند و سپس بعنوان اولین نفسر ثروت های طبیعی و استقلال کشور را در اختیار کنسرنهای امپریالیستی خارجی قرار میدهند، کسانی که از فامیل سخن میگویند و هر روز والدین و بچه های فامیل های کارگران را بقتل می رسانند، کسانی که از قانون سخن می گویند و جنایتکارانی چون Jorg kong vielman و یا Zpmeri را آزاد می گذارند و با وقاحت، رشوه خوارترین دادگاه تاریخ ما را مورد استفاده قرار میدهند تا Colom Argueta را بدادگاه بسپارند، کسانی که از خدا سخن می گویند و اولین کسانی هستند که اساسی ترین پرنسیپها و قوانین همزیستی مسیحیت را پایمال می کنند و روحانیون را تیرباران می کنند. ما آنها را از میوه هایشان می شناسیم.

بعنوان کارگران مسلح، سازماندهی شده در ارتش چریکی تهیدستان اعلام می داریم:

تنها راهی که کارگران و خلق را بقدرت میرساند و در گواتمالا به انجام تغییرات انقلابی لازم رهنمون میگردد، جنگ انقلابی خلق است. جنگ انقلابی خلق از همه ی مبارزات سیاسی و نظامی ای تشکیل یافته است که توده ها تحت رهبری پیشاهنگان بایستی به پیش برند، تا ارتش دشمن و همچنین طبقات حاکم تحت حمایت امپریالیسم را نابود ساخته، و حین مبارزه حکومت سیاسی، نظامی و اقتصادی خویش را برپا سازد، که قدرت دشمن را شکسته و همه ی قدرت را بدست خویش گیرد. جنگ چریکی در روستا و در شهر، پرنسیب اساسی جنگ انقلابی خلق است. مبارزه ی سیاسی انقلابی توده ای در تمامی بخشهای کشور تکمیل کننده ی جنگ چریکی است. در شهرها، در دهات و در بسیاری از بخشهای روستائی، مبارزه ی مسلحانه ی انقلابی، فرم یک قیام را بخویش می گیرد. ما در کوهها آموزش می بینیم و به مهمترین دسته های ارتش چریکی فرم می دهیم. برای انجام وظایفمان محتاج به پشتیبانی و مبارزه ی همه هستیم. در این مبارزه ما تنها نیستیم، ما میتوانیم روی پشتیبانی و همبستگی خلقها و نیروهای انقلابی امریکای مرکزی، امریکای لاتین و دنیای مرفعی حساب کنیم. اما همبستگی بین المللی با انقلاب گواتمالا وقتی تکامل می یابد که خود بدانیم چگونه مبارزه میکنیم و به دیگر خلقها ثابت نمائیم که مستحق چنین همبستگی هستیم. خلقهای که مبارزه نمی کنند، حق ندارند از همبستگی برادرانشان برخوردار شوند.

این جنگ لازم، خرابی و درد با خود همراه می آورد و در واقع خواست انقلابیون نیست. آنهایی که قرنهای امتیاز بی اندازه بزرگی برای خویش تلنبار کرده اند که مخالف کلیه ی قوانین همزیستی بشری است، این تنها راه را برای مان باقی گذارده اند. اگر ما نخواهیم جامعه ی فاسدی را که استثمارگران و امپریالیستها در کشورمان بوجود آورده اند، از ریشه تغییر دهیم، امکان واقعی تغییرات مستحکم که یک زندگی صلح آمیز و همشکل را در گواتمالا ضمانت کند، وجود ندارد. خلق ما چنین می اندیشد، اینرا کسانی که در خارج شاهد مبارزه ی نابرابر هستند و به این و یا آن شیوه میتوانند وساطت کنند و راه خروج را تحت تاثیر قرار دهند، بایستی درک کنند. وحشیگری و

درازی جنگ بیشتر بستگی به موضع این حکومتها در مقابل جریان عادلانه ی خلق گواتمالا دارد ، بنابراین ما یکبار دیگر اعلام میداریم ، که تصمیم قطعی داریم تا حد امکان برای رسیدن به قدرت مبارزه کنیم و جامعه ای نویسن در گواتمالا بسازیم . حکومتهای امریکا بایستی متوجه باشند ، که قوانین همزیستی غربی فقط میتواند در صورتی عادلانه و با دوام باشد ، که در تاسیس آنها نمایندگان واقعی خلق موثر باشند ، آنها بایستی بفهمند که "خرابکاران" امروزی حکومتگران فردا خواهند بود و هیچ قدرتی جهانی نمی تواند جلوگیری از خلقها برای چیزی که متعلق به آنها است ، باشد .

افسران جوان و تمام کسانی از ارتش گواتمالا ، که هنوز دستان خویش را به خون برادرانشان آغشته نساخته اند ، در چپاول و رشوه خواری سهیم نبوده اند و با نگرانی نظاره گر رفتار دسته های ارتشی کشتار خلقها با گروه ها و شرکتهای دولتی هستند ، به همه ی اینها می گوئیم که آنها دارای مسئولیتی تاریخی هستند ، و از آنها میخواهیم ، اسلحه ها خویش را برگردانند و خود را تسلیم خلق بنمایند . انقلاب برای اینها نیز اتفاق می افتد ، اگر آماده باشند سهم خویش را در نجات گواتمالا ادا نمایند .

در عین حالی که ، حالا طبقات حاکمه ی گواتمالا در مقابل مبارزه ی انقلابیون امریکای مرکزی شروع به لرزیدن میکنند ، وقتی که حتی حکومت امریکای شمالی از دمکراتیزه کردن سخن می راند ، افراد غیر مصمم و ترسو شستی یافت میشوند که ترجیح میدهند ، با دشمن آشتی کنند و خود را در اختیار اراده ی او قرار دهند ، بجای آنکه با آن به مبارزه ی جدی برخیزند . همیشه باز هم اتفاق می افتد ، که در مبارزه لحظات تصمیم گیری فرا میرسد . بجای ایستادن در کنار خلق و نشان دادن راه به او ، انقلابیون دروغین توافق خود را بسرعت با او ژنرال جدید یا نماینده ی جدیدی نشان میدهند ، که شروتمندان یا گرینگوها انتخاب میکنند و یکبار دیگر سعی می کنند خلق را بفریبند . این قلمروها محدودند و امکان اشتباه وجود ندارد . کسی که حاضر است سر خود را در مقابل بوغ دشمن خم کند و خود را اخته نماید ، بخوبی می داند که دیر یا زود ، بایستی در مقابل حساب پس دهد . چیزی که به انقلابیون واقعی مربوط است ، ما اینگونه هیچ قدمی به عقب بر نخواهیم داشت ، چرا که هزاران شهید نظاره گر رفتار ما هستند و خونشان از خاک بسوی ما فریاد برمی آورند .

چیزی که امروز ما توضیح می دهیم و از انقلابیون درخواست میکنیم ، نه حالتی لحظه ای است و نه پُر فریبکارانسه همه ی آنچه ما می گوئیم ، با اعمالمان ثابت می کنیم . کامیابی کوششهای ما بدون تردید رضایتبخش است ، اما باز هم يك نقطه ی خروج است . ۱۹۷۲ ، وقتی ما تحت نابودی قرار گرفتیم وفاق امید خلق ما نابود شده بنظر می رسید ، ما دوباره شروع پاشیدن تخم جنگ چریکی که در کوههای شمال کویشه نمودیم . امروز ، ۷ سال بعد ، از سه جبهه ی چریکی تشکیل یافته ایم ، که نابود ناشدنی و در خلق ریشه دوانده ایم . ما EGP (ارتش چریکی تهیدستان) را ساختیم و دوباره مبارزه ی انقلابی را آغاز کردیم . این شبوه مبارزه را ما به سهم خویش به خلق معرفی می کنیم ، که مورد استفاده اش قرار گیرد . اگر ارتش چریکی تهیدستان مقداری محبت و مقبولیت گواتمالائی ها را بدست آورده است ، فقط بخاطر در اهتزاز نگاهداشتن پرچم انقلاب در همه ی این سالهاست . کارگران ، دهقانان و سرخپوستان سه ما می پیوندند . در EGP مردان و زنان ، سرخپوستان و لندینوها ، کارگران و دانشجویان ، کاتولیکها ، معتقدین به مذاهب دیگر و انقلابیون بی دین مبارزه می کنند ، و در میان ما دوستانی یافت می شوند ، که از طبقه ی کارگر نیستند ، ولی فهمیده اند که چه مسئولیتی در مقابل خلق دارند . اعضای ما تربیت فکری می شوند ، که این نسل تسلط به هنر نظامی همراه علم سیاست را بایستی بیاموزند ، زیرا بدون اسلحه نمی توانیم به آزادی برسیم . همچون ترسوها و تسکین دهندگان ، که فکر میکنند انقلاب در کشور ما از راههای غیر قهر آمیز یا انقلاب بطئسی (EVOLUTION) قابل اجراست ، نمی اندیشیم . حتی کمتر از این معتقد به راه بخشهای بورژوازی هستیم ، که یکبار دیگر میخواهند خلق را بفریبند .

نه انتخابات ، نه رفم و نه ملی گرایی کذاشی ارتش میتواند ، توده ی خلق ما را بفریبند ، اما ما قبل از هر چیز سستی

بر این داشتیم که تخم تفکر انقلابیگری و دفاع از خود را در میان خلقمان بیاشانیم. خلقی که نمی گذارد سرکسوب شود، خلقی است که می آموزد مبارزه کند و خلقهایی که مبارزه را می آموزند، به پیروزی حتمی خواهند رسید.

با وجود این ما نمی خواهیم بعنوان تنها سازمان انقلابی بنظر برسیم - سازمانهای برادر با جرات در جبهه ی ما مبارزه می کنند. ما سازمانهای انقلابی اکنون یکی از قدمهای مهم در پروسه ی انقلابی را برمی داریم: ما ستمی در اتحاد سازمانهای چریکی داریم. در این پروسه ی اتحاد، حزب کار گواتمالا (PGT)، نیروهای مسلح مقاومت (FAR) و ارتش چریکی تهیدستان (EGP) شرکت دارند. این سه سازمان در سالهای اخیر یک پروسه ی سیاسی، ایدئولوژیک و نزدیکی استراتژیکی در همه سطوح عملی به اجرا در آورده اند.

این پروسه ی اتحاد، که منطبق بر یک استراتژی انقلابی جنگ خلق واقعیت می یابد، محتاج سازماندهی و انتخاب جدید می باشد. در PGT یک مبارزه بخاطر یافتن یک راه انقلابی به جریان افتاد. این (مبارزه - م) تاثیر باز دارندهای در حزب و کل جنبش انقلابی گذاشت - بخش بزرگی از کارگران و دهقانان مبارز در PGT و یک بخش مهمی از اعضای قشر متوسط ارگانهای رهبری را رد می کردند، که عمدتاً از قشر روشنفکر تشکیل شده بود، نتوانستند برای گواتمالا به اندیشه ی لازم انقلابی بپردازند. این (مساله - م) PGT را از مبارزه ی مسلحانه دور کرد، کسسه در خطوط کلی بوسیله ی ۴ کنگره ی حزب پیشنهاد شده بود. کمیسیون سیاسی آن که در سال ۱۹۷۲ همگی بوسیله ی رژیم دستگیر شده و کشته شده بودند، میخواستند این مبارزه را هماهنگ با دیگر نیروهای انقلابی با اجرا در آورده و عمیق تر سازند.

خارج از سه سازمان ذکر شده، بقیه ی بخشها و نیروهای خلق فعالانه در پروسه ی انقلابی جنگ خلق شرکت جستند و از آن پشتیبانی می کنند. سازمان خلق مسلح (ORPA) یکی از این نیروهاست. او (ORPA - م) ماه گذشته قدم به میدان مبارزه ی جنگ انقلابی نهاده، بعد از آنکه سالها مخفیانه خویش را آماده نموده بود. کسی که بسا اسلحه ای در دست برای انقلاب می جنگند، نزد EGP همیشه یک همبستگی و یک روح اتحاد را خواهد یافت. از نابودی گذشته آموخته ایم، که پراکندگی نیروهای انقلابی فقط به نفع دشمن است. فقط کوششهای مشترک ما را به پیروزی رهنمون می شوند. پیش قراول انقلابی خلق از بهم پیوستگی اش بهترین مبارزین سیاسی - نظامی را تربیت خواهد کرد.

این موقعیت خلق ما و مبارزات ماست. سرنوشت گواتمالا بیش از هر وقت دیگری در دست ماست. در سازمانهای توده ای، کلید مبارزه مان را می بینیم و در جنگ انقلابی کلید اساسی برای پیروزی. راه انقلاب، مبارزه ی انقلابی جنگ خلق است. جنگ چریکی در روستا و شهر و مبارزه ی انقلابی توده ها، که به قیامهای مسلحانه منتهی می شوند، تاکتیک و استراتژی سیاسی - نظامی انقلاب در کشور ماست، محور این استراتژی اتحاد بین کارگران و دهقانان تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی و پرولتری است. در این مبارزه همه مکانی برای خویش می یابیم، زیرا گواتمالا متعلق به همه است. دشمنان ما شروتمندان خودی و امپریالیستهای خارجی هستند. در لحظه ی کنونی خطرناکترین دشمن، بورژوازی بروکرات است، که بوسیله ی ارتش و دیگر گروههای سرکوبگر پشتیبانی میشود، بایستی بر علیه آنها مبارزه کنیم. در انجام آن دارند، فریبکاری است. بایستی بر علیه آن مبارزه کرد و انقلابیون دروغین را که براه اشتباه می روند و بدان می پیوندند، بکناری زد.

در گواتمالا نمی تواند کسی تهیدست باشد. بدون اینکه انقلابی شود. کسی نمی تواند سرخپوست باشد و اسلحه بر ندارد و بر علیه استثمار و سرکوب مبارزه نکند. کسی نمی تواند جوان باشد و بدون شرکت، رنج خلق ماست. در این مبارزه کسی نمی تواند خود را مسیحی بنامد و به حزب (سازمان - م) تهیدستان نپیوندد. همگی بوسیله ی مبارزه ی انقلابی خلق که اکنون در کوهها، دره ها و شهرهای کشورمان آغاز گشته، شرکت می کنیم. این بستگی ما دارد که در کشور عزیز ما گواتمالا برای همیشه شب بی پایان برسد و زندگی توان شکفتن بیابد.

توضیحات :

- مارش کوه نشینان **IXTAHUACAN** : **IXTAHUACAN** در **HUEHUETENANGO** واقع است . کارگران معدن این ده حقوقشان را تماما دریافت نداشتند ، اخراجهای غیر عادلانه باجرا درآمد ، بطوریکه تصمیم به يك مارش صلح آمیز بطرف پایتخت گرفته شد . این (مارش) به بیش از ۳۴۰ کیلومتر رسید و از ۱۱ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ بطول انجامید . این مارش با يك تظاهرات که حدود صد هزار نفر در آن شرکت کردند ، پایان پذیرفت .
- دانش آموزان دبیرستانها در اوت ۱۹۷۹ يك مارش از **QUEZALTENANGO** بر علیه قانون سرکوبگرانه ی مدارس و اخراج معلمین انجام رساندند .
- نمایندگی سونیس بوسیله ی کارگران کارخانه ی **DURALITA** در سپتامبر ۱۹۷۸ صلح آمیز ، یعنی بسدود زور اسلحه اشغال شد ، که توجه عموم را به اوضاع خویش جلب نمایند .
- **PANZOS** : نگاه کنید به دفتر اسنادی که از طرف عفو بین المللی بدین منظور انتشار یافته است .
- ۱۰ نفر زن و ۱۷ مرد ساکن **Uspantan** ، استان کویشه ، بر علیه فشار ارتش در ناحیه شان ، در پارلمان دست به اعتراض زدند . آنها خواهان بازگشت خویشاوندان ربوده شده شان گردیدند .
- حزب **FUR** آزاد اعلام شد ، کوتاه بعد از آن اما رهبر آن ، شهردار سابق پایتخت **Colom Argueta** کشته شد . **PSD** غدغن اعلام گردید . در حین تقاضای اجازه نامه ، رهبر آنها **Fuentes Mohr** بقتل رسید .
- اعضای **CONDECA** : حکومتهای گواتمالا ، هندوراس ، ال السالوادور و قبلا نیکاراگوئه .

آدرس بانکی	
Svenska Handelsbanken	: نام بانک
Vägnalog, 8-Uppsala	: آدرس بانک
Jungel	: نام گیرنده
365 005 571	: شماره حساب بانکی
6501	: کد بانکی

برای مقاصد یا نظریه جنگل یا	
JANGAL:	آدرس زیر تکاتبه شماست
BOX 8055	
750 08 UPPSALA	
SWEDEN	

آب و نهبان جنگل		
بهای اشتراك :		
اروپا	۵ شماره	۸۵ کرون
امریکا	۵ شماره	۱۰۵ کرون
لطفا فرم زیر را برای ما ارسال کنید		
..... نام		
..... نشانی		

پسردن

رها شدن برگزیده باد است و
 با بی ثباتی سیماب و رهوا برآمدن
 به اعتماد استقامت بال های خویش
 ورنه ساءله ئی نیست :

پرندۀ نو پرواز
 بر آسمان بلند

سرانجام

پرباز می کند
 جهان عبوس را به قواره همت خود بریدن است،
 آزادگی را به شهامت آزمودن است و
 رهایی را اقبال کردن
 حتی اگر زندان

پناه ایمن آشیانه است
 و گرم جای بی خیالی سینه مادر،
 حتی اگر زندان

بالش گرمی است
 از بافه عنکبوت و تارک پیله

رهایی را شایسته بودن است
 حتی اگر رهایی

دام باشه و قرقی است
 یا معبر پر درد پیکانی

از کمانی،

و گرنه ساءله ئی نیست:
 پرندۀ نو پرواز
 بر آسمان بلند

سرانجام

پرباز می کند



۲۱ آذر ۵۶

قطعه شعری از : احمد شاملو

مسئولین محترم نشریه جنگل

همانطور که اطلاع دارید و در بسیاری از رسانه‌های خبری آلمان فدرال و نیز در نشریات اپوزیسیون آمده است، دولت آلمان فدرال در نظر دارد در ماه سپتامبر ۱۹۸۶ لایحه‌ای در مورد محدود نمودن حقوق پناهندگان به تصویب پارلمان آلمان برساند. نظر به اینکه محتوای این لایحه صریحاً مخالف با حقوق مسلم انسانی است و در صورت تصویب لطمات شدیدی به متقاضیان پناهندگی در آلمان فدرال وارد خواهد ساخت، و از آنجا که تا زمان طرح این لایحه در پارلمان حدود یکماه بیشتر باقی نمانده است، ما - جمعی از ایرانیان ساکن استان بادن و ورتمبرگ - بر آن هستیم تا از طریق کمیسیون تلافی و قانونی، اقداماتی در جهت جلوگیری از تصویب لایحه مذکور بعمل آوریم. لذا از شما محترماً خواهش می‌کنیم ضمن درج این نامه در نشریه (یا خبرنامه) خود، صدای اعتراض قانونی ما را به گوش سایر هموطنان، تمامی اخراج شدگان، شخصیتها، مجامع و نهادهای مترقی، دموکراتیک و حامی حقوق بشر در آلمان و نیز در سطح بین‌المللی برسانید. در پایان استدعا داریم که در صورت چاپ این نامه، نسخه‌ای از شماره مربوط را به آدرس ما ارسال فرمایید.

با تشکر فراوان

جمعی از ایرانیان متقاضی پناهندگی ساکن -

استان بادن - وورتمبرگ، - آلمان فدرال

۲۴ جولای / ۱۹۸۶

توضیح مختصر

جهت روشن شدن ذهن خوانندگان يك توضیح کوتاه را لازم میدانیم. نظر به اهمیت سیاسی مسئله پناهندگی در سطح اروپا، و بویژه محدودیت‌های کشورهای مختلف برای کسب پناهندگی قائل میشوند، این نامه را در "جنگل" به چاپ می‌رسانیم. متأسفانه این نامه زمانی به دست ما رسید که می‌بایست تا انتشار شماره بعدی "جنگل" صبر میکردیم.

نشریه جنگل

با کشوران جدیدهای چریکی در
شماره و دوستی با کسب و کار
ببینید از این!

www.iran-archive.com